

زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام

نویسنده: احمد صادقی اردستانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

مقدمه را حتما بخوانید

بسم الله الرحمن الرحيم

هر وقت بزیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مشرف میشدم، از اینکه مشاهده می کردم، برای آشنائی عموم زائرین محترم آن بزرگوار، کتاب ساده و سبک و سودمندی در دسترس نیست، ناراحت شده و رنج میبردم!

و هر گاه خود نیز تصمیم می گرفتم، زندگی نامه ساده و مفیدی برای مطالعه زائرین و شیفتگان، و نیز جهت معرفی مقام این امامزاده عظیم الشان بنویسم، زیادی مشغله، خاصه نیاز بکار و تلاش پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، چنان همه اوقاتم را گرفته بود که، کمتر فرصتی برای انجام چنین خدمتی دست میداد! تا اینکه برای ادای حاجتی، به آن بزرگوار متوسل شدم و نذر کردم، چنانچه به حاجت خود برسم، بمنظور یک خدمت دینی و فرهنگی، که نسبت بسایر خدمات مادی، اصالت و ارزش بیشتر و سازنده تری داشته باشد، درباره زندگی و موقعیت و مقام این میهمان عزیز شرحی بنویسم.

اکنون که به فضل پروردگار و معنویت آن بزرگوار، حاجت روا گشته و خواسته خود را دریافت داشته ام، این نوشته را که میتواند برای عموم خوانندگان ارجمند، مفید و قابل استفاده بوده، و با مطالعه آن بیشتر آشنا میشویم، چرا حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را زیارت میکنیم؟ و چگونه باید او را زیارت کنیم؟ تقدیم می دارد.

از باب قدردانی و سپاس از عالمان و خدمتگزاران به علم و فرهنگ جامعه، تذکر این معنی نیز مفید خواهد بود، که بدانیم قبل از این هم، تعدادی از دانشمندان سخت کوش، در این زمینه، کتابهایی نوشته اند، و در این نوشته هم از

آثار آنان بهره جسته ایم، که تا آنجائیکه اینجانب برخورد کردم، کتابهای مستقل در این زمینه، به این ترتیب است:

1 - جنة النعیم، تألیف: ملا باقر مازندارنی. این کتاب بیش از 500 صفحه دارد، و در سال 1296، یعنی حدود 70 سال پیش از این نوشته شده است.

2 - الخصائص العظیمیه، تألیف: شیخ جواد فرزند مهدی لاریجانی. این کتاب هم خصوصیات زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را معرفی می کند، و از تاریخ تألیف آن 55 سال بیشتر میگذرد و اکنون کمیاب است.

3 - عبدالعظیم الحسنی علیه السلام، حیات و مسنده. تألیف: دانشمند محقق، شیخ عزیز الله عطاردی، این کتاب هم در سال 1343 یعنی 23 سال قبل از این نوشته شده، دارای 320 صفحه می باشد و اثر عالمانه ای است.

بنابراین، همانطور که ملاحظه کردید، اولاً از تاریخ تألیف کتابهای یاد شده سالیانی می گذرد، و آنها عموماً نایاب یا کمیاب شده است، ثانیاً همانطور که اشاره شد، این کتابها مفصل می باشد، و برای استفاده دانشمندان و اهل علم و تحقیق مناسبتر خواهد بود.

بدین خاطر، این نویسنده، برای اینکه اولاً، به نذر خود وفا کرده باشد، و ثانیاً، درباره حضرت عبدالعظیم علیه السلام مطالبی را بصورت تازه و زنده تر، و برای استفاده عموم افراد ساده تر و مفیدتر ارائه کرده باشد، نوشته ای را که در پیش روی دارید، تألیف کرده است.

این را هم باید اضافه کرد، این کتاب به تعداد ائمه معصوم علیهم السلام در 12 فصل تنظیم شده، و در فصلهای پایانی، غیر از زیارت و آداب زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مطالبی درباره برخی دیگر از امامزاده های معروف «شهر ری» مانند: امامزاده حمزه، امامزاده طاهر، امامزاده مطهر، و امامزاده ابو عبدالله

حسین (معروف به امامزاده عبدالله) و نیز گوشه ای از زندگی و آثار عالمان و خدمتگزارانی مثل: ابوالفتوح رازی، وابن بابویه، آمده است.

بامید اینکه مطالعه این کتاب، موجب معرفت بیشتر همگان نسبت به اولیاً الهی گردد، و بهنگام دعا و زیارت، برای پیروزی رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، و عزت و سربلندی مسلمانان جهان دعا کنیم، مقدمه را به پایان برده و شما را به مطالعه دقیق همه فصلهای زندگانی عبدالعظیم حسنی علیه السلام دعوت می کند.

قم: احمد صادقی اردستانی

1366 / 10 / 14

مطابق با 13 جمادی الاول 1408 روز وفات فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

یادداشت بر چاپ دوم

کتاب «زندگانی حضرت عبدالعظیم - علیه السلام» بر اساس منابع معتبر تاریخی پدید آمده و از مآخذ و آثاری که رؤیت نشده و استفاده نگردیده، یادی به میان نیاورده است، و ادعای افراد کم پروای قبل و بعد از انقلاب اسلامی را، درباره این کتاب، تحریفگرانه و بی اساس می داند.

در چاپ جدید، اشکالات فنی صفحه های 109 - 107 رفع گردیده، در آخر کتاب هم بیش از شصت صفحه مطلب اضافه شده، و زیارتنامه های: حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، امامزاده حمزه، و امام زادگان طاهر و مطهر نیز بطور جداگانه و با خط درشت آورده شده است.

مؤلف

1373 / 5 / 25

فصل اول: تاریخچه زندگی، وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام

عبدالعظیم معروف به سیدالکریم و کینه «ابوالقاسم» فرزند عبدالله، فرزند علی بن حسن، فرزند حسن بن زید، فرزند زید بن حسن علیه السلام فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام است، که ریشه خانوادگی او، با چهار واسطه به امام حسن علیه السلام و با پنج واسطه به علی علیه السلام میرسد.

ملا «باقر مازندرانی» سلسله نسبی آن حضرت را بدین صورت به شعر در آورده است:

لیس بینه و بین المجتبی غیر عینین و حاً، ثم زای ⁽¹⁾
یعنی، میان عبدالعظیم و امام حسن مجتبی علیه السلام، بیش از دو علیه السلام و یک (ح) و یک (ز) فاصله نیست. منظور از دو علیه السلام عین عبدالله پدر او و عین دوم علی بن حسن جد اوست، و منظور از (ح) حرف اول حسن بن زید جد دوم، و منظور از (ز) حرف اول زید بن حسن، جد سوم حضرت عبدالعظیم علیه السلام می باشد.

عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم، غیر از وی دارای هشت پسر بنامهای: احمد، قاسم، حسن، محمد، ابراهیم، علی اکبر، علی اصغر، و زید بوده ⁽²⁾، که از شرح زندگی برادران هشتگانه وی، و فرزندان دیگر عبدالله، اطلاع دقیقی به چشم نمی خورد، اما طبق تحقیق اندکی که درباره اجداد حضرت عبدالعظیم علیه السلام، بعمل آمد، شرح کوتاهی از وضعیت زندگی آنان، بدین صورت مرقوم می گردد:

علی بن حسن

جد اول حضرت عبدالعظیم علیه السلام ابوالحسن، علی بن حسن بوده است، که وی به همراه پدر خود، با تعدادی از سادات حسنی علیه السلام بدستور منصور دوانقی، خلیفه عباسی در مدینه دستگیر شدند و در بغداد زندانی گردیدند، و پس از

تحمل مدت زمانی زندان، علی بن حسن، در زندان جان خود را از دست داد، و زندگی را بدرود گفت⁽³⁾.

حسن بن زید

ابو محمد «حسن بن زید» که پدر جد حضرت عبدالعظیم علیه السلام محسوب می گردد، وی مدت پنج سال از سوی منصور دوانقی به حکومت مدینه و حومه آن شهر منصوب شد، اما طولی نکشید که عملکرد او با نظریه خلیفه مخالف تشخیص داده شد، و به همین جهت او را دستگیر و روانه زندان کرد، و تمام اموال و دارائی او را مصادره و تصرف نمود، و آن بزرگوار آنقدر در زندان بغداد بسر برد، تا اینکه منصور دوانقی از دنیا رفت و سپس حسن از زندان آزاد گردید، و مدتی در مدینه زندگی کرد، و سرانجام در سن هشتاد سالگی در مسیر مدینه به مکه، در منزل (حاجر)، از دنیا رفت⁽⁴⁾.

زید بن حسن

«زید» پس از شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا بسال 61 هجری، با همسر آن حضرت بنام «لبابه» دختر عبدالله بن عباس ازدواج کرد، و آن بانوی بزرگوار، برای زید دو فرزند زائید، که نام آنها را حسن و نفیسه، گذاشتند⁽⁵⁾.

«شیخ مفید» در تعریف و توصیف وی نوشته است: زید بزرگترین فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام و متصدی امور صدقات رسول خدا بود، وی مردی بزرگوار، خوش نفس و خوش اخلاق و دارای روحیه سخاوت بود.

وقتی «سلیمان بن عبدالملک» بخلافت رسید، بفرماندار خود در مدینه نوشت: زید را از تولیت اموال و صدقات رسول خدا برکنار نماید، و این مسئولیت را به یکی از بستگان سلیمان واگذار کند⁽⁶⁾.

این بود شرح کوتاهی، از وضعیت آبا و اجداد حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام.

تاریخ ولادت و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام

افرادی که شخصیت والای حضرت عبدالعظیم علیه السلام را از نظر مقام ایمانی و علمی، و نیز از لحاظ هجرت و جهاد او، مورد بررسی قرار داده اند، درباره تاریخ ولادت و وفات یا شهادت او، کمتر سخن بمیان آورده اند، اما مرحوم «آغا بزرگ تهرانی» در کتاب بسیار پراهمیت «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از کتابی بنام «الخصائص العظیمیه» در شرح زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام نام میبرد، و نویسنده آن کتاب را «شیخ جواد بن مهدی لاریجانی» متوفای 3 / ج 1355 / 2، معرفی می کند، و می گوید: این نویسنده کتاب دیگری بنام «فوز الافاق» دارد، که این کتاب در سال 1344 بچاپ رسیده است، و در این کتاب از کتاب «الخصائص العظیمیه» روایت کرده است: ولادت آن حضرت بسال 173 هجری در مدینه واقع شد، و آن بزرگوار، در 15 شوال 252 هجری، در «شهر ری» وفات یافت ⁽⁷⁾.

روی این حساب، با توجه به اینکه شهادت امام موسی جعفر علیه السلام در سال 183 هجری اتفاق افتاده، حضرت عبدالعظیم بهنگام شهادت آن امام بزرگوار ده ساله بوده، و تا این حد حیات امام هفتم را درک کرده است. و با توجه به اینکه امام هادی علیه السلام در سال 254 به شهادت رسید، وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام که در سال 252 هجری اتفاق افتاده، وی دو سال قبل از شهادت امام دهم، زندگی خود را در شهر ری به درود گفته است.

بنابراین، روی این حساب، حضرت عبدالعظیم علیه السلام 79 سال عمر کرده، و با توجه باینکه وفات یا شهادت وی در سال 252 هجری واقع گردیده، اکنون که سال 1408 هجری قمری است، از تاریخ وفات وی 1156 سال گذشته است.

همسر و فرزندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام

همسر حضرت عبدالعظیم علیه السلام بانوی بزرگواری بنام «خدیجه» دختر عموی او، حسن بن حسن علیه السلام بوده ⁽⁸⁾ و آن حضرت از خدیجه دارای دو فرزند بنامهای: محمد و «ام سلمه» گردیده است.

محدث قمی می نویسد: محمد مرد بزرگواری بود، و در مقام زهد و عبادت شهرت داشت، «ام سلمه» هم به ازدواج «عمر بن ابراهیم» درآمد، و فرزندان و نسلی که از حضرت عبدالعظیم علیه السلام بجای مانده، صرفاً از راه دختر وی «ام سلمه» بوده اند، زیرا از فرزند پسری او «محمد» نسلی بوجود نیامده است ⁽⁹⁾.

امامان هم عصر حضرت عبدالعظیم علیه السلام

همانطور که در بالا بیان شد، روزگار زندگی حضرت عبدالعظیم، بین سالهای 173 و 252 هجری بوده، وی در زمان امامت موسی بن جعفر علیه السلام بدنیا آمده، ده سال از مدت عمر خود را، در عصر امام هفتم سپری کرده، اما چون کودک و کوچک بوده، در سن و سالی نبوده که، بتواند در آن زمان بحضور امام برسد، و به عنوان شاگرد با صحابی او مطرح گردد، ولی روزگار امام رضا علیه السلام را درک نموده، و با واسطه از محضر آن بزرگوار کسب فیض و علم کرده، و احادیثی هم از امام هشتم روایت کرده است.

اما زمان و حضور امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را درک کرده، و از آن دو امام بزرگوار بطور مستقیم کسب علم و دانش نموده و از یاران و اصحاب آنان محسوب میشده، و احادیث فراوانی را هم نقل کرده است، که برخی از

احادیث وی را، از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، در فصلهای جداگانه ای در همین کتاب، مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

بنابراین، مطلبی که در زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام بسیار درخور اهمیت می باشد، اینست که خداوند، این توفیق بزرگ را نصیب او کرده که هم عصر با چهار امام معصوم باشد، با یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام معاشرت و ارتباط داشته، مطالب و معارف دین را با واسطه از امام هشتم کسب کند، و بتواند بحضور امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام برسد و اخبار و احادیث و معارف اسلام را از خاندان وحی فرا بگیرد، و در پخش و نشر فرهنگ ناب اهل بیت علیهم السلام برای آگاهی و سازندگی پیروان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نقش فعال داشته باشد، چنانکه پس از این، خدمات علمی و تربیتی او را بیشتر مطالعه خواهیم کرد.

کتاب صاحب بن عباد

از جمله کسانی که برای حضرت عبدالعظیم علیه السلام شرح زندگی خلاصه ای نوشته اند «صاحب بن عباد» است. «ابوالقاسم» اسمائیل بن عباد، معروف به «صاحب» و «کافی الکفاه» از دانشمندان و رجال معروف عصر دیلمیان، در سال 336 هجری در طالقان متولد شد، در جوانی در «ری» بخدمت دیوان «ابوالفضل بن عمید» در آمد⁽¹⁰⁾، و چون مرد کاردان و لایق و دانشمندی بود، به وزارت «موید الدوله دیلمی» رسید، و در سال 358 هجری در «ری» وفات کرد⁽¹¹⁾. و جسد او را به اصفهان منتقل کردند، و در محله «طوقچی» در خانه خود او را بخاک سپردند.

«صاحب» در زمینه تاریخ و حدیث و شعر و بسیاری از علوم ادبی و انسانی، آنچه موجود است و آنچه مفقود و نابود گردیده، جمعا 29 جلد کتاب و رساله تألیف کرده است. یکی از رساله ها و نوشته های وی، کتاب کوچکی است، که

در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام حدود 1048 سال قبل از این آنرا نوشته است.

نسخه خطی این کتاب کوچک چهار صفحه ای را یکی از افراد «آل بویه» به خط خود نوشته، و این رساله را محدث بزرگوار و مشهور «حاج میرزا حسین نوری» که 78 سال پیش از این وفات یافته، در سال 1319 یعنی 89 سال قبل از این آنرا در خاتمه کتاب کم نظیر «مستدرک الوسائل» که در قطع رحلی چاپ شده و 2126 صفحه دارد، آنرا آورده است.

اینجانب نیز در عین حالی که قسمتهائی از مطالب «صاحب بن عباد» را در بخشهای دیگر این کتاب آورده است، اکنون بیاس تقدیر از زحمات آن بزرگواران، که این سند تاریخی را حفظ کرده اند، ترجمه همه آن رساله را به منظور آشنائی بیشتر خوانندگان گرامی، با شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام در اینجا میآورد:

شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام

«محدث نوری» روایت می کند، صاحب بن عباد، در جواب شخصی که از حسب و نسب حضرت عبدالعظیم علیه السلام جويا شده بود، فرموده است:

از دودمان عبدالعظیم حسنی علیه السلام که در مزار درختدار مدفون است، از من سؤال کردی، و درخواست نمودی ترا از عقائد و علم و پرهیزگاری او مطلع کنم، منم بتوفیق الهی بطور خلاصه در باره آن بزرگوار مطالبی را یاد آور میشوم:

وی، ابوالقاسم عبدالعظیم فرزند عبدالله فرزند علی، فرزند حسن، فرزند زید، فرزند حسن بن علی بن ابیطالب است، او دارای تقوی و پرهیزگاری و صاحب دین صحیح و عبادت کاملی بود، و در امانتداری و صداقت و درستکاری شهرت داشت.

عبدالعظیم، در مسائل دین آشنا و آگاه، و بمعارف مذهب و احکام قرآن شناخت و معرفت زیادی داشت و حقایق اسلام را خوب درک می کرد، و نیز به توحید و عدل پروردگار که از شرائط اعتقادی هر مسلمانی است اعتقاد محکمی داشت.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام اخبار و احادیث فراوانی نقل کرده، از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت حدیث نموده، و آن دو امام بزرگوار برای او نامه ها و پیامهائی داده اند، وی از گروهی از اصحاب موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام نیز احادیثی نقل کرده است، عبدالعظیم حسنی علیه السلام داری کتابها و تألیفاتی نیز بوده که یکی از آنها کتاب «روز و شب» است، و افراد بزرگ و دانشمندی مانند: احمد بن ابی عبدالله برقی، و احمد بن محمد بن خالد، و ابوتراب رویانی از او، حدیث نقل می کرده اند.

عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حکومت زمان خود، وحشتناک شده، و مورد ترس و تهدید بود، و به همین دلیل، وطن خود را ترک کرد، به طور ناشناس از این شهر بآن شهر میگریخت، تا اینکه وارد «شهر ری» شد، و در محله «ساربانان» در خانه یکی از شیعیان در «کوی بردگان» ساکن گردید، و بعبادت پروردگار مشغول شد.

وی، روزها را در «سرداب» خانه بسر میبرد و روزه می گرفت، و شبها را بنماز و مناجات میگذرانید، و گاهی هم به صورت ناشناس از خانه بیرون می آمد و قبری را که اکنون مقابل قبر اوست زیارت می کرد، و میان خانه ای که وی در آن زندگی می کرد، تا آن قبر راهی باز شده بود. عبدالعظیم علیه السلام درباره صاحب آن قبر می گفت: این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

پس از این مرحله، طولی نکشید که خبر آمدن عبدالعظیم بآنشهر، بگوش یکی پس از دیگری از شیعیان رسید، و دوستان و علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام از وضع او مطلع شده و بیشتر با او آشنا شدند و ارتباط و رفت و آمد برقرار کردند، و طبیعی است که از علم و دانش او بهره مند می شدند.

در همان روزها بود که یکی از شیعیان خوابی دید، در عالم خواب رسول خدا به او اطلاع داده بود که، بزودی مردی از خانواده من، در «مرحله ساربانان» از دنیا خواهد رفت! و در باغ «عبدالجبار» نزدیک درخت سیبی به خاک سپرده خواهد شد!

آن مرد وقتی از خواب بیدار شد، برای خریداری آن باغ راهی خانه صاحب باغ شد، و جریان خواب خود و مطلب رسول خدا را با وی در میان گذاشت، و منظور خود را از خریداری باغ بیان کرد، صاحب باغ نیز اظهار داشت، اتفاقاً من هم چنین خوابی دیده ام، و اکنون خود تصمیم دارم باغ را برای افراد شریف و نیز برای شیعیان وقف کنم، تا آنان اموات خود را در زمین آن دفن کنند.

سرانجام پس از آن خوابها، و وقف زمین باغ، حضرت عبدالعظیم علیه السلام از دنیا رفت، و در جای آن باغ که اکنون بقعه و بارگاه وی قرار دارد، به خاک سپرده شد ⁽¹²⁾.

وقتی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را برای غسل برهنه می کردند، در جیب او ورقه ای کشف شد، که روی آن نوشته بود: من، ابوالقاسم فرزند عبدالله، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند زید، فرزند حسن بن علی بن ابیطالب هستم ⁽¹³⁾.

مرحوم «ملا باقر مازندرانی» می نویسد: با توجه به اینکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام متواری و تحت تعقیب دشمن بوده، و نیز مخفیانه از دنیا رفته است، احتمال داده می شود، دشمنان جاسوس، او را مخفیانه شهید کرده باشند ⁽¹⁴⁾.

مرحوم «صاحب بن عباد» پس از بیان این مرحله، داستان مردی از شهر «ری» را که در «سامرا» به حضور امام هادی علیه السلام رسیده، و برای او موضوع فضیلت و زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مطرح شده، و سپس سرگذشت «ابو حماد رازی» و ملاقات وی را با حضرت هادی علیه السلام در «سامرا» و معرفی عبدالعظیم به عنوان نماینده آن حضرت، برای هدایت و آموزش احکام دین مطرح کرده، و نیز بعضی از روایاتی را که از عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل شده، آورده است، که چون آن روایات در جاهای دیگر همین کتاب آمده، احتیاجی به مطرح کردن آن در اینجا احساس نمی شود.

این بود آنچه را توانستیم در مورد ولادت، زندگی، وفات و خصوصیات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از لابلای کتابها و متون تاریخی بدست آوریم. به منظور اینکه مقام و موقعیت آن بزرگوار برای شیعیان و علاقه مندان به خاندان اهل بیت علیهم السلام روشنتر گردد، و زائرین و ارادتمندان نیز زیارت خود را با معرفت بیشتر انجام داده و درک فیض و فضیلت آستان آن جلیل القدر را، با کوشش وسیع تری پیگیری کنند.

فصل دوم: علت عظمت، و شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

اگر چه از مطالعه فصل اول، علت عظمت مقام و راز شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام تا حد زیادی روشن گردید، اما به دلیل اهمیت این معنی، و اینکه لازم است این شخصیت بزرگ اسلامی را بهتر بشناسیم، و از شیوه زندگی او درس دینداری و فداکاری بیاموزیم، لازم به نظر می رسد، علت‌های عظمت و سر مقام بلند او را بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم.

آری، از مطالعه مجموعه متون و آثاری که از حضرت عبدالعظیم علیه السلام و درباره او در دست داریم، می توان علت‌های عظمت و فضیلت او را، این جهات دانست:

1 - ذریه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

یک جهت مقام بلند، و عظمت درخشان حضرت عبدالعظیم علیه السلام را می توان این معنی دانست که، آن بزرگوار سلاله خاندان پیغمبر بوده، و با چهار واسطه، نسب او به سبط اکبر، امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد.

این ریشه خانوادگی، غیر از اینکه زمینه رشد و تکامل انسانی او ارزش خاصی می باشد.

2 - خلوص و صداقت

خلوص و صداقت در گفتار و عمل، از ویژگی‌های مهمی هستند، که می توانند، کلیه اعمال و رفتار هر کسی را رنگ و بو و خاصیت مثبتی ببخشند، و حضرت عبدالعظیم علیه السلام با وجود اینکه دارای قدرت علمی و نفوذ زیادی بوده، و در آن زمان بسیاری از سادات فرزند امام حسن در برابر حکام جور قیام کردند، عده ای هم در جنگ کشته شدند، تعداد زیادی هم بزدان افتادند ⁽¹⁵⁾، او حاضر نشد حریم اطاعت امامان معصوم عصر خود را نادیده بگیرد، و قیام و حرکت

خودسرانه ای انجام دهد، که موجب ناخوردگی امامان را فراهم آورد و بهمین دلیل مشی و شیوه صحیح زندگی او، مورد تأیید و تثبیت آنان و از جمله امام هادی، در موضوع عرضه دین، و قبول آن از سوی آن بزرگوار، واقع شده است. بنابراین کسی که عقیده و گفتار و عمل او مورد تأیید امام معصوم باشد، به مقام بلندی از قله رفیع ایمان و دینداری دست یافته است.

3 - روایت، احادیث و اخبار

اضافه بر اینکه عمر پر برکت آن حضرت، آنقدر پر بار بود که، توانست زمان چهار امام معصوم را درک کند و این خود فضیلتی است، وی اخبار زیادی، از امام هشتم روایت کرده و نیز از صحابه و یاران امام جواد و امام هادی بوده، و از این دو بزرگوار اخبار و احادیث فراوانی روایت نموده، و با پخش و نشر فرهنگ ناب شیعه، توانسته است رسالت ارشاد و تبلیغ اسلامی خود را، به نحو شایسته ای انجام دهد.

باری، بیان حدیث، و انتقال اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام، برای روشنگری و هدایت معنوی جامعه، از طرفی یک رسالت اسلامی هر فرد مسلمانی است، و از طرف دیگر معیار قدرت و عظمت و امتیاز کسی که بتواند چنین مسئولیتی را ادا نماید، می باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: **اعرفوا منازل شیعتنا عندنا علی حسب روایتهم و فهمهم عنا** ⁽¹⁶⁾ موقعیت و مقام شیعیان ما را از نظر ما، به اندازه ای که از ما حدیث نقل می کنند، و معارف ما را درک می نمایند بشناسید، و آن را ملاک شخصیت و عظمت آنان قرار دهید.

امام باقر علیه السلام به فرزند خود امام صادق علیه السلام سفارش می کرد: **یا بنی آعرف منازل شیعه علی علیه السلام علی قدر روایتهم و معرفتهم** ⁽¹⁷⁾

فرزندم! ملاک و معیار عظمت شیعیان علی علیه السلام را از این راه بدست آور، و بین آنان چقدر روایت نقل می کنند، و معرفت و شناخت آنان نسبت به مقام امام چگونه است؟!

بنابراین، با توجه به اینکه عبدالعظیم حسنی علیه السلام برای کسب حدیث و درک حدیث و انتقال حدیث و پیام امامان معصوم، تلاش کرده، از این راه نیز، به مقام والا و بلندی دست یافته است.

4 - پناهگاه محرومان

در عین حالی که عبدالعظیم علیه السلام خود از سوی حاکمان ظلم و جور، یک عنصر انقلابی و یک فراری بود، و در «شهر ری» به صورت متواری و مخفیانه، سکونت اختیار کرده، و زندگی می کرد، وقتی که شیعیان از وضع او با خبر شدند، رفت و آمد با آن حضرت را شروع کردند و با او آشنا شدند ⁽¹⁸⁾. و آن بزرگوار بدین وسیله توانست، ملجأ و مرجع هدایت و احیانا کمکهای مادی مناسبی برای شیعیان بی سرپرست، و تحت فشار حکام جور و ظلم محسوب گردد، و چنین خدمات ارزشمندی را انجام داده است.

5 - وکالت و نمایندگی امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در باره مقام علمی آن حضرت، به «حماد رازی» سفارش کرده: اذا اشکل علیک شی من امور دینک بناحیتک، فسل عن عبدالعظیم الحسنی علیه السلام ⁽¹⁹⁾.

یعنی، هرگاه در مسائل دینی خود، در آن ناحیه به مشکلی برخورد کردی، حکم آن را از عبدالعظیم حسنی علیه السلام سؤال کن. از این دستور نتیجه میگیریم، حضرت عبدالعظیم در «ناحیه ری» وکیل و نماینده امام هادی علیه السلام بوده است، و روی عنوان وکالت و نمایندگی آن امام بزرگوار، که خود منصب ممتاز و

جداگانه ایست، عبدالعظیم علیه السلام توانسته است رهبر فکری جامعه شیعه را در آن منطقه انجام دهد و خدمات و حمایت‌های فراوانی هم از محرومان و نیازمندان سادات بعمل آورده باشد، اگر چه این فرازهای حساس این جهات از صفحه تاریخ محو گردیده است!

6 - مبارزه با ظلم و ستم

اگر چه حضرت عبدالعظیم، مانند بسیاری از سادات حسنی علیهم السلام در مقابل حکام بنی امیه و بنی عباس، قیام مسلحانه و درگیری خشونت آمیزی نداشت، اما در مقابل، راه دیگری را تشخیص داده، و شیوه مبارزه منفی و یک شیوه مبارزه علمی و فرهنگی را انتخاب کرده بود⁽²⁰⁾، و به همین دلیل ملاحظه می کنیم، وی چنان مورد خشم و تهدید خود کامگان ستمکار قرار می گیرد، که تاریخ درباره او می نویسد:

خاف من السلطان، فطاف البلدان⁽²¹⁾.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از ترس سلاطین شیطان صفت ظالم، برای اینکه بدست آنان گرفتار نگردد، سر به بیابان و این شهر و آن شهر گذاشت، تا بالاخره به «شهر ری» وارد شد، و در «محلّه ساربانان» در خانه یکی از شیعیان ساکن گردید، و روزها در زیرزمین خانه زندگی می کرد و روزه می گرفت، و شبها هم به نماز و عبادت می ایستاد و گاهی هم بطور ناشناس از خانه بیرون می آمد و قبری را که اکنون در مقابل بارگاه اوست (امام زاده حمزه) زیارت می کرد⁽²²⁾.

روی این حساب، اگر حضرت عبدالعظیم علیه السلام مبارزه ای نداشت، و با سلاح علم و دانش و روشنفکری خود، موضوع امامان معصوم را تثبیت، و حکام جور را طرد و افشا نمی کرده، و جامعه را آگاه و آشنا، به مقام امامت و اطاعت و رسالت و ظلم ستیزی با غاصبان خلافت نمی نمود، چه دلیلی داشت، از ترس

آنان فرار کند، و خانه و زندگی خود را در مدینه ترک بگویند، و سر به بیابان و این شهر و آن شهر بگذارد؟!

آری، وقتی حضرت عبدالعظیم علیه السلام امام هادی علیه السلام را، امام واجب اطاعه می داند، و اطاعت و ولایت او را به جان می خرد، و از «مدینه» تا «سامرا» یعنی تبعید گاه امام دهم با ترس و لرز از بیم مأموران جلاد «متوکل عباسی» طی طریق می کند، طبیعی است، عمال ستمکار عباسی که روابط افراد را با امام هادی علیه السلام پیوسته زیر نظر دارند و آنرا گزارش می کنند، عبدالعظیم حسنی علیه السلام مورد خشم و هجوم ظالمین قرار می گیرد!

به همین دلیل نوشته اند: وقتی وضع مذاکرات و ملاقات عبدالعظیم علیه السلام با امام هادی علیه السلام بگوش متوکل رسید، دستور دستگیری و زندان آن بزرگوار را صادر نمود ⁽²³⁾. و بدین جهت عبدالعظیم علیه السلام برای اینکه گرفتار حبس و زندان نگردد، فرار از چنگال ظلم را برقرار ترجیح داد، و روانه ایران و شهر ری گردید.

7 - کرامت و حاجت دادن

وقتی انسان در اثر مصاحبت و همنیشی با معصومین پاک، و در شعاع نور علم و دانش، ولایت و معنویت دریافت کرد، و نیز در سایه عبادت و مناجات، دارای مقام نورانیت و تقرب گردید، و جان او نورانی و ملکوتی شد، هم خود بدین وسیله ها دارای مقام بلند و معنویت سرشار می گردد، و هم با کسب اینگونه فیضها و نورانیها میتواند، برای دیگران نور آفرین و چشمه فیاض، و وسیله تقرب، و واسطه درک فیض و دریافت حاجت، و رفع نعمت محسوب گردد. و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به چنین مرحله ای دست یافته بود، و اگر ما بارها دیده یا شنیده ایم، از آستان مقدس او، دردمندانی دوا گرفته، و

حاجتمندانی به مطلوب خود رسیده و بیمارانی شفا گرفته اند و به حاجت خود رسیده اند، به همین خاطر بوده است، همانطور که اینگونه کرامت و بزرگواریها، از تربت پاک او نیز پس از وفات ظاهر گشته و دلیل عظمت و مقام آن بزرگوار هم شمرده است.

8 - حدیث عرض دین

از مراحل حساس و درخشان زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام که خود دلیل دیگری بر فضیلت مقام اوست، اظهار عقاعد دینی او، به محضر امام زمان خود، امام هادی علیه السلام است.

حساسیت و آموزندگی این مرحله هم، بدین خاطر است که، چنین اقدامی از یک طرف صفا و صداقت او را ابزار می دارد که، به چنین علمی دست زده، و از طرف دیگر این کار نشانه دینداری واقعی و احساس مسئولیتی است که وی در سایه علم و دانش خود، به اهمیت آن پی برده است، و از سوی سوم شیوه اقرار و اعتراف وی به یک سلسله عقائد حتمی دین، برای همه ما می تواند به عنوان یک درس آموزنده، و سرمشق سازنده ای مورد متابعت و پیگیری قرار گیرد.

بدین لحاظ، ترجمه مطالب عرضه دین، و اقرار عقائد حضرت عبدالعظیم علیه السلام را نزد امام هادی علیه السلام از زبان خود آن بزرگوار، مورد مطالعه دقیق قرار می دهیم:

حضرت عبدالعظیم علیه السلام می گوید: به حضور مولای خود، علی بن محمد هادی علیه السلام وارد شدم، همینکه چشم آن بزرگوار به من افتاد، فرمود: ای ابوالقاسم مرحبا، خوش آمدی، واقعا تو از دوستان ما هستی. سپس عرض کردم: ای پسر پیامبر، خیلی علاقه دارم، عقائد دینی خود را خدمت شما بیان کنم، تا

چنانچه عقائد و افکار من مورد پسند و قبول شما باشد، بر آن استوار و باقی بمانم، و بتوانم بدین وسیله به ملاقات خدا برسم.

امام، از این پیشنهاد استقبال کرد و فرمود: آراً و عقائد خود را بیان کن. عرض کردم: من عقیده دارم خدا یکی است، و مانند او چیزی وجود ندارد، او از حد ابطال و نقصان و تشبیه است، خداوند متعال، جسم، صورت، عرض، و جوهر نیست، بلکه خداوند جسمها را جسمیت بخشید و صورتها را تصویر کرده، و عرضها، و جوهرها را آفریده است، و او پروردگار همه چیز و مالک و پدید آورنده همه موجودات است.

همچنین من عقیده دارم، محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا بوده، و آخرین پیامبران است، و پس از آن حضرت تا روز قیامت، پیامبر دیگری نخواهد آمد، و شریعت و دین وی هم آخرین شریعت است، و بعد از آن، دیگر هیچ شریعت و مذهبی بوجود نخواهد آمد.

در باره امامت هم، من عقیده دارم، پس از پیغمبر ﷺ، امام و خلیفه و ولی امر، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است، و پس از آن بزرگوار، حسن علی بن علی و سپس حسین علی بن علی بن محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد علی بن موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی علی بن محمد بن علی و پس از وی، تو، ای مولای من، پیشوا و مقتدای واجب الاطاعه خواهی بود.

وقتی صحبت من به اینجا رسید، حضرت هادی علی بن علی اضافه کرد: بعد از من هم فرزندان حسن علی بن علی امام است، اما مردم درباره امام بعد از او چه خواهند کرد؟ عرض کردم، مگر جریان امام بعد از فرزند تو چگونه خواهد بود؟

فرمود: امامت امام پس از فرزندان حسن بگونه ایست که، از نظرها غایب می گردد، و شخصا دیده نمی شود، و نام وی نباید بزبانها جاری گردد، تا اینکه از پشت پرده غیب بیرون بیاید و قیام کند، و زمین را از قسط و عدل لبریز نماید، همانطور که زمین از ظلم و ستم انباشته شده است.

عبدالعظیم حسنی علیه السلام می گوید، عرض کردم: ای مولای من: من به این امام غایب هم، اقرار کردم و عقیده مند شدم، و اعتراف می کنم، دوستان آن امامان دوستان خدا، و دشمنان آنان دشمنان خدا می باشند، اطاعت آنان اطاعت خدا است، و عصیان و نافرمانی در برابر آن بزرگواران، گناه و سرکشی در مقابل خداوند خواهد بود.

آری، ای مولای من، مطالب دیگری که بدان اقرار و اعتقاد دارم، این است که، معراج رفتن پیامبر حقیقت دارد، سؤال و جواب قبر حق است، بهشت و جهنم و صراط و میزان وجود دارد، روز قیامت و معاد فرا می رسد، و در آن هیچگونه شک و تردیدی نیست، و خداوند هم مردگان را زنده خواهد نمود.

همچنین عقیده دارم، پس از عقیده به ولایت و امامت، احکام واجب الهی، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

وقت صحبت من بدین جا رسید، امام هادی علیه السلام فرمود:

یا ابوالقاسم، هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده اثبت علیه، ثبتک الله بالقول

الثابت فی الحیوه الدنیا والآخره ⁽²⁴⁾...

یعنی، ای ابوالقاسم، به خدا سوگند، اعتقاداتی که عرضه داشتی، مبانی واقعی دین الهی است که، خداوند برای بندگان خود برگزیده و از آن خشنود می شود. بنابراین، بر این عقائد استوار و ثابت قدم باش، زیرا خداوند در این راه ترا در زندگی دنیا و آخرت، پایدار و جاویدان می گرداند.

باری، اگر فراموش نکرده باشید، مسئله عرض دین به امام معصوم، و به نظر تربیت شدگان مکتب وحی رساندن را از بلندترین فراز زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام دانستیم، اکنون نتایجی را که از این عمل آموزنده باید بدست آورد، و آنرا در فرهنگ زندگی خود، به عنوان الگو و سرمشق قرار داد، بدین شرح است:

1 - در شرائطی که حکام جور هر کدام به نوبه خود داعیه رهبری اسلامی داشتند، و امامان معصوم را از حق مسلم خود محروم کرده بودند، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام با این اقدام خود، ثبت نموده، رهبر واجب الاطاعه، و کسی که باید جهت آموختن امور دین و مسائل شرع به او مراجعه نمود، امام هادی علیه السلام است.

2 - لزوم عرضه عقائد دینی به یک امام و یا کارشناس اسلامی، به قدری ضرورت دارد، که حتی برای رسیدن باین هدف، لازم امت از مدینه به «سامرا» نیز مسافرت نمود.

3 - امتحان نسبت به مسائل اسلامی، جهت اطمینان از صحیح بودن آن، به قدری مورد توجه حضرت عبدالعظیم علیه السلام قرار داشته، که در وضعیتی که حکام ظلم امام هادی را از مدینه به سامرا تبعید کرده بودند و آن حضرت تحت نظر بود، و ملاقات با وی طبعاً، با احساس خطر همراه بود، وی تهدید و خطر را به جان خرید، و برای این که خدای ناکرده، عقائد دینی اش معیوب نباشد، آنرا بنظر کارشناس دین رسانید، و این مراحل، باید برای همه ما درس زندگی قرار گیرد.

بنابراین، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در این ارائه و عرض دین، بهمه اصول دین و مذهب، که عبارت است از: توحید، و نبوت و معاد، و عدل و

امامت، باضافه همه فروع این اصول، که شامل صفات خداوند، و خصوصیات نبوت و معراج و امامت، و مسائل مربوط به معاد که، سؤال قبر، بهشت، دوزخ، صراط و میزان می شود، اقرار و اعتراف نموده است، چنانکه در باب احکام علمی اسلام هم، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را مورد توجه قرار داده است.

روی این حساب، علل و عواملی که، شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در قله بلندی از شرافت و عظمت قرار داده است، عبارت بود از: ذریه اهل بیت پیغمبر بودن، اخلاص و صداقت در گفتار و عمل داشتن، سطح علمی و بیان اخبار و احادیث دینی، پناهدهی و حمایت از محرومان، مقام وکالت و نمایندگی امام هادی علیه السلام، مبارزه با ظلم و ستم، کرامت و حاجت دردمندان را دادن، و عرضه و ارائه دین خود، به پیشگاه امام معصوم.

بدین جهت آن حضرت، غیر از داشتن ریشه و پایه عظمت و شخصیت، خود نیز برای رشد و تکامل، زحمات فراوانی تحمل نموده، تا باین مقام و عظمت دست یافته است، و چنین روشی می تواند برای همه ما درس زندگی دینی و دریافت تربیت و تکامل انسانی، قرار گیرد.

فصل سوم: ایمان و مقام علمی او، از نظر امامان و علماً اسلام

در فصل گذشته، بطور کلی علل عظمت و دلایل شخصیت درخشان حضرت عبدالعظیم علیه السلام را مورد مطالعه قرار دادیم، اما در این فصل برای تقویت شناخت و معرفت بیشتر خوانندگان ارجمند، نسبت به مقام والای امامزاده واجب التعظیم، عبدالعظیم حسنی علیه السلام مواردی از نظرگاههای امامان معصوم را درباره بزرگواری مقام وی مورد مطالعه قرار داده، و سپس برخی از نظریات فقها و محدثین و دانشمندان بزرگ اسلام را، تا حدی که گنجایش این کتاب اجازه می دهد مطالعه می کنیم:

1 - روایت «ابو حماد رازی»

«ابو حماد رازی» که خود نیز اهل «شهر ری» بوده است، می گوید: در شهر «سامرا» به خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، و از آن بزرگوار مسائل حلال و حرام را پرس و جو نمودم، و آن حضرت همه سؤالات مرا جواب داد، اما همینکه خواستم از حضور او خداحافظی کنم و از منزل بیرون بیایم، به من فرمود:

یا حماد! اذا اشکل علیک شی من امر دینک بنا حیتک، فسل عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی و اقرأ منی السلام⁽²⁵⁾.

«ای ابو حماد! هرگاه در ناحیه ای که زندگی می کنی، در مسائل و معارف دینی خود به مشکلی برخورد کردی، و از حل آن نا توان ماندی، آنرا عبدالعظیم حسنی علیه السلام پرس و سلام مرا به او برسان».

2 - اگر عبدالعظیم علیه السلام نبود!

«محمد بن همام» می گوید: در مجلس امام حسن عسکری علیه السلام (پس از وفات حضرت عبدالعظیم) صحبتی از آن بزرگوار به میان آمد، در آن هنگام امام

عسگری علیه السلام فرمود: اگر عبدالعظیم نبود، می گفتم: علی بن حسن بن زید بن حسن، از خود فرزندی بجای نگذاشته است ⁽²⁶⁾.

3 - تو، از یاران واقعی ما هستی!

در همان روزهایی که امام هادی علیه السلام در «سامرا» تبعید بود، عبدالعظیم حسنی علیه السلام شرائط آشفته بازار آراء و عقائد مختلف، برای عقیده و دینداری خود، بسیار ناراحت بود، بدین جهت از مدینه به سامرا مسافرت کرد، تا عقیده و ایمان و نحوه دینداری خود را، به نظر و تأیید امام زمان خود برساند.

وقتی وی به حضور امام هادی علیه السلام رسید، آن حضرت از او استقبال گرمی کرد و فرمود: **مرحبا، بک یا ابوالقاسم، انت ولینا حقا.**

ای ابوالقاسم، خوش آمدی، به راستی تو از یاران واقعی ما می باشی. و آنگاه که وی عقائد و آراء خود را بیان نمود، امام اضافه کرد:

هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده، فاثبت علیه ⁽²⁷⁾.

«به خدا سوگند، آنچه را بیان کردی، همان دینی است که خداوند آنرا برای بندگان خود معین کرده، و از چنین دینداری هم خداوند متعال، راضی و خرسند خواهد بود، در دین خود ثابت و استوار قدم باش.»

بنابراین، وقتی امام هادی علیه السلام حضرت عبدالعظیم علیه السلام را وکیل و نماینده خود در شهر ری معرفی می کند، و او را مرجع حل مشکلات دینی شیعیان می شمارد، و برای او سلام می رساند، و امام حسن عسکری هم آنگونه او را مورد تأیید و ستایش قرار می دهد، و نیز امام هادی علیه السلام با تعبیر «واقعا تو از دوستان و یاران ما می باشی» وی را از یاران خالص اهل بیت محسوب می دارد، و عقیده و دین او را خدایسند دانسته و مورد رضایت خود هم قرار میدهد، اینها دلائلی است که عظمت مقام عقیدتی و استواری او را در راه دینداری از یک

طرف، و شخصیت علمی و آگاهی و دانائی او را به احکام و معارف اسلامی، از طرف دیگر روشن می گرداند و شخصیت والای انسانی او را معرفی می کند.

علت محبوبیت نزد امامان

همانطور که مطالعه کردیم، حضرت عبدالعظیم علیه السلام در پیشگاه امامان معصوم، شخص محبوب و معتبری بوده، و دارای ارج و مقام بلندی گردیده است اما باید دید چه علتی او را باین عظمت و قداست رسانده بود؟ در پاسخ می گوئیم: غیر از ذریه اهل بیت بودن، و غیر از مقام علمی و دانشمندی را که وی در مسائل و معارف دین داشت، آنچه بیشتر سبب اهمیت و محبوبیت و عظمت او در نظر معصومین می شده، این بود که، در شرائطی که برخی از سادات حسنی و بعضی از فرزندان و نواده های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام، بر سر مبارزه و درگیری با بنی امیه و بنی عباس، دارای نظرهایی بودند، و گاهی اقدامات خودسرانه و خودمحرانه ای هم انجام میدادند، حضرت عبدالعظیم علیه السلام «در برابر امامان معصوم بسیار خاضع و خاشع بود، از دستورات و اوامر آنان سرپیچی نمی کرد و بامامت و وصایت آنان اعتقاد کامل داشت»⁽²⁸⁾.

بهمین دلیل ملاحظه می کنیم، بحضور امام هادی میرسد و عقائد دینی خود را عرضه می کند و باصطلاح در دینداری خود، امتحان پس می دهد، تا چنانچه عقیده و دینداری او از نظر اسلام شناسان واقعی، خدشه و اشکالی داشته باشد، رفع گردد، و دینداری او مورد قبول دین شناسان حقیقی قرار داشته باشد.

عبدالعظیم علیه السلام از دیدگاه علما اسلام

1 - «صاحب بن عباد» دانشمند بزرگ اسلامی در قرن، چهارم هجری،

درباره شخصیت اعتقادی، اخلاقی و علمی حضرت عبدالعظیم مینویسد:

ذوورع و دین، عابد، معروف بالامانه و صدق الهجه، عالم بامور الدین، قائل بالتوحید والعدل و کثیر الحدیث والروایه⁽²⁹⁾.

عبدالعظیم حسنی علیه السلام مردی دیندار و پرهیزگار و اهل عبادت بود، در امانتداری و صداقت گفتار شهرت داشت، در مسائل و معارف دین آگاه و دانشمند بود، به توحید و عدل خداوند اعتقاد راسخ داشته، و از طریق این شخصیت، اخبار و احادیث فراوانی نقل شده است.

2 - «احمد بن خالد برقی» محدث بزرگ و نویسنده کتاب معروف «محاسن» حضرت عبدالعظیم را به عنوان یک راوی عالی رتبه حدیث معرفی کرده، و درباره وی مینویسد: کان مرضیا⁽³⁰⁾. یعنی، نحوه دینداری و صداقت و امانت او، درباره بیان اخبار و انقال احادیث دینی، مورد رضایت و اطمینان است.

3 - «محمد بن علی بن حسین بابویه» معروف بشیخ صدوق و مشهور به رئیس المحدثین، متوفای 381 هجری - که از فقهای بزرگ شیعه است در کتاب روزه، درباره روزه روزی که، مشکوک میان آخر شعبان و اول ماه رمضان است، حدیثی آورده و بعد می گوید: این حدیث را من غیر از طریق عبدالعظیم حسنی علیه السلام که در قبرستان «شجره ری» مدفون است، از طریق دیگری نیافتم، و کان مرضیا رضی الله عنه⁽³¹⁾.

4 - مرحوم «حاج میرزا حسین نوری» استاد محدث قمی و نویسنده کتاب عظیم و معروف «مستدرک الوسائل» درباره حضرت عبدالعظیم علیه السلام مینویسد: فهو من اجلاً السادات و ساده الاجلاً⁽³²⁾.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام، از سادات بزرگوار، و از بزرگان سادات می باشد.

باری، مطالبی را که از لحاظ متون اسلامی، و از نظر «علم رجال» دارای ارزش اهمیت فراوانی است، و نیز از ویژگیهای ممتاز یک عالم بزرگوار و یک سید خدمتگذار محسوب می شود، با عبارت: وثاقت، و رضایت، عالم بامور دین، رضی الله عنه، بسیاری از علماً اسلامی، درباره آن بزرگوار در کتابهای خود آورده اند، و به معرفی چهره درخشان و عظمت مقام و موقعیت آن بزرگوار پرداخته اند.

مثلاً همان مطالب ارزشمندی را که، بعنوان نمونه، در باب و ثاقت و عظمت وی در بالا بیان شد، عالمان بزرگوار دیگری، مانند: «محمد بن علی اردبیلی» در کتاب «جامع الروات ج 1 ص 461 - 460، ابوعلی در کتاب «رجال خود»، «میرداماد» در کتاب «الرواشح السماویه» محمد بن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» ص 307 و 324، مرحوم محدث قمی در کتاب «سفینه البحار» ج 2، ص 121، و منتهی الامال ج 1 ص 179 و ج 2 ص 263، و در مفاتیح الجنان، ص 565، و علامه مجلسی، در «هدیه الزائرین» ص 546، آورده اند، و به بلندی مقام و عظمت شأن عبدالعظیم حسنی علیه السلام اذعان و اعتراف کرده اند و او را امامزاده واجب التعظیم دانسته اند، که در فصل های دیگر این کتاب، به مناسبتهای لازم مطالب آن بزرگواران نیز مورد رسیدگی قرار میگیرد.

تألیف و کتابهای آن حضرت

یکی از جهات مهم عظمت مقام عبدالعظیم علیه السلام را نزد امامان معصوم، و نیز یک راز پر اهمیت، شخصیت والای آن بزرگوار را، علم و دانش و خدمات فرهنگی و هدایتگرانه او میتوان دانست.

بر این اساس، غیر از این که تعدادی از احادیثی را که وی راوی و ناشر آن بوده، و در جای خود مطالعه خواهیم کرد، آنحضرت طوریکه در کتابهای حدیثی

و تاریخی آمده، دو کتاب کوچک نیز تألیف کرده است، که اندکی پیرامون آن دو کتاب، توضیح ارائه می دهیم:

1 - خطب أميرالمؤمنين عليه السلام

«نجاشی» که از دانشمندان بزرگ رجال شناس است، در کتاب خود نوشته است: عبدالعظیم حسنی عليه السلام در مورد خطبه های امیرالمؤمنین عليه السلام کتابی نوشته بود، که در آن کتاب دو حدیث از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام دیده می شود، یکی از آنها حدیث معروفی است، که علی عليه السلام به «شریح قاضی» انتقاد و مشاجره ای انجام داده است ⁽³³⁾.

البته باید توجه داشت، آن حدیث اکنون، بعنوان نامه سوم بوده، و در «نهج البلاغه» در قسمت نامه های علی عليه السلام قرار گرفته است ⁽³⁴⁾.

اضافه بر این، تعدادی دیگر از کتابهای روایی و حدیثی با اندک تفاوتی این خطبه را نقل کرده اند، که به برخی از آن کتابها، فقط اشاره ای میکنیم:
نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه ج 2، ص 32 خطبه 164. امالی شیخ صدوق، ص 177. بحارالانوار، چاپ جدید ج 77، ص 377. تذکره الخواص، ص 158. دستور معالم الحکم، ص 135.

شریح قاضی، در زمان عمر منصب قضاوت را در کوفه عهده دار شد، 75 سال باینکار اشتغال داشت، و یکصد و بیست سال عمر کرد ⁽³⁵⁾.

شریح خانه مجلل و گرانتیمتی، به هشتاد دینار برای خود خریده بود، که این عمل را علی عليه السلام در شرائط آنروز نمی پسندید، و به شدت کار او را مورد انتقاد قرار داد، که برای آشنائی بیشتر، با همه محتوی خطبه، به نهج البلاغه میتوان مراجعه نمود ⁽³⁶⁾.

همچنین خطبه دیگری را هم، حضرت عبدالعظیم علیه السلام در آن کتاب نقل کرده که، در امالی «ابن الشیخ» از آن بزرگوار روایت شده، و موضوع آنهم بیان جنبه بی اعتبار بودن دنیا، و توجه به معنویات و آخرت می باشد، اما این خطبه در نهج البلاغه، نیامده است.

اما در «نهج السعاده» تحت عنوان (فی تزهید الناس عن الدنيا) از همان «ابو علی بن الشیخ» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام از علی علیه السلام خطاب به یاران خود، به منظور موعظه، طی خطبه شماره 165، همین مطلب آمده ⁽³⁷⁾ و سید هاشم بحرانی هم در تفسیر «برهان» ج 3، ص 77 عین آن خطبه را آورده است که، میتوان مراجعه و مطالعه نمود.

2 - کتاب «یوم و ليله»

تألیف دیگری هم از حضرت عبدالعظیم علیه السلام تحت عنوان «یوم و ليله» نام برده شده، که اولاً به موضوع چنین کتابی، تعدای از مورخین و محدثین اعتراف کرده ند ⁽³⁸⁾.

و ثانياً: همانطور که از اسم آن پیداست، کتاب درباره وظائف و اعمال مستحب و اخلاقی افراد، در هر شبانه روز نوشته شده است، اما متأسفانه این کتاب هم مانند بسیاری از آثار تاریخی محو و نابود شده، و به غیر از آنچه بیان کردیم، از آن کتاب اثر دیگری در دسترس نیست!

بنابراین، از آنچه در این فصل مطالعه کردیم، باین نتیجه رسیدیم که، حضرت عبدالعظیم، مورد مقبولیت و محبوبیت ائمه اطهار واقع شده، عالمان حدیث و رجال او را به امانت و صداقت و عدالت ستوده اند، و جهت عمده محبوبیت و مقبولیت وی هم نزد امامان، و نیز علت عظمت و بزرگواری او، نزد علماء شیعه، مقام بلند علمی و تلاش او در جهت پخش و نشر فرهنگ اسلام، و گسترش

معارف درخشان تشیع بوده، و آن بزرگوار غیر از عبادت و اعمال فردی، برای
ارشاد و سازندگی افراد جانع نیز فعالیت فراوانی داشته است.

فصل چهارم: چرا از مدینه، به «شهر ری» هجرت کرد؟

اگر چه در فصل دوم، تحت عنوان «مبارزه با ظلم و ستم» علت هجرت و آواره شدن حضرت عبدالعظیم از مدینه تا حدی روشن شد، اما برای اینکه با شرائط سخت و روزگار تلخی که بر فرزندان علی علیه السلام و نواده های او گذشته، بیشتر آشنا شویم، و مبارزات و مجاهدات سختی را که آنان در راه پاسداری از اسلام و دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تحمل کرده اند، بهتر مورد توجه قرار دهیم، و بدانیم اسلامی که اکنون بدست ما رسیده است، برای حفظ آن چقدر رنجها دیده اند، و چه خون دل‌هایی خورده شده است، در این فصل نیز فراز هائی از تاریخ امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را، که حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) نیز در آنزمان میزیسته و تحت فشار ظلم قرار داشته، و از سوی خلفای جورى مانند: معتصم و متوکل عباسی، ستمهای مختلفی بر او و سایر شیعیان روا رفته است، مطالعه می کنیم:

1 - دستگیری امام جواد علیه السلام

از حکومت «معتصم عباسی» تقریباً بیش از دو سال نگذشته بود، و نیز از عمر مبارک امام جواد علیه السلام بیش از دو سال باقی نمانده بود، که آنحضرت بدستور معتصم دستگیر و از مدینه به بغداد تبعید شد، تا بدین ترتیب خلیفه بهتر بتواند، روابط و حرکات امام را تحت نظر داشته، و از فعالیت‌های وی، مراقبت و مواظبت بعمل آورد ⁽³⁹⁾. همچنین با توطئه از پیش تعیین شده ای، ام الفضل، دختر مأمون الرشید، بهمسری امام جواد علیه السلام در آمده بود، و آن زن پیوسته نسبت بآن امام بزرگوار، عامل نفوذی دشمن تلقی میشد، به آزار و اذیت امام می پرداخت، و سرانجام هم آن زن، امام را مسموم و شهید نمود ⁽⁴⁰⁾.

2 - تبعید امام هادی علیه السلام

به «متوکل عباسی» که «سامرا» را مرکز حکومت خود قرار داده بود، گزارش دادند، که امام هادی علیه السلام افرادی را دور خود جمع کرده و سلاح تهیه دیده تا با متوکل جنگ کند، بدین جهت متوکل دستور داد، حضرت هادی علیه السلام را بحسب ظاهر بطور محترمانه از مدینه دستگیر کردند⁽⁴¹⁾. و او را به سامرا منتقل نمود و بوسیله عمال خائن و جاسوسانی، پیوسته آن بزرگوار، تحت نظارت و مراقبت دردناکی قرار داشت⁽⁴²⁾.

تا اینکه امام در همان شهر مسموم و در سن 41 سالگی، در ماه رجب سال 254 شهید شد، و او را در خانه خود او، به خاک سپردند⁽⁴³⁾.

3 - آواره شدن سادات حسنی علیهم السلام

شرائط نامساعد و وحشتناکی که در عصر حکومت «متوکل عباسی» برای زندگی و فعالیتهای نواده های پیامبر و علی علیه السلام فراهم شده بود، موجب گردید، که تعدادی از آنان خانه و کاشانه و شهر و دیار خود را ترک بگویند، و سر به بیابان و غربت و آوارگی بگذارند!

از جمله کسانی که قبل از خلافت متوکل از مدینه فراری شد، و مدت زیادی در بدر شهرها و بیابانها بود، تا بالاخره در زمان ظلم آلود متوکل، در غربت جان خود را از دست داد «احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسن علیه السلام» بود که، عالمان و محدثین بزرگ او را، مردی عالم و دانشمند و راوی حدیث معرفی کرده اند⁽⁴⁴⁾.

همچنین «عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن ابیطالب علیه السلام» از جمله سادات مبارزی است که در زمان «مأمون الرشید» از شهر و دیار خود

فراری شد و همچنان فراری شد و همچنان فراری و مخفیانه زندگی می کرد، تا اینکه بالاخره در زمان «متوکل» در غربت با وضع دلخراشی از دنیا رفت⁽⁴⁵⁾!

4 - کشتار بزرگان شیعه!

درباره آمار شهدا و کشته شدگان، فرزندان علی علیه السلام و نواده های خاندان رسالت، تاریخ داستانهای دردناک و غم انگیزی دارد، و در زمان امام هادی علیه السلام نیز بدست عباسیان قتل و کشتار فراوانی انجام شده است!
«عیسی بن جعفر»، را که از یاران امام هادی بود، مأموران عباسی سیصد ضربه شلاق زدند، تا اینکه او زیر ضربات شلاق شهید شد، و جسد او را در «نهر دجله» انداختند⁽⁴⁶⁾!

«ابن بند» را نیز که از اصحاب امام هادی علیه السلام بود، آنقدر با میله آهنین کتک زدند، که بدین ترتیب مظلومانه جان سپرد⁽⁴⁷⁾!

آری، کار قساوت و بیباکی «متوکل» که مست مقام و غرق خون خواهی شده بود، آنچنان بالا گرفت، و به جنایت و خونریزی عادت کرد، که حتی «یعقوب بن اسحاق» معروف به «ابن سکیت» را که معلم فرزندانش بود و باو خدمت فراوانی کرده بود، او را بطرز وحشیانه ای بقتل رسانید!

درباره قتل «ابن سکیت» روایت شده، یکروزه «متوکل» از وی پرسید، آیا فرزندان من «متعز» و «موید» پیش تو بهتر می باشند یا حسن و حسین؟ «ابن سکیت» در پاسخ چنین سؤالی، فصلی از فضائل و مناقب حسن و حسین علیه السلام را بیان کرد. اما متوکل دستور داد، تعدادی از مأموران جلاد، آنقدر شکم او را لگدمال کردند، که «ابن سکیت» با این وضع دلخراش جان سپرد⁽⁴⁸⁾!

5 - تخریب قبر امام حسین علیه السلام

از جمله جنایات متوکل عباسی که روی تاریخ را سیاه کرده، و از طرفی هم عمق خیانت و عناد او را نسبت به فرزندان علی علیه السلام نشان میدهد، و نیز شدت شرائط سخت زندگی در آن روزگار را بیان می دارد، این بود که، نه تنها مردان حق و رجال ایمان، مانع خود کامیها و تجاوزکاریهای او محسوب می شدند، و در جهت قلع و قمع آنان، اقدامات خشنی صورت می گرفت، بلکه وقتی قبر مقدس حضرت حسین علیه السلام و زیارت او را نیز برای خود، مزاحم و خطرناک تشخیص میدادند، در صدد محو و نابودی آن بر می آمدند! چنانکه تاریخ بازگو می کند، متوکل عباسی، زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام را ممنوع اعلام کرد، و مأموران جلاد و خشن را بر آن نگهبان قرار داد، و حتی برای اینکه آثار حسین علیه السلام را هم بنظر خود از صفحه روزگار نابود سازد، به «دیزج یهودی» دستور داد آن قبر مقدس را تخریب نموده، و زمین آن را صاف و همواره کرده، و زراعت کاری بعمل آوردند!⁽⁴⁹⁾

6 - ایجاد فشارهای اقتصادی

کار مخالفت و مبارزه با فرزندان علی علیه السلام در مدینه مرکز اسلام، از سوی متوکل عباسی، بوسیله «عمر بن فرج رخجی» فرماندار مکه و «مدینه» بجائی رسیده بود که، کسی حق نداشت با آنان دادوستد و معاشرت و تماسی داشته، و نیز بآنان کمک و مساعدتی انجام دهد، و حتی اگر کسی نسبت بذریه پیامبر صلی الله علیه و آله که در فقر و محرومیت مادی بسر میبردند، اندک غذا و خوراکی میداد، جریمه میشد، و مجازات می گردید. بدین جهت وضع زندگی آنان، آنقدر دستخوش تنگی و فشار قرار گرفت، که حتی زنان آنان لباس و پیراهن مناسبی نداشتند، که بتواند بهنگام نماز، تمام بدن را بپوشاند. و در نتیجه هر چند نفر از

آنان برای نماز خواندن ناچار میشدند، از یک پیراهن سالم بنوبت استفاده کنند، و نماز خود را بخوانند، و در بقیه اوقات نیز، بخاطر نداشتن لباس مناسب در خانه ها می ماندند و چرخ ریسی میکردند، و روزگار را با این تلخی و سختی بسر می بردند ⁽⁵⁰⁾!

بنابراین، علت هجرت

بنابراین، در شرائط ظلم و خفقانی که، امام جواد و امام هادی علیهما السلام دستگیر و تبعید میشدند، سادات و عالمان و شیعیان مبارزه، زیر ضربات شلاق ها و شکنجه های بنی عباس مظلومانه جان میسپارند، پاکان و نیکان امنیت زندگی و فعالیت، و کنار زن و فرزند ماندن را ندارند، و حتی قبر و تربت پاک سیدالشهدا، از ظلم و تجاوز دژخیمان عباسی، مصونیت ندارند، و حتی «متوکل» از معاشرت و ملاقات حضرت عبدالعظیم علیه السلام با امام هادی علیه السلام تبعیدی در «سامرا» با خبر می شود، و این ملاقات ها و دریافت پیام اهل بیت علیهم السلام، و انتقال آنرا به جامعه شیعه و مجاهدان ظلم ستیز را برای حاکمیت چند روزه خود، خطرناک می بیند، دستور دستگیری و قتل عبدالعظیم حسنی علیه السلام را صادر می کند ⁽⁵¹⁾!

اینجاست که، عبدالعظیم علیه السلام هجرت از چنگال ظلم را بر ماندن در مدینه الرسول صلی الله علیه و آله ترجیح میدهد، و بمنظور نشر معارف ناب اسلامی، و وطن خود، مدینه را، ترک می گوید، و در شهرهای مختلف بطور مخفیانه زندگی می کند، و از این شهر بآن شهر میرود، تا به «شهر ری» در ایران وارد می شود، و در این شهر سکونت اختیار می کند ⁽⁵²⁾!

چرا هجرت به «شهر ری»؟

همانطور که مطالعه کردیم، با توجه به شرائط نامناسب شهرهای اسلامی در حجاز و تحت تعقیب بودن از سوی حاکمان ظلم، حضرت عبدالعظیم حسنی

علیه السلام به «شهر ری» هجرت نمود، اما باید دید در این شهر چه خصوصیت و جاذبه ای وجود داشته؟ و چرا آن حضرت به یکی دیگر از شهرهای اسلامی پناه نبرده است؟.

بنظر میرسد، علت هجرت آن حضرت به «شهر ری» زمینه مناسب و جاذبه خاص این شهر، نسبت به نیاز جامعه شیعه برای هدایت و رهبری بوده باشد، زیرا در سال 64 هجری که «یزید بن معاویه» پس از حکومت حدود سه ساله خود از دنیا رفت، و در شهرهای عراق و حجاز، حرکت‌های ضد اموی و انتقام‌جویانه به حمایت اهل بیت علیهم السلام شروع شد، آن طور که تاریخ بازگو می‌کند: «از جمله مردمی که به عنوان مخالف با «بنی امیه» از خود قیام و انقلابی نشان دادند، مردم «ری» بودند».

آری، در برابر قیام و حرکات مردم «ری» بود که، دشمن احساس خطر نمود، و «عامر بن مسعود» فرماندار کوفه «محمد بن عمرو بن عطار» را با لشکر نیرومندی بسوی ری اعزام داشت.

اما، مردم ری هم، بفرماندهی «فرخان رازی» برای دفع و سرکوبی سپاهیان اموی قیام کردند، و آنان را شکست داده و آنان بسوی کوفه فراری و متواری نمودند (53).

بنابراین، بنظر میرسد، با توجه باین زمینه مساعد شیعی و انقلابی، و نیاز آنان به هدایت و رهبری بوده است که، حضرت عبدالعظیم برای پرورش این نطفه های شیعی و انقلابی و تقویت استعدادهای پاک اسلامی، این شهر را بعنوان یک پایگاه تبلیغ و مبارزه، برای سکونت و فعالیت خود انتخاب کرده باشد، خاصه اینکه مطلبی را که «ملا باقر مازندرانی» بیان داشته، این معنی را بیشتر تأیید و تقویت می‌کند.

وی مینویسد: «هجرت حضرت عبدالعظیم بشهر «ری» بدستور امام هادی
علیه السلام بوده است»⁽⁵⁴⁾.

و دلیل دیگر این معنی نیز، تشویق و تاکید است، که امام هادی علیه السلام نسبت
بزیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، و عمدتاً بمنظور تشکیل پایگاه تبلیغ تشیع
بعمل آورده است⁽⁵⁵⁾.

فصل پنجم: عبدالعظیم حسنی علیه السلام و احادیث امام رضا علیه السلام

در فصلهای گذشته، از جمله دلایل عظمت و مهمترین راز تعالی شخصیت حضرت عبدالعظیم را، جنبه علمی و خدمات فرهنگی آن بزرگوار در مورد انتقال احادیث و بیانات ائمه معصوم علیهم السلام دانستیم، و پیرامون این جهت هم توضیحات لازم ارائه شد.

اهمیت بیان و انتقال حدیث و دستورات پیشوایان اسلام هم، از نظر قداست، و نقش سازنده انسانی و اجتماعی، دارای آنچنان ارزشی است که، فرموده اند: الروایه لحدیثنا، یشد به قلوب شیعتنا، افضل من الف عابد ⁽⁵⁶⁾.

«ارزش بیان احادیث و معارف ما، بگونه ای که موجب تقویت دلها و روحیه های شیعیان ما گردد، از عمل هزار عابد بالاتر است!»

بر این اساس، در این فصل برخی از احادیثی را، که یک مورد آنرا امام رضا علیه السلام بصورت پیام برای حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرستاده، و بعضی دیگر احادیثی است، که وی آنرا از امام هشتم علیه السلام با واسطه نقل کرده، و جنبه اعتقادی و اخلاقی مفیدی دارد، مورد مطالعه قرار می دهیم:

پیام امام رضا علیه السلام

حضرت عبدالعظیم علیه السلام روایت می کند، مولایم امام رضا علیه السلام برای من پیام فرستاد: سلام مرا به دوستانم برسان و بآنان بگو، راهی را برای نفوذ و تسلط شیطان بر خود باز نگذارند، آنانرا براستگویی در سخن و ادای امانت وادار کن، و نیز به آنان دستور بده، در مسائل پوچ و بیهوده بحث و جدال را ترک نموده و سکوت انتخاب کنند، و باز بآنان دستور بده، بسوی هم روی آورند و معاشرت و رابطه یکدیگر برقرار نمایند، زیرا این عمل موجب تقرب و محبوبیت نزد من می گردد!

و اقبال بعضهم على بعض و المزاوره، فان ذلك قربة الى

ای عبدالعظیم! دوستان و یاران من نباید، وقت خود را صرف مخالفت و سرکوبی همدیگر نمایند. و من با خود عهد کردم، هر کس مرتکب انیگونه اعمال مخرب و هستی سوز شود، و حتی یکی از دوستان مرا مورد خشم و ناراحتی قرار دهد از خدا بخواهم، او را در دنیا گرفتار سخت ترین عذابها کند، و در آخرت نیز از زیانکاران باشد!

این مطلب را هم، برای آنان توضیح بده که، خداوند نیکوکاران آنها را آمرزیده و از بدکاران آنها هم در گذشته است، مگر کسانی که شرک آورده یا موجب تجاوز و اذیت بیکی از اولیاً و دوستان من شده یا عداوت و کینه آنان را در دل داشته باشد، زیرا چنین گناهایی را پروردگار نمی آمرزد، مگر اینکه از کار زشت خود بازگشت واقعی نماید و آنرا جبران کند و گرنه روح ایمان از قلب آنان می رود و از دایره ی ولایت ما خارج می شود و از آن بهره ای نخواهد برد و من از آثار شوم چنین گناهان و لغزشهای خطرناک بخدا پناه میبرم!

الا من اشرك بی او آذی ولیا من اولیائی، او اضمرله سوء فان الله لا یغفر له حتی یرجع عنها فان رجع، و الا نزع روح الایمان عن قلبه و خرج عن ولایتی و لم یکن له نصیبا فی ولایتنا (57)

از راز و رمزی که در این پیام مطرح شده، استفاده می شود، موضوع، یک پیام اجتماعی و سیاسی بوده، و امام هشتم علیه السلام آنروز برای شیعیان خود از دو موضوع ناراحت بوده، و احساس خطر میکرده است، یکی نفوذ شیطان صفتان در صفوف پیروان اهل بیت علیهم السلام و در مخاطره قرار گرفتن کیان تشیع، و دیگری، اختلافات داخلی و مشاجرات لفظی بیهوده و تفرقه آفرین، که راه را برای نفوذ و

سلطه ناهلان فراهم میگرددانده و نیروهای یاران اهل بیت علیهم السلام را در مسیر دفع و نابودی قرار میداده است!

سخن بر اساس فهم مردم

حضرت عبدالعظیم با واسطه از امام هشتم علیه السلام روایت می کند، که آن حضرت از پدران بزرگوار خود، و آنان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده اند:

انا امرنا معاشر الانبیاء، بان تکلم الناس بقدر عقولهم، و امرتی ربی بمداراة الناس، كما امرنا باقامة الفرائض ⁽⁵⁸⁾.

«به ما توده پیامبران دستور شده، باندازه درک و فهم مردم با آنان سخن بگوئیم، و نیز خدایم بمن فرمان داده است، با مردم با سازگاری و مدارا رفتار کنم، همانطور مرا پیدایش احکام واجب مأمور نموده است.»

عمل معیار پاداش است

حضرت عبدالعظیم علیه السلام، با واسطه از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوار خود نقل میکنند، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

المرض لا اجر فیه، و لکنه لا یدع علی العبد دنیا الا حطه، و انما الاجر فی القول باللسان و العمل بالجوارح... ⁽⁵⁹⁾

«بیماری سبب پاداش و اجر نمیشود، اما سبب از بین رفتن گناه بندگان می گردد، بلکه معیار مزد و پاداش گفتار با زبان و عمل با اعضا و جوارح بدن است، اما خداوند گاهی با فضل و کرم خویش بنده ای را بخاطر نیت پاک و قلب صالح و باصفا داخل بهشت میگرداند.»

بهمین جهت در قرآن کریم، هرگاه سخن از ایمان بمیان میآید، بدنبال آن دستور به عمل مطرح می شود و میفرماید: و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر کبیر ⁽⁶⁰⁾.

سپاس مخلوق و تشکر از خالق

از آنجائی که قدر دانی و نمک شناسی در برابر نیکیها و احسانهای نیکوکاران یک نوع عبادت محسوب می شود، و عبادت رابطه بین انسان و خداست، سپاسگزاری و قدر دانی از زحمات و مهربانیهای افراد نیز، عبادت و اطاعت خالق بحساب می آید، و هر کس از خدمتها و نیکیهای مخلوق سپاسگزاری نکند، در نتیجه نتوانسته است تشکر و سپاس خالق را هم بدست آورد!

حضرت عبدالعظیم علیه السلام بوسیله «محمود بن ابی بلاد» از امام رضا علیه السلام روایت می کند که، آن حضرت فرمود:

من لم یشکر المنعم من المخلوقین، لم یشکر الله عزوجل (61).

«کسیکه در برابر افراد نیکوکار و خدمتگزار قدر دانی و سپاسگزاری نکند، شکر خدای را هم انجام نداده است!»

کیفر زنان خطاکار!

از نظر عقل و آیات و روایات فراوانی، گناهان و لغزشهایی که از انسان سر میزند، و او را از صراط مستقیم و راه وجدان و فطرت سالم به انحراف و بیراهه میکشاند، داری آثار و عواقب مختلفی است. برخی از گناهان معمولاً جسم انسان را بفساد و تباهی مبتلا می کند، مانند: اعمال خلاف جنسی، و خوردن غذاهای حرام، و نامشروع و...

برخی از گناهان غالباً روح و جان انسان را به تباهی و آلودگی مبتلا میسازد مانند: دروغ، غیبت، حسد کینه و غرور، ... و بالاخره بسیاری از گناهان، هم جسم و هم روح فرد و جامعه را به نابسامانی و انحطاط و ذلت آلوده میسازد، مثل: ظلم، زنا، بهتان، رباخواری، رشوه، سرقت، حق کشی، ... و تمام گناهان

نیز، هم کیفر و عقاب دنیوی دارد، هم مجازات و سزای اخروی، و ما اکنون در اینجا بعنوان نمونه یک روایت را که قسمتی از کیفر و مجازات اخروی «زنان گناهکار» را بیان می کند از نظر میگذرانیم:

عبدالعظیم حسنی علیه السلام بواسطه امام جواد علیه السلام از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از آبا گرامی خود روایت کرده اند، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یکوقت به همراه فاطمه علیه السلام به اتاق پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم و آن حضرت را سخت منقلب دیدیم، تا جایی که شدیداً اشک میریخت، من از گریه وی تعجب کردم و گفتم پدر و مادرم بقربانت، برای چه گریه میکنی و ناراحت هستی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! شبی که مرا به آسمان بردند، گروهی از زنان امت خود را دیدم، در حالیکه به عذاب و مکافات سختی گرفتار بودند، با دیدن آن وضع شدیداً ناراحت شدم و اشکم سرازیر شد!

رأیت امرأة معلقة بشعرها يغلى دماغ رأسها.

«زنی را دیدم که بموی سر خود آویزان بود، و مغز سر او میجوشید».

و رایت امرأة معلقة بلسانها و الحمیم یصیب فی حلقها.

«زنی را دیدم که، بزبان خود آویزان بود، و آب داغ در حلق او میریختند»!

و رایت امرأة معلقة بتدییها.

«زنی را مشاهده کردم که به پستان خود آویزان بود».

و رایت امرأة تأکل لحم جسدها و النار توقد من تحتها.

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را میخورد، و آتش از پائین بدن او شعله

ور بود».

و رأیت امرأة قد شد رجلاها یدیها و سلط علیها الحیات و العقارب.

«زنی را دیدم که پاهای او بدستهایش بسته بود، و مارها و عقربها بجان او افتاده بودند».

و رایت امرأة صماً و خرساً عملياً في تابوت من نار يخرج دماغ رأسها من منحرفها و بدنھا منقطع من الجذام و البرص.

«دیگری را دیدم در حالیکه، گنک، کر، کور و لال بود، و در میان تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سر او از دو سوراخ بینی او بیرون میریخت، و بدن او در اثر خوره و پیسی مجروح و متلاشی شده بود».

و رایت امرأة معلقة برجلها في تنور من نار.

«و نیز زنی را دیدم که، با پا در تنور آتشین آویزان بود».

و رایت امرأة تقطع لحم جسدها من قدمها و مؤخرها بمقاريض من نار.

«زنی را مشاهده کردم، که گوشت بدن او را، از جلو و عقب با قیچی های آتشین می بریدند».

و رایت امرأة يحرق وجهها و يداها، و هي تأكل امعائها.

«زنی را دیدم که صورت و دست او آتش گرفته بود، و میسوخت، و در حال خوردن روده های خود بود»!

و رایت امرأة رأسها الخنزير، و بدنھا بدن الحمار، و علیھا الف الف لون من العذاب.

«زن دیگری را دیدم که سر او مانند سر خوک و بدن او مانند بدن حمار بود، و به هزاران هزار نوع عذاب گرفتار بود»!

و رایت امرأة على صورة الكلب و النار تدخل في دبرها و تخرج من فيها، و الملائكة يضربون رأسها و بدنھا بمقامع من نار.

«و نیز زنی را مشاهده کردم که بشکل و قیافه سگ بود و آتش در بدن او می ریختند و از دهان او خارج میشد، و فرشتگان شکنجه گر با گرزهای آتشین بسر و بدن او میزدند».

سپس حضرت فاطمه عَلَيْهَا با شنیدن این چنین سرنوشت‌های دردناک، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: پدر جان! بیان کن، علت اینکه اینگونه افراد به چنین عذابها و مجازات‌هایی گرفتار شده اند، چیست؟ و مگر اینها چه افرادی هستند؟ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان فرمود: دخترم اما آن زنی که بموی سرش آویزان بود، بدین جهت است که موی سر خود را از نامحرمان نمی پوشانده است! اما علت مجازات زنی که بزبان آویزان بود، اینست که بشوهر خود اذیت و آزار میکرده است!

اما، علت آویزان شدن آن زن به پستان خود، این بود که وی از کامیابی و آمیزش شوهر خود جلوگیری میکرده است.

اما جهت اینکه زنی پیاهای خود آویزان بود اینستکه: **کانت تخرج من بینها بغیر اذن زوجها** وی بدون اذن و موافقت شوهر از خانه بیرون میرفته است! اما سبب اینکه آن زن گوشت بدن خود را میخورد، این بود که، بدن خود را برای نامحرمان زینت و زیور میکرده و جلوه گری های شهوت آلود داشته است!

اما آن زنی که دست و پاهایش بهم بسته و اسیر مارها و عقربها بود، بدین خاطر است که، وضوی او آلوده و ناقص، لباسش کثیف و نجس بود، و غسل جنابت و حیض را انجام نمیداده، و نظافت و پاکیزگی نداشته، و بنماز خود هم ارزش و اهمیت نداده و ضایع الصلاة بوده است. و نیز جهت آن زن گنگ و لال

شده این بود، که از راه نامشروع زایمان میکرده، و آن زن فرزند را فرزند شوهر خود معرفی مینموده و به دامن شوهر خود می بسته است!

اما آن زنی که گوشت بدنش قیچی میشد، زنی است که خود را در اختیار مردان نامحرم بطور نامشروع قرار میداده است.

اما آن زنی که، صورت و بدنش میسوخت و روده های خود را میخورد، کسی است که، زنان را برای فحشاً و شهوترانی در اختیار مردان نامحرم قرار میداده، و آن زنی که، سرش ماند خوک و بدنش مانند بدن حمار بود، کسی است که مرتکب عمل خائنانه سخن چینی و دروغ پردازی، و خلاصه ایجاد تفرقه و اختلاف میان افراد میشده است!

اما آن زنی که، شکل و قیافه سگ داشت، و آتش داخل بدن او میشد و از دهانش خارج می گردید، زنی است که مرتکب آوازه خوانی و حسادت بردن نسبت به افراد میشده است!

سپس پیغمبر اسلام ﷺ فرمود:

ویل لامرأة اغضبت زوجها، و طوبی المرأة رضی عنها زوجها (62).

«وای به حال زنی که در اثر اعمال زشت و عصیان خود، خشم و ناراحتی شوهر را فراهم کند، و خوشا به حال زنی که، به خاطر رفتار عاقلانه و انسانی خود، رضایت و خوشحالی و سرانجام رفاه و سعادت شوهر خود را بدست آورد».

نامه امام رضا علیه السلام به مأمون

عبدالعظیم حسنی علیه السلام می گوید: مأمون الرشید عباسی، نامه ای به امام هشتم علیه السلام نوشت، و از آن حضرت درخواست پند و موعظه نمود، حضرت در جواب او نوشت: تو در دنیائی قرار گرفته ای که، مدت آن معین است، و در آن

عمل هر عمل کننده ای مورد قبول واقع می شود. آیا نمی بینی مرگ چگونه بر دنیا و زندگی افراد احاطه دارد؟ و آرزوی آرزومندان را نقش بر آب میسازد؟ و با این وجود تو بسوی گناه و هوسهای نفسانی سرعت گرفته ای، اما توبه و بازگشت را برای آینده گذاشته ای؟!

مرگ ناگهان اهل خود را در بر میگیرد، و غفلت از مرگ، کار افراد عاقل و هشیار نیست.

انک فی دنیا لها مدة يقبل فيها عمل العامل
يقبل فيها عمل العامل يسلب منها عمل العامل
يسلب منها عمل العامل و تأمل التوبه من قابل
و الموت يأتي اهله بغتة ماذا فعل الحازم العاقل⁽⁶³⁾

در شب جمعه

عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت می کند، ابراهیم بن ابی محمود، به امام رضا علیه السلام عرض کرد: افرادی از جد تو روایت میکنند، که آن حضرت فرموده: «خداوند در هر شب جمعه به آسمان دنیا فرود میاید!» شما در مورد این حدیث چه نظری دارید؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه.

«خدا لعنت کند افرادی را که سخن حق را از مسیر خود تحریف و تغییر میدهند».

بخدا سوگند، پیغمبر صلی الله علیه و آله اینطور نفرموده، بلکه آن حضرت فرموده است: خداوند در ثلث آخر هر شب جمعه، فرشته ای را به آسمان دنیا میفرستد، و باو دستور میدهد، که فریاد بزند:

هل من سائل فاعطيه؟ هل من تائب فاتوب عليه؟ هل من مستغفر فاعفر له؟
يا طالب الخير اقبل، و يا طالب الشر اقصر....

«آیا نیازمندی هست که باو عطا و بخشش نمایم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه او را به بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست که از من طلب آمرزش نماید و من او را مورد مغفرت قرار دهم؟ ای طلب کننده خیر و برکت، بسوی خدا روی آور، و ای طالب شر و ستم، از کردار خود دست بردار!»
آری، این فرشته پیوسته چنین ندا می کند، تا صبح طلوع کند، و آنگاه به جایگاه خود برمی گردد⁽⁶⁴⁾.

نشانه های شخص مؤمن

حضرت عبدالعظیم عليه السلام از امام رضا عليه السلام روایت می کند، که آن بزرگوار فرمود: شخص مؤمن کسی است که وقتی کار خیری انجام دهد، خرسند و خوشحال گردد، و هر گاه کار بدی مرتکب شود، راه توبه و استغفار را پیش گیرد، و مسلمان واقعی کسی است که، مردم از دست و زبان او آسایش داشته باشند، و کسیکه همسایه اش از آزار و اذیت او، در امان و آسایش نباشد، از شیعیان و پیروان ما نخواهد بود!

و المسلم الذی یسلم المسلمون من لسانه و یده، لیس منا من لم یأمن جاره
بوائقه⁽⁶⁵⁾.

فصل ششم: احادیث عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام

در این فصل، ترجمه تعدادی از احادیث را که، جنبه اعتقادی و اخلاقی و آموزشی دارد، و حضرت عبدالعظیم علیه السلام گاهی خود به حضور امام جواد علیه السلام می رسیده، و به صورت سؤال و جواب، یا به وسیله نامه و مکاتبه، یا بنوع دیگری آن را حضوری و مستقیم، از محضر آن بزرگوار آموخته است، مورد مطالعه و دقت قرار می دهیم:

سنت واجب و مستحب

عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام جواد علیه السلام و آنحضرت از پدران گرام خود، و آنان از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند: سنت بر دو گونه است: سنت واجب، که پیروی و عمل بآن سبب هدایت و ارشاد می شود، و روی گرداندن از آن موجب ضلالت و گمراهی می گردد. و سنت غیرواجب، که عمل به آن باعث فضیلت و ثواب می شود، و ترک آن گناه و معصیت محسوب نمی گردد.

السنة سنتان: سنة فی فريضة الاخذ بها هدی، و ترکها ضلالة، و سنة فی غیر فريضة، الاخذ بها فضيلة، و ترکها الی غیر خطیئه⁽⁶⁶⁾.

شیعه در عصر غیبت

عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوار خود، از علی علیه السلام روایت میکنند، که آنحضرت فرمود: قائم ما دارای غیبت طولانی است، و شیعیان ما در عصر غیبت مانند گوسفندانی که دنبال چراگاه میگردند، سرگردان خواهند بود، و دنبال امام خویش میگردند، اما هر کس بر دین خود ثابت قدم بماند، و روحیه او در طول غیبت خسته و افسرده نگردد، روز قیامت نزد من قرار خواهد گرفت. سپس فرمود: قائم ما آنگاه که قیام کند،

برای هیچکس در ذمه او بیعتی نیست، و او متابعت از کسی نخواهد کرد، و برای همین است که، ولایت، و وجود او، از نظر مردم مخفی و پنهان است⁽⁶⁷⁾.

گناهان کبیره

قبل از اینکه، روایت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را درباره گناهان کبیره مورد مطالعه قرار دهیم، توجه بدو مطلب ضروری بنظر میرسد:

1 - گناه کبیره، یعنی گناه بزرگ، اما در اصطلاح شرع و از زبان امامان معصوم علیهم السلام بآن دسته از گناهان، عموماً گناهان کبیره گفته می شود، که در قرآن کریم یا روایت اهل بیت علیهم السلام بطور صریح یا کنایه، برای مرتکب شونده اینگونه گناهان، وعده آتش جهنم داده شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: **الكبائر، التي اوجب الله عزوجل عليها النار⁽⁶⁸⁾.**

2 - روایاتی که تعداد گناهان کبیره را بیان می کند، در مورد تعداد گناهان کبیره، عبارات مختلفی دارد، بعضی از روایات گناهان کبیره را، پنج، برخی هفت، و در موردی بیست و یک و در حدیثی هم تعداد آن سی و یک گناه معرفی شده است، که صرف نظر از علت این تفاوتها، در اینجا روایت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را که، تعداد گناهان کبیره را، نوزده مورد می‌شمارد، مورد دقت قرار می دهیم:

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از امام جواد علیه السلام روایت کرده، که آن حضرت نیز از پدر خود از قول موسی بن جعفر علیه السلام شنیده است که، آن بزرگوار فرمود: «عمرو بن عبید» خدمت امام صادق علیه السلام رسید، و پس از سلام، بحضور آن امام نشست، و آیه **الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش⁽⁶⁹⁾** را که درباره گناهان کبیره است قرائت کرد، و پس از آن سکوت نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟ «عمرو بن عبید» گفت: علاقه دارم، گناهان کبیره را از نظر قرآن برایم، بیان بفرمایید. آنگاه امام صادق علیه السلام گناهان کبیره را با ستناد آیات قرآن، بدین ترتیب معرفی کرد:

1 - بزرگترین گناهان، شریک قرار دادن برای خداست، و قرآن هم در این باره فرموده است: هر کس برای خدا شریکی قائل شود، از بهشت محروم گردیده است ⁽⁷⁰⁾.

2 - گناه کبیره دیگر، ناامیدی از رحمت خداوند است و قرآن فرموده است: از رحمت الهی ناامید نمی شوند مگر کافران ⁽⁷¹⁾!

3 - کبیره دیگر، غافل شدن از نقشه و مجازات پنهانی الهی است، و قرآن در این باره فرموده: از مجازات پنهانی خداوند غافل نخواهند بود، مگر گروه کافران ⁽⁷²⁾!

4 - گناه کبیره دیگر، نافرمانی و ناراضی کردن پدران و مادران است که، خداوند چنین افرادی را، ستمگر و بدبخت معرفی کرده است ⁽⁷³⁾.

5 - آدم کشی و خونریزی نیز، گناه کبیره دیگری است، و خداوند متعال، کشتن افراد بی گناه را حرام نموده، و مجازات آدم کشان را جهنم و عذاب جاوید قرار داده است ⁽⁷⁴⁾.

6 - از معاصی بزرگ دیگر، نسبت ناپاکی و آلودگی بمردان و زنان پاکدامن مسلمان دادن است، و خداوند چنین تهمت زندگانی را به لعنت دنیا و عذاب عظیم آخرت وعده داده است ⁽⁷⁵⁾.

7 - گناه کبیره دیگر، خوردن مال یتیمان و تصرف نامشروع در زندگی آنهاست، خداوند در این باره میفرماید: کسانی که مال یتیمان را میخورند، مانند این است که آتش میبلعند، و بزودی گرفتار آتش دوزخ نیز خواهند شد ⁽⁷⁶⁾.

- 8 - گناه کبیره دیگر، فرار از جنگ است، که طبق وعده قرآن هر کس پشت به جنگ کند، مشمول غضب الهی و آتش دوزخ خواهد بود (77).
- 9 - گناه کبیره دیگر، رباخواری است، که وضعیت چنین افرادی در قیامت، مانند شیطان زدگان و جن زدگان خواهد بود (78).
- 10 - از گناهان کبیره دیگر، جادوگری و ساحری است، که خداوند برای قیامت شخص جادوگر جز عذاب و مجازات دردناک بهره دیگری قرار نداده است (79)!
- 11 - گناه کبیره دیگر، زناکاری و ناپاکی دامن است، که خداوند برای آن عمل، مجازات دو چندان و آتش ابدی و ذلیل کننده قرار داده است (80).
- 12 - از گناهان کبیره دیگر، قسم دروغ است، که دروغ، دروغگو را در فساد و آلودگی غوطه ور میسازد، و او خداوند و ارزشهای دینی و مقدسات را وسیله معامله و منافع خود قرار میدهد، که اینان در آخرت بهره و عاقبت خوبی نخواهند داشت (81)!
- 13 - گناه کبیره دیگر، خیانت در اموال و اسرار و ناموس مسلمانان و دوز و کلک کاری است که، بفرموده قرآن: چنین افرادی با دست به زنجیر بسته، در صحرای قیامت حاضر خواهند شد (82).
- 14 - خودداری از پرداخت زکات، گناه کبیره دیگری است که خداوند روز قیامت چنین متخلفینی را با همان اموال و اندوخته های طلا و نقره گداخته، مجازات خواهد نمود (83).
- 15 - گناه کبیره دیگر گواهی دروغ و نیز کتمان شهادت واجب است که، خداوند فرموده: هر کس شهادت حقی را پنهان دارد، و از گواهی شهادت حقی خودداری کند، قلب او گرفتار گناه و عصیان خواهد شد (84).

16 - از جمله دیگر گناهان کبیره، شرابخواری و میگساری است، که خداوند آنرا ممنوع و حرام کرده، و زشتی آنرا در ردیف بت پرستی و شرک قرار داده است (85).

17 - گناه کبیره دیگر، نماز نخواندن بدون دلیل و ترک هر عمل واجب دیگری از احکام الهی است، که درباره خودداری از نماز خواندن، پیامبر اسلام فرموده است:

من ترک الصلاة متعهد فقد بری من ذمة الله و ذمة الرسول (86).

هر کس نماز را از روی عمد و بدون علت ترک کند، از تعهد بندگی خدا و پیمان اطاعت رسول خارج شده، به پرتگاه شرک لغزیده است!

18 و 19 - گناهان کبیره دیگر، عبارت است از: پیمان شکنی، نادیده گرفتن قول و قرار، و نیز قطع رابطه با قوم و خویشان، که خداوند متعال، چنین افرادی را هم، مورد تنفر و لعنت خود قرار داده، و عاقبت بدی را برای آنان مقرر داشته است (87):

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: عمرو بن عبید، با شنیدن این مطالب، از محضر امام صادق علیه السلام خارج شد، در حالی که با صدای بلند گریه میکرد و میگفت: هر کس در برابر شما خاندان پیامبر، اظهار عقیده خودسرانه کند و در مقابل علم و فضیلت شما ادعائی داشته باشد و مطالب اسلام را بر اساس هوی و هوس خود توجیه کند، یقیناً راه هلاکت و نابودی را پیش گرفته است (88).

زیارت امام رضا علیه السلام

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از امام جواد علیه السلام روایت می کند، که آن بزرگوار فرمود:

ضمت لمن زار ابی بطوس عارفا بحقه الجنة علی الله تعالی (89).

«کسیکه پدرم را در طوس زیارت کند، و نسبت به مقام او معرفت داشته و او را امام واجب اطاعه بداند، من بهشت را برای او ضمانت میکنم».

همچنین عبدالعظیم حسنی علیه السلام می گوید: بامام جواد علیه السلام عرض کردم، من درباره زیارت قبر حضرت سیدالشهدا و زیارت پدر بزرگوار تو در طوس متحیرم که کدام را انتخاب کنم، شما در این باره چه دستوری دارید؟

امام جواد بمن فرمود: اندکی صبر کن، آنگاه داخل اتاق شد، و بعد از اتاق بیرون آمد، و در حالیکه اشک از چشم او بروی گونه های او سرازیر بود، فرمود:

زوار قبر ابی عبدالله کثیرون، و زوار قبر ابی بطوس علیه السلام ⁽⁹⁰⁾ قلیلون

«زائرین قبر امام حسین علیه السلام در کربلا فراوانند، اما زائرین قبر پدرم در طوس کم می باشند».

موعظه های حکیمانه علی علیه السلام

حضرت عبدالعظیم علیه السلام می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم، از پدران خود برای من حدیثی بیان کن، آنحضرت فرمود: پدرم از جد خود، و او بوسیله پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است:

لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا، فاذا استوتوا هلكوا!

«تا مادامیکه مردم با هم تفاوت دارند و مساوی نیستند، در خیر و سعادت خواهند بود، اما هر گاه همه مردم یکسان و مساوی شوند، هلاک و نابود خواهند شد»!

درخواست کردم آنحضرت بیشتر موعظه کند، امام علیه السلام از زبان علی علیه السلام فرمود: لو تکاشقتهم ما تدافنتم!

اگر در مقام افشاگری و پرده دری یکدیگر برآئید، نمی توانید معایب و نواقص خود را رفع کنید، و در جهت اصلاح و تکامل هم اقدام کنید.

وی درخواست موعظه بیشتری کرد، آنحضرت، از علی علیه السلام روایت کرد:

انکم لن تسعوا الناس باموالکم، فسعوهم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء....

«شما هرگز نمیتوانید، بوسیله مال و ثروت خود، مردم را بخود جلب و جذب کنید. بنابراین، با چهره گشاده و لبخند، و نیز با برخورد شایسته و گیرا، افراد را بخود جذب و علاقمند نمائید، زیرا من این مطلب را از رسول خدا شنیدم.»

باز هم من عرض کردم بیشتر بفرمائید، آنحضرت از علی علیه السلام نقل کرد:

من عتب علی الزمان، طالت معتبته.

«هر کس بر (مردم) روزگار خشمگین شود، ناراحتی و اندوه او طولانی می گردد.»

گفتم، زیادتر بیان کنید، اضافه کرد، علی علیه السلام فرمود:

مجالسة الاشرار تورث سؤالظن بالاخيار.

«همنشینی و معاشرت با زشتکاران، سبب بدبینی به نیکان می شود.»

موعظه بیشتر خواستم، از قول علی علیه السلام فرمود:

بئس الزاد الى المعاد، العدوان الى العباد.

«دشمنی و تجاوز به بندگان خدا، رهتوشه بسیار بدی برای روز قیامت

خواهد بود.»

درخواست اندرز بیشتری کردم، از علی علیه السلام بیان نمود:

قيمة كل امرأة ما يحسنه.

«ارزش و شخصیت هر انسانی بستگی دارد، به اعمال نیک و مفیدی که او

انجام میدهد.»

تقاضای موعظه بیشتری کردم، وی از علی علیه السلام حدیث کرد:

المرء محبوب تحت لسانه.

«شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است، و انسان تا لب به سخن نگشاید

عیب و هنر او شناخته نمیشود».

از امام جواد علیه السلام موعظه زیاده‌تری خواستم، از علی علیه السلام روایت کرد:

التدبیر قبل العمل، یؤمنک من الندم.

«اندیشه و مطالعه قبل از اقدام بهر کاری، موجب محفوظ ماندن از حسرت و

پشیمانی بعدی برای تو می‌گردد».

باز هم عرض کردم، مرا موعظه کن، آنحضرت از علی علیه السلام بیان کرد:

من وثق بالزمان صرع.

«هر کس به زمان و روزگاری اعتماد و تکیه کند، بر زمین خواهد خورد».

همچنین موعظه بیشتری خواستم، گفت: علی علیه السلام فرموده است:

خاطر بنفسه من استغنی.

«هر کس خود را بی نیاز و مستقل احساس کند، خویشتن را بورطه هلاکت

و نابودی کشانده است».

باز هم ادامه موعظه را خواستار شدم، از زبان علی علیه السلام بیان فرمود:

قلة العیال، احد الیسارین.

«یکی از دو وسیله آسایش زندگی، کم بودن عائله و نان خورهاست».

من پیگیر موعظه بیشتری شدم، از علی علیه السلام روایت کرد:

من دخله العجب هلک.

«هر کس بر مرکب خودخواهی و خودمحوری نشیند، خویشتن را به هلاکت

و نابودی کشانده است!»!

موعظه بیشتری از حضرت جواد علیه السلام تقاضا نمودم، وی از علی علیه السلام روایت نمود:

من ایقن بالخلف جاد بالعطیه.

«هر کس یقین داشته باشد، اعمال نیک پس از مرگ بدرد او خواهد خورد، و از بخشش و کمک نسبت به ممنوعان خود مضایقه نخواهد کرد.»
باز هم از امام جواد علیه السلام خواستم اضافه بفرمایند، آن بزرگوار اضافه کرد:
علی علیه السلام فرموده است:

من رضی بالعافیة ممن دونه، رزق السلامة ممن فوقه.

«هر کس با گذشت و خیرخواهی نسبت به زیردستان خشنود گردد. از اذیت و آزار بالاتر و قوی دست تر از خود، مصون و سالم خواهد ماند.»
آنگاه حضرت عبدالعظیم علیه السلام بحضور امام جواد علیه السلام عرض کرد: این موعظه ها مرا کفایت می کند، کمال استفاده را بردم و همین اندازه برای رسیدن به سعادت انسانی مرا کفایت خواهد کرد ⁽⁹¹⁾.

انتظار ظهور مهدی (عج)

حضرت عبدالعظیم علیه السلام روایت می کند: به حضور امام جواد علیه السلام وارد شدم، و خواستم از آن حضرت درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله سؤالی کرده باشم، که آیا او همان مهدی موعود است؟

اما قبل از اینکه من سؤال خود را مطرح کنم، آن بزرگوار خود شروع به سخن کرد و فرمود: ای ابوالقاسم! قائم ما، همان مهدی علیه السلام است که، در زمان غیبت انتظار او واجب، و به هنگام ظهور اطاعت او واجب خواهد بود، و او سومین فرزند از اولاد من است.

آری، سوگند به خدائی که، محمد ﷺ را به رسالت فرستاد و مقام امامت را مخصوص خاندان ما گردانید، اگر از دنیا جز یکروز باقی نمانده باشد، خداوند متعال آنروز را آنقدر طولانی میگرداند، تا مهدی ﷺ از پس پرده غیبت ظهور کند و سراسر زمین را از عدالت و انسانیت لبریز گرداند، همانطور که از ظلم و ستم انباشته شده باشد.

باری، خداوند، مقدمات کار قیام او را در یک شب فراهم می کند، به همان ترتیبی که کار موسی بن عمران را در حالیکه رفت از کوه طور آتش بیاورد اصلاح فرمود، و او را بخاندان خود برگردانید، در حالیکه او پیامبر شده بود. آنگاه در پایان سخن خود فرمود: **افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرَج** ⁽⁹²⁾. بهترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج و ظهور امام زمان است.

«ذوکفل» کیست؟

حضرت عبدالعظیم ﷺ می گوید: نامه ای به امام جواد ﷺ نوشتم، و ضمن آن از اسم «ذوکفل» جويا شدم و اضافه بر این خواستم، بدانم وی از پیامبران مرسل بوده است، یا نه؟

آن حضرت در جواب نامه من نوشت: خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر ﷺ فرستاده، که سیصد و سیزده نفر آنان از مرسلین بوده اند، و ذوالکفل نیز از آنان محسوب می شود.

آری، ذوالکفل ﷺ پس از حضرت سلیمان بن داود ﷺ بر رسالت مبعوث شد، و مانند داود میان مردم قضاوت و حکومت میکرد، و هرگز جز برای رضای خدا خشمناک نشد، و نام او هم «عویدیا» بود، و منظور از آیه **واذکر اسماعیل والیسع وذاالکفل کل من الاخيار** ⁽⁹³⁾. همین بزرگوار است ⁽⁹⁴⁾.

فصل هفتم: روایات عبدالعظیم علیه السلام، از امام هادی علیه السلام

با توجه باینکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده و با آن بزرگواران مراد و معاشرت زیادی داشته، از آن دو امام معصوم، اخبار و احادیث فراوانی نقل کرده است، که برخی از احادیث وی را از امام جواد علیه السلام در فصل ششم همین کتاب مطالعه کردیم، اکنون در این فصل نیز بعنوان نمونه، تعداد چهار حدیث او را که از امام هادی علیه السلام آنرا بطور مستقیم و بدون واسطه روایت کرده، و بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی برای امروز ما دارد، مورد بررسی قرار می دهیم:

چرا ابراهیم، خلیل نامیده شد؟

عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام هادی علیه السلام روایت می کند، که آن بزرگوار فرمود: خداوند متعال، ابراهیم خلیل علیه السلام را باین جهت دوست و خلیل خود قرار داد، که او بر محمد و اهل بیت علیهم السلام او سلام و صلوات میفرستاد (95).

اوقات نامناسب زناشوئی

عبدالعظیم حسنی علیه السلام، از امام هادی علیه السلام نقل می کند، که آن بزرگوار از پدر خود، امام جواد علیه السلام روایت کرده است: عمل زناشوئی در اول، وسط و آخر هر ماه مناسب نخواهد بود، و کسیکه در این اوقات عمل زناشوئی انجام دهد، بیم آن میرود فرزندی که بدنیا میآید مجنون باشد، آیا ندیده اید که جنون بیشتر دیوانگان در اول، وسط، و آخر ماه افزایش پیدا می کند؟

همچنین کسی که به هنگام قمر در عقرب بودن، عقد ازدواج برقرار کند خیری نخواهد دید، سپس آن حضرت فرمود: کسیکه وقتی ازدواج کند که ماه در محاق باشد (در اواخر ماه)، باید منتظر ساقط شدن فرزند خود باشد (96)!

مردم قم و آبه

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از امام هادی علیه السلام روایت می کند، که آن بزرگوار فرمود:

اهل قم و اهل آبه مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی بن الرضا علیه السلام بطوس.

«یعنی، مردم قم و آبه (که اکنون از نواحی ساوه است) مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار میگیرند، زیرا آنان قبر پدرم را در طوس زیارت میکنند». آری، هر کس پدرم را زیارت کند، و در راه آن زیارت حتی به اندازه قطره بارانی که از آسمان بسر او میچکد رنج ببیند، خداوند بدن او را از آتش دوزخ محفوظ می دارد ⁽⁹⁷⁾!

سخنان موسی علیه السلام با خدا

عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام هادی علیه السلام حدیث می کند که آنحضرت فرمود: وقتی موسی بن عمران با خداوند سخن میگفت، عرض کرد: پروردگارا! پاداش کسیکه شهادت بدهد، من پیامبر و فرستاده تو هستم، چیست؟ خداوند فرمود: فرشتگان من نزد او میروند، و او را مژده بهشت میدهند. موسی بن عمران عرض کرد، خداوندا! کسیکه در برابر تو بنماز و عبادت بایستد چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: بخاطر رکوع و سجود و قیام و قعود او، من به فرشتگان مباحات میکنم، و هرگز او را عذاب نخواهم کرد. موسی عرض کرد، پروردگارا! کسیکه بخاطر رضایت تو نیازمندی را سیر کند، چه اجری دارد؟

فرمود: روز قیامت دستور میدهم، اعلام کنند، چنین کسی آزاد شده از آتش دوزخ است. موسی عرض کرد خدایا! پاداش کسیکه صله رحم کند، چیست؟
فرمود: عمر او را طولانی میکنم، و سختیهای جان کندن را بر او آسان میگردانم، و نگهبانان بهشت، او را مورد خطاب قرار میدهند و میگویند: بسوی ما بشتاب، و از هر دری میل داری، بیهشت وارد شو. موسی عرض کرد، خدایا پاداش کسیکه از اذیت مردم خودداری کند و با آنان به نیکی و مهربانی رفتار نماید چگونه است؟!

فرمود: آتش جهنم، برای او فریاد برمیآورد: از من کنایه گیری کن، برای تو بسوی من راهی نیست! موسی عرض کرد: پروردگارا، پاداش کسیکه ذکر ترا با قلب و زبان هرگز ترک نکند چه خواهد بود؟

فرمود: این موسی! روز قیامت او را زیر سایه عرش خود قرار میدهم، و در پناه رحمت من محفوظ خواهد بود!

موسی عرض کردت خداوندا! کسیکه کتاب حکیمانه ترا در پنهان و آشکارا تلاوت کند، چه پاداشی خواهد داشت؟ فرمود: او را با سرعت برق از پل صراط عبور خواهیم داد.

موسی درخواست نمود، خدایا، پاداش کسیکه در برابر آزار و اذیت و دشنام نااهلان صبر و تحمل بخرج دهد، چگونه خواهد بود؟

فرمود: او را در شدائد و سختیهای قیامت کمک خواهیم کرد، موسی سؤال کرد: خداوندا، اجر کسیکه از ترس نافرمانی تو گریه کند، چیست؟ فرمود: چهره او را از حرارت دوزخ و دل او را از هراس قیامت حفظ میکنم. موسی عرض کرد: وضعیت کسانی که بخاطر شرم از تو، از خیانت بدیگران خودداری کند، چه خواهد شد؟

فرمود: او را در روز قیامت امنیت و آسایش میبخشم. باز هم موسی بعرض رسانید: خدایا، بکسیکه مؤمنین و بندگان اطاعت کننده ترا دوست بدارند، چه پاداشی خواهی داد؟

فرمود: آتش جهنم را بر بدن او حرام خواهم کرد.

موسی سؤال کرد: پروردگارا! پاداش کسیکه کافری را بهدایت اسلام دعوت کند چه چیزی خواهد بود؟

فرمود: ای موسی باو اجازه میدهم، که بتواند روز قیامت از هر کسی که بخواهد شفاعت کند!

موسی عرض کرد: خداوندا، پاداش کسیکه نمازهای خود را اول وقت بخواند، چه خواهد بود؟

فرمود: درخواستهای او را میپذیرم، و بهشت را برای او آزاد میگردانم.

عرض کرد، پاداش کسیکه از خوف تو، وضوی خود را بطور کامل و صحیح انجام دهد، چه خواهد بود؟

فرمود: چنین کسی در روز قیامت بصورتی مبعوث می گردد که، نور پرفروغی از جبهه او جلوه گری می کند.

موسی عرض کرد: خدایا، پاداش کسیکه صرفاً به خاطر تو، ماه رمضان را روزه بگیرد، چیست؟

فرمود: روز قیامت او را در جائی قرار خواهم داد، که از هر گونه هول و وحشتی در امان بماند!

موسی عرض کرد: پاداش کسیکه ماه رمضان را برای حرف مردم، یا نمایاندن بدیگران روزه بگیرد، چه خواهد بود؟

خداوند متعال فرمود: مزد او مانند پاداش کسی است که، اصلاً روزه نگرفته

باشد⁽⁹⁸⁾!

فصل هشتم: فضیلت و فلسفه زیارت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

در مورد فضیلت زیارت، امامزاده واجب التعظیم و سیدالکریم، عبدالعظیم حسنی علیه السلام دو حدیث وارد شده، که بمنظور توجه بیشتر به زیارت آن بزرگوار، و درک فضیلت و معنویت بهتر از آستان نورانی آن سید جلیل القدر، آن احادیث را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم:

1 - من زار قبره، وجبت له الجنة. (99)

این حدیث ظاهراً از امام دهم حضرت هادی علیه السلام است، آنحضرت فرموده است: هر کس قبر عبدالعظیم حسنی علیه السلام را زیارت کند، بهشت بر او واجب می گردد.

2 - مردی از «شهر ری» می گوید: در «سامرا» بحضور امام هادی علیه السلام رسیدم، آن بزرگوار از من سؤال کرد، کجا بودی؟ پاسخ دادم: زرت الحسین بن علی علیه السلام.

من زیارت حسین بن علی علیه السلام رفته بودم، و اکنون از کربلا میآیم. فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم، لکننت کمن زار الحسین علیه السلام (100).
آن حضرت فرمود: توجه داشته باش، اگر قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام را که نزد شماست زیارت کرده بودی، مثل این بود که زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام رفته باشی!

بنابراین، بدلیل بیان امام دهم، یاداش زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام با فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام مساوی می باشد.

آنوقت ممکن است، بخاطر مقایسه زیارت آن بزرگوار با زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام این مطلب مطرح شود، که: زیارت حضرت عبدالعظیمی که، اولاً نسب او با چهار واسطه به امام مجتبی علیه السلام میرسد، و ثانیاً مبارزه و فضیلت

شهادتی نداشته است، با زیارت حضرت حسینی که اولاً خود امام معصوم است، و نیز فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می باشد، و ثانیاً در راه خدا آنهمه مصیبتها و رنجها کشیده، و بفیض بزرگ شهادت رسیده، چگونه ممکن است، با هم مساوی و هم سنگ باشد؟!

برای توضیح این معنی، دو مطلب پراهمیت را، مورد دقت قرار می دهیم:

الف: اعتبار سند حدیث

این حدیث از نظر سند و مدرک معتبر است، و بسیاری از عالمان آگاه و حدیث شناس، و مورخ و فقیه، آنرا در کتابهای متین و ارزشمند خود آورده اند، که از باب نمونه، تعدادی از کتابها و نویسندگان آنرا، مورد توجه قرار می دهیم:

1 - محمد بن قولویه قمی، در کتاب «کامل الزیارات» ص 324.

2 - شیخ صدوق، در کتاب «ثواب الاعمال» ص 124.

3 - حاج میرزا حسین نوری، در کتاب «مستدرک الوسائل» ج 3، ص 614 و 669.

4 - حاج شیخ عباس قمی در کتاب «سفینة البحار» ج 2، ص 121.

5 - حاج شیخ عباس قمی در کتاب «مفاتیح الجنان» ص 656.

6 - حاج شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الامال» ج 1، ص 179.

7 - محمد بن علی اردبیلی در کتاب «جامع الرواة» ج 1، ص 460.

در کتابهای دیگر زیارتی و حدیثی شیعه نیز این حدیث آمده است، و علمای بزرگ حدیث و رجال، همگان این حدیث را از لحاظ سند و مدرک معتبر و موثق دانسته اند، و موضوع حدیث از لحاظ مدرک خدشه بردار نیست.

ب: دلالت و مفهوم حدیث

از لحاظ دلالت و مفهوم نیز، جهت تبیین معنی این حدیث، مناسب است که این جهات را مورد، دقت قرار دهیم:

1 - موضوع مبارزه و هجرت

برای ارزش مبارزه و جهاد و فداکاری و شهادت حضرت ابی عبدالله علیه الصلاة والسلام، هرگز نمیتوان اندازه ای قرار داد، و عمل آن بزرگوار را با اعمال دیگران مقایسه نمود: زیرا: الاسلام، نبوی الحدوث و حسینی البقاء. یعنی، اسلام بوسیله پیامبر بوجود آمد، و سبب بقا و استمرار آن، حسین بن علی علیه السلام بوده، و این معنی هم براستی یک واقعیت اجتناب ناپذیر است. اما حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هم آنگونه نیست که، مبارزه و جهادی نکرده، و در راه اسلام، صدمات و مشقتهائی تحمل نموده باشد، بلکه همانطور که در فصل دوم تحت عنوان «مبارزه با ظلم و ستم» و نیز در فصل چهارم مطالعه کردیم، آن بزرگوار هم، بخش زیادی از عمر خود را، در راه مبارزه و ستیز با حکام جور گذرانده، و تحت تعقیب بوده، و درگیری و آوارگی داشته، و نیز قیام و هجرت نموده است، و میتواند، مشمول آیه: **و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله...⁽¹⁰¹⁾** قرار گیرد، و زیارت او، دارای ارزش و فضیلت زیادی باشد.

2 - اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام

اگر چه نسب عبدالعظیم حسنی علیه السلام با چهار واسطه بامام حسن مجتبی می‌رسد، و باصطلاح وی امامزاده است، اما نباید فراموش کرد که، وی امامزاده بزرگوار است، که بخاطر خلوص و اطاعت، بمقامی می‌رسد که، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: **انت ولینا حقا⁽¹⁰²⁾**.

روی این حساب، او ولی، ولی الله می گردد، و در مورد دیگر، آنحضرت بخاطر مقام علمی و بیان حدیث و نشر فرهنگ تشیع، برای عبدالعظیم حسنی علیه السلام میرساند، و از شخصیت او تجلیل بعمل می آورد (103).

3 - بیان عظمت و تقویت عقیده

جهت دیگری را که در تبیین این حدیث میتوان مورد توجه قرار داد اینست که، ممکن است، امام هادی علیه السلام نسبت بآن مردمیکه از «شهر ری» به زیارت حسین بن علی علیه السلام مشرف شده، نظر خاصی داشته، و باصطلاح حدیث ناظر به مورد خاصی صدور یافته است، یعنی ممکن بوده آن مرد مقام حضرت عبدالعظیم را مورد توجه قرار نمیداده، و نسبت بآن بزرگوار بی اعتنا و یا کم توجه بوده است، و امام هادی (علیه السلام) خواسته است از این راه، از مقام والای سیدالکریم، تجلیل کرده، و اعتقاد آن مرد را تقویت نموده باشد و بدین لحاظ چنین مطلبی را درباره زیارت وی، برای آن مرد، ابراز داشته است!

علامه عالیقدر، مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، نویسنده کتاب کم نظیر «الغدیر» در پاورقی کتاب کامل الزیارات» مینویسد: این حدیث بخصوصیت آن راوی و آن مرد زیارت کننده، توجه خاصی دارد، و معلوم می شود، که آن شخص نسبت به مقام حضرت عبدالعظیم علیه السلام بی اعتنا بوده و از خود نسبت بآن حضرت رغبتی نشان نمیداده، و از مقام و شخصیت والای آن بزرگوار، بی اطلاع بوده است (104).

و حضرت هادی علیه السلام هم خواسته است، بدین وسیله، عظمت عبدالعظیم را مورد تجلیل قرار داده و معرفت آنمرد را تقویت نموده باشد.

4 - شرایط خاص زمان و مکان

ممکن است شرایط خاص زمانی و مکانی، سبب گردیده باشد، که امام هادی علیه السلام فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم را مانند فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام محسوب داشته، و این درک فضیلت را مخصوص آن زمان قرار داده است. زیرا همانطور که در فصل چهارم این کتاب خواندیم، متوکل عباسی، و برخی دیگر از حکام جور، پس از تخریب بارگاه حضرت حسین (علیه السلام) برای جلوگیری از زیارت آن بزرگوار، مأموران دژخیم و جلادی را، به مراقبت و نگهداری گماشته بودند، که به صغیر و کبیر رحم نمی کردند، و جان افراد در خطر کشته شدن قرار میگرفت، و حتی زائرین زیادی را، بیرحمانه بخاک و خون کشیده بودند (105).

آنگاه حضرت هادی علیه السلام خواسته است، با بیان عظمت و فضیلت زیارت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بدین وسیله، جان افراد را از مرگ و خطر حفظ کرده باشد.

5 - تشکیل پایگاه و مرکز تبلیغ

مسئله لزوم پایگاه سازی و تشکیل مراکز تجمع نیروها و اجتماعات، موضوعی است، که بطور کلی از اخبار و احادیث بدست می آید، روشن می شود که ائمه اطهار دوست میداشتند، شیعیان با هم باشند، گرد هم جمع شوند، مذاکره کنند، و برای حفظ کیان تشیع و نشر معارف و گسترش مکتب، فعالیت های دینی و تبلیغی و اجتماعی داشته باشند.

برای این مطلب هم، دلائل و شواهد فراوانی وجود دارد، که برخی از آن را مورد مطالعه و دقت قرار می دهیم:

الف: «خثیمه» می گوید برای خداحافظی به حضور امام باقر علیه السلام رفتم، آن بزرگوار برای شیعیان سلام رسانید، و سفارش کرد، آنان تقوی پیشه باشند، توانگران از نیازمندان حمایت نمایند، در اجتماعات هم شرکت کنند و با یکدیگر ملاقات و مذاکره برقرار سازند، سپس فرمود:

و ان لقیبا بعضهم بعضا حياة لامرنا، رحم الله عبدا احيا امرنا ⁽¹⁰⁶⁾.

«اگر شیعیان ما با هم ملاقات و دیدار داشته باشند، این کار سبب احیای راه ما می شود، خدا رحمت کند بنده ای را که راه و هدفهای ما را زنده بدارد».

ب: وقتی امام زین العابدین علیه السلام کنار قتلگاه شهیدان کربلا، منقلب و ناراحت می شود، حضرت زینب علیه السلام او را دلداری میدهد، که وضع آن جسدهای مطهر این طور نمی ماند!

و ینصبون لهذا الطف علما لقبر اییک سیدالشهدا، لایدرس اثره و لایعفو رسمه علی کرور الایام ⁽¹⁰⁷⁾.

«فرزند برادرم! از اینکه وضع بدنهای این شهدا و آثار آنان را اینگونه می بینی، ناراحت نباش، در سرزمین کربلا، برای قبر پدر بزرگوار تو، علامت و مرکزی بوجود می آید، که آثار آن هرگز محو و نابود نمی گردد، بلکه با مرور ایام آثار آن زنده تر و پاینده می شود!»

ج - «علی بن مهزیار» می گوید: از امام جواد علیه السلام سؤال کردم، ای امام بزرگوار، قربانت کردم، آیا فضیلت زیارت پدر شما امام رضا علیه السلام بیشتر است یا فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام؟

آن حضرت فرمود:

زیارة ابی افضل، و ذلک ان ابا عبدالله یزوره کل الناس و ابی لایزوره الا

الخواص من الشیعه ⁽¹⁰⁸⁾.

«زیارت پدرم دارای فضیلت بالاتر است، و علت آنهم اینست که اباعبدالله علیه السلام را همه مردم زیارت میکنند، اما زیارت پدرم را فقط عده خاصی از شیعه انجام میدهند».

«علامه امینی» در تفسیر و تبیین این حدیث مینویسد: در متن حدیث دلیل مستحب بودن و بالاتر بودن زیارت امام رضا علیه السلام روشن است و منظور این نیست که بطور مطلق زیارت امام رضا علیه السلام بر زیارت امام حسین علیه السلام برتری دارد، بلکه این روایت ناظر به زمان خاصی است که، زیارت کنندگان قبر امام رضا علیه السلام کم بوده اند و به خاطر دوری راه و موانع دیگر (که آنروز در شهرهای حجاز و سایر جاها نسبت به شیعیان حاکم بوده) نسبت بآن علاقه نشان نمی دادند ⁽¹⁰⁹⁾!

بنابراین، از اینکه امام باقر علیه السلام ملاقات افراد و تشکیل اجتماع را دوست می دارد، و بدان توصیه می کند، حضرت زینب امام سجاد علیه السلام را دلداری و نوید میدهد که، مزار حسین علیه السلام مرکز ولایت و تجمع پیروان آن حضرت می شود، و امام جواد علیه السلام برای زیاد شدن زائرین قبر امام رضا علیه السلام فضیلت برتر معرفی می کند، به این نتیجه میتوان رسید که، پیشوایان اسلام، تأسیس مراکز جدید و پایگاههای زیارت و اجتماعات را، به منظور احیای آثار امامت و ولایت دوست می داشته اند و برای آن تشویق و تأکید می نمودند.

روی این حساب، بیان امام هادی علیه السلام که، فرموده: اگر کسی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در «شهر ری» زیارت کند مثل این است که، حسین علیه السلام را در کربلا زیارت نموده، شاید یک جهت عمده آن این باشد که آن حضرت میخواست است با این گونه تحریکها و تشویقها، برای معرفی اهل بیت علیه السلام و

نشر معارف خاندان پیامبر ﷺ پایگاه عبادت و زیارت، و بالاخره، مرکز تبلیغ و ارشاد و مبارزه و سازندگی جدیدی بوجود آورده باشد.

خاصه اینکه در عصر امام جواد و امام هادی علیهما السلام بارگاه امام حسین علیه السلام مورد توجه شیعیان واقع شده بود و با وجود فشارها و مخالفت‌های دشمن، هر طوری شده بود، آنان زیارت آن بزرگوار مشرف میشدند، اما «شهری» و مزار عبدالعظیم علیه السلام برخلاف قبر امام حسین علیه السلام که در مرکز بلاد اسلامی مانند: مکه مدینه و نجف واقع شده بود، آنروز زائر کمتری داشت!

اضافه بر این، آنطور که از بیان امام هادی علیه السلام نسبت به آن مردی که کربلا رفته بود، استفاده می شود، وی و شاید دیگران هم، به مقام بلند حضرت عبدالعظیم علیه السلام آن معرفت لازمی را که می بایست داشته باشد، نداشته اند، بدین لحاظ امام هادی علیه السلام خواسته است اولاً، شخصیت آن بزرگوار را معرفی کرده، ثانیاً، عقیده آن راوی را تقویت نموده ⁽¹¹⁰⁾ و ثالثاً، با تشویق جهت توجه و تشکیل مرکز جدید تبلیغی و مبارزاتی، ارشاد مفیدی نموده باشد، بدین خاطر، زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را با زیارت حضرت حسین علیه السلام مساوی دانسته، و ضروری شناخته است!

فصل نهم: آداب زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

برای زیارتها و آداب آن، از سوی پیشوایان معصوم، در کتابهای دعا، حدیث و فقه، دستورات فراوان و مصرانه ای وارد شده، حتی از لحاظ معنوی برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و نیز برخی از امام زادگان و اولیاء الهی، به زیارت کننده، وعده بهشت داده شده است ⁽¹¹¹⁾.

اما در مورد روش زیارت، بگونه ایکه اولاً زیارت مطابق با دستورات دینی صورت گیرد، و ثانیاً زیارت نتیجه اخلاقی، فرهنگی و تربیتی بدنبال داشته باشد، یک سلسله دستوراتی وارد شده، که همه آن دستورات را بطور کلی، به دو بخش می توان تقسیم نمود:

الف: آداب ظاهری زیارت

وظائف و آداب ظاهری که میتواند، عمدتاً در جهت تأثیرگزاری و تقرب و محبوبیت و نتیجه گیری از زیارت، نقش سازنده ای داشته باشد، فراوان است، اما «محدث قمی» با کمک گرفتن از اخبار و احادیث معصومین علیهم السلام تعداد آن آداب را 28 مورد دانسته، و اینجانب نیز با استفاده از آن موارد، و برخی دیگر از متون اسلامی، مجموعاً 19 مورد مهم و لازم آنرا، که درباره آداب زیارت معصومین علیهم السلام وارد شده، و در مورد سایر امامزادگان و اولیاء الهی، رعایت آن مطلوب و محبوب خواهد بود، بدین شرح خاطر نشان میسازد:

- 1 - غسل زیارت، بمنظور دریافت اجر معنوی و نظافت بدن.
- 2 - پوشیدن لباس پاک و تمیز، برای آراسته شدن و منظم بودن، در اجتماعات مسلمانان.
- 3 - اذن دخول، جهت تقویت حالت معنوی، و احترام به مقام صاحب بقعه.

- 4 - خودداری از سر و صدای بلند، تا سبب ناراحتی و حواس پرتی دیگران فراهم نیاید.
- 5 - پرهیز از چشم چرانی و سایر گناہانی که، موجب تنزل مقام انسانی زائر، و سبب بی احترامی به امام یا امامزاده می گردد.
- 6 - جدا بودن محل مردان و زنان، تا حتی الامکان لغزش و بی توجهی معنوی بوجود نیاید.
- 7 - در صورت توان و حتی الامکان، برای رعایت ادب، زیارتنامه ایستاده خوانده شود.
- 8 - چنانکه در حال زیارتنامه خواندن، نماز جماعت بپا شود، بمنظور تعظیم شعائر اسلام لازم و بهتر است از ادامه زیارت خودداری نموده و در نماز جماعت شرکت به عمل آید.
- 9 - جا دادن به افراد، مخصوصا نسبت به اشخاص کهنسال و مریض در زیارتگاهها، که از وظائف اخلاقی زائرین می باشد.
- 10 - پس از اتمام شدن زیارت دو رکعت نماز به نیت دو رکعت زیارت قربه الی الله، سفارش شده است.
- 11 - برای زیارت خواندن، آنطور که از سوی پیشوایان اسلام توصیه شده، باید زیارت صحیح و معتبری انتخاب شود.
- 12 - هرگاه کار زیارت به پایان رسید، توصیه فرموده اند، با عجله از محل بیرون آید، تا حق دیگران نیز رعایت شود، و آنان بتوانند، از فیض زیارت بهره مند گردند.

ب: آداب اخلاقی زیارت

غیر از رعایت آداب ظاهری زیارت، که هر کدام بنوبه خود، دارای ارزش زیاد و فلسفه مهم اخلاقی و حقوقی و تربیتی است، یک سلسله آداب و مقررات اخلاقی و معنوی نیز، که هر کدام میتواند اثر عرفانی و تربیتی زیارت را بیشتر گرداند، باید مورد دقت و مراقبت قرار گیرد، که عمده ترین آن بدین شرح است:

1 - زائری که زیارت می‌رود، باید در درون خود، حالت توبه و استغفار بوجود بیاورد، تا بتواند از نورانیت و معنویت زیارت بهتر بهره مند گردد.

2 - زبان زائر به جای سخنان بیمورد و گفتگوهای دنیوی و گاهی خلاف اخلاق، باید به تکبیر و تهلیل و ذکر خدا گویا باشد.

3 - خود را از حواس پرتی و باینطرف و آنطرف نگاه کردن، مهار کند و متوجه خطاها و لغزشهای خود بوده، و راه کمک گرفتن از مقام صاحب بقعه و امام و یا امامزاده را، مورد نظر داشته باشد.

4 - حالت خشوع و حضور قلب را در خود تقویت نموده، و با فراغت از مطالب مادی، و با خاطری پاک و آراسته و با قدمهای آهسته، قدم به آستانه امام یا امامزاده بگذارد.

5 - برای درک فیض زیارت، آنچه بیشتر نقش سازنده دارد، اینست که زائر با قلبی پاک از شرک و ریا و حسد و کینه و سایر رزائل اخلاقی، به بقعه وارد شود، و با دلی پاک و باصفا زیارتنامه را بخواند.

در اذن دخول، حرم امام رضا علیه السلام وارد شده، زائر از خدا بخواهد، او را و قلب او را از آلودگیها و آرایشها پاک و نظیف بگرداند: اللهم طهرنی و طهر قلبی

(112)

6 - وظیفه باطنی و معنوی دیگری، که عموماً در زیارتها باید مورد توجه دقیق قرار گیرد، موضوع معرفت و عرفان است، بر اساس این وظیفه، زیارت کننده باید، بداند چرا زیارت می کند؟ چگونه باید زیارت کند؟ و کسی را که زیارت می کند، کیست؟ و مقام و شخصیت او چیست؟ و تکلیف اخلاقی و عملی او در برابر آن بزرگوار چه خواهد بود؟

آری، بزرگترین فلسفه دینی و سیاسی زیارت، همانطور که معصومین سفارش فرموده اند، همین مسئله اساسی معرفت و شناخت است، و بهمین جهت است که، درباره زیارت ائمه اطهار، موضوع «عارفا بحقه»⁽¹¹³⁾ بطور مکرر مورد تأکید قرار گرفته، و شیعه باید حق امامت و زعامت و ولایت آن امامان و اولیاء بزرگ الهی را درک کند، و نیز اطاعت و متابعت آن بزرگواران را، بمنظور انتخاب راه صحیح زندگی، ملاک عقیده و اخلاق و عمل خود قرار دهد.

7 - مطلب بسیار مهم دیگری را که هر زائری باید مورد توجه خود قرار دهد، اینست که بر اساس عقیده ای که ما درباره امامان معصوم و برخی از اولیاء الله داریم، اینست که آنان نمرده اند، و دارای حیات معنوی میباشند و آنان بر اعمال و رفتار ما، شاهد و ناظر خواهند بود! در اذن دخول حرم ائمه علیهم السلام میخوانیم: **یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی**⁽¹¹⁴⁾.

آنان وضعیت مرا مشاهده میکنند، حرف و سخن مرا می شنوند، و نیز سلام و احترام مرا جواب میدهند!

روی این حساب و با توجه باین مطلب، هر کس بزیارت میرود، باید از هر جهت مواظب و مراقب اعمال و حرکات خود باشد، که اولاً، خطا و لغزش و بی مبالاتی از او سر نزنند، و ثانیاً چون رفتار و سکنت او، از نظر امام و اولیاء و مقربین الهی پوشیده نیست، طوری رفت آمد کند، بگونه ای گفت و شنود بنماید،

و خلاصه با شیوه صالح و سالمی برخورد کند، که اعمال و رفتار او، موجب رضایت و خرسندی قلبی اولیاً دین، و سبب محبوبیت و تقرب درگاه الهی فراهم گردد.

درباره زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

درباره زیارت ابوالقاسم، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام که، از سوی امام معصوم برای اصل آن دستور و توصیه رسیده، جای شک و تردید نیست، و از وظائف اخلاقی و دینی ما محسوب می شود، که آن بزرگوار را زیارت و از فضل و فیض و زیارت وی بیش از پیش بهره مند گردیم.

در بیانی که «مرحوم محدث قمی» از امام معصوم روایت می کند، پاداش زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را بهشت معین فرموده ⁽¹¹⁵⁾، و در سفارشی هم که امام هادی علیه السلام به مردی از «شهر ری» ارائه فرموده، اجر زیارت سیدالکریم را، با توجه بشرائط خاصی، در ردیف زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرار گرفته است ⁽¹¹⁶⁾. و روی این حساب اصل دستور زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام منصوص و مورد توجه معصوم علیه السلام قرار گرفته است ⁽¹¹⁷⁾.

اما در اینکه، آنحضرت را با چه زیارتی میتوان زیارت نمود؟ مرحوم «محدث قمی» بنا بنظریه «فخر المحققین» زیارتنامه مفصلی را که مانند زیارتنامه فاطمه معصومه علیه السلام در «قم» می باشد، آورده و خواندن آنرا توصیه کرده است ⁽¹¹⁸⁾. و امکان دسترسی و قرائت آنهم فراهم است.

از طرف دیگر مرحوم «ملا باقر نوری مازندرانی» هم برای حضرت عبدالعظیم علیه السلام سه نمونه زیارت آورده، که یکی کوتاه و خلاصه و دو زیارت دیگر تا حدی مفصل و مشروح می باشد، و ما در اینجا، برای افرادی که فرصت مناسبی ندارند، زیارت کوتاه را بنا بنظریه «مرحوم نوری» مأخوذ از ائمه هدی

است⁽¹¹⁹⁾. و برای افرادی که فرصت لازم را دارند، یکی از زیارت‌های مفصل را که خواندن آن قربت الی الله، محبوب و مطلوب خواهد بود، می آوریم:

زیارتنامه خلاصه

السلام علیک ایها المحدث العلیم، السلام علیک ایها السیدالکریم، السلام
علیک ایها الشخص الشریف⁽¹²⁰⁾.

زیارتنامه مفصل

السلام من الله، السلام علی آدم صغیه و علی نوح نجیه و علی ابراهیم خلیله
و علی اسماعیل ذبیحه و علی موسی کلیمه و علی عیسی روحه و علی محمد
حبیبه و علی علی ولیه و علی حسن دلیله و علی حسین قتیلله و علی علی
سجاده و علی محمد باقر علمه و علی جعفر صادق وعده و علی موسی کاظم
حلمه و علی علی رضا برضائه و علی محمد مظهر جوده و علی حسن شاهده
علی عباده و علی خاتمهم و قائمهم نوره و برهانه.

ثم السلام من الله و انبیائه و ائمته علی المنتخبین من آلهم و المنتخبین من
ذریتهم، ثم السلام علیک یا سیدی و مولای و یا املی و رجائی، یا بن محمد
المصطفی، یا بن علی المرتضی، یا بن فاطمة الزهراء و یا بن الحسن المجتبی، و یا بن
انت و امی ایها الصابر الکظیم و المحدث العلیم، ایها الهادی المهدی، الطاهر التقی،
الرضی المرضی الزکی.

السلام علیک، ایها السید المؤمن من الوفی، السلام علیک یا عبدالعظیم بن عبدالله
بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی صلوات الله و سلامه علیک و علی
آبائک المرحومین، و اجدادک المظلومین، و اشهد انک عبدت الله حتی اتیک
الیقین، و اشهد ان هذه التربة تربتک و الحرم حرمک، و الله ناصرک و هذه
شهادتی عندک و اسئل الله تعالی ان يجعلنی فی حزبک، و لقد كنت لاجدادک

المكرمين مواليا، ولاعدائهم و ظالميهم مناصبا و محاربا، و السلام عليك و رحمة
الله و بركاته (121).

فصل دهم: برکت و کرامت، برای ادای حاجت

در کوی ما، شکسته دلی میخرند و بس بازار خودفروشی، از آنراه دیگر است از آیات متعددی در قرآن کریم، و احادیث بسیاری در کتابهای مختلف روایی، استفاده می شود که، مرگ مرحله فنا و نیستی انسان نیست، بلکه مرگ انتقال و تغییر کیفیتی است، و روح همچنان زنده و باقی و برقرار خواهد ماند. بنابراین، وقتی روح انسان، مخصوصاً روح انسانهای ممتاز و اولیاً درگاه الهی، زنده و جاوید باشد، بهمانگونه که در عالم حیات ظاهری میتوان از آن کمک و استمداد دریافت نمود، استمداد و کمک آن ارواح پاک، در زمان پس از مرگ نیز، چنانچه شرائط استمداد کننده مساعد باشد، کاری عادی خواهد بود!

بهمین دلیل، در احادیث و دعا‌های فراوانی موضوع دعا و توسل بوسیله اولیاً الهی مورد توصیه و تصریح قرار گرفته و بوسیله پاکان و نیکان، و همچنین بواسطه مقام بلند و تقرب معنوی آنان در پیشگاه پروردگار عالم، می توان توسل برقرار نمود، درخواست کمک و استمداد کرد، و گرفتاریها و حاجتهای خود را برآورده ساخت.

آری، موضوع دعا و توسل، و کارائی و نتیجه گیری از اینگونه ارتباطات معنوی هم چیزی است که، غیر از شواهد فراوان تاریخی که در کتابها خواننده و از زبان مبلغین اسلامی و افراد مؤمن و سالخورده داستانهای شنیده ایم، گاهی خود نیز شاهد بهبود بیماریهای سخت و شفای دردهای طاقت فرسا، و رفع مشکلات و گرفتاریهای بزرگی بوده ایم، که افراد بدین وسیله مشکل خود را بشکل معجزه آسائی برطرف کرده اند.

خلاصه در باب دعا و توسل و رفع مشکل و رسیدن به حاجت، مطالب زیادی وجود دارد، و موضوع از نظر آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام و نیز

از لحاظ تاریخی و اعتقادی، قابل بحث و بررسی گسترده ایست، که برای اطلاع کامل به کتابهای مربوطه باید مراجعه کرد⁽¹²²⁾، اما در این کتاب که از شخصیت والای حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام سخن گفته ایم، و مشاهده میکنیم حرم آن بزرگوار پیوسته مآمن و مرکز توسل و اجتماع مؤمنین اهل دل است، و مخصوصاً در شبهای جمعه، زائرین فراوانی در یرتو مقام معنوی آنحضرت، انوار تابناک ایمان و ارشاد دریافت میدارند، بمنظور توجه بیشتر بمقام وی، و کسب فیض بهتر از آن آستان، مناسبت دارد چند نمونه، از داستان کسانی را که از کرامت آن بزرگوار بهره مند گردیده، و برای درد خود شفا، و برای رفع مشکل خود راه حل پیدا کرده اند، مورد مطالعه قرار گیرد:

1 - شفای هادی خان

مرحوم آیت الله حاج سید احمد زنجانی، از قول مرحوم «حاج محمد تهرانی» (پدر مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس تهرانی) داستانی نقل می کند، که مردی بنام «هادی خان» که از دوستان او محسوب میشده و در اداره راه آهن بین تهران و شهر ری کار میکرد، به سکتة مبتلا شد، و بدن او مانند یک قطعه گوشت بی حرکت افتاده بود، و اضافه بر این، سراسر بدن او یکپارچه زخم و جوش گردیده بود! این وضعیت چند ماه طول کشید، بطوریکه همه دوستان و بستگان از «هادی خان» ناامید میشوند و او همچنان در بستر مرگ میماند، و دیگر کسی حتی از دوستان هم بیدار و احوالپرسی او نمیرود!

باری، بیماری جسمی از یکطرف و کنار گذاشته شدن از سوی دوستان از طرف دیگر، ناراحتی و عذاب روحی «هادی» را بیشتر می کند، و بهمین دلیل دل او هم شکسته می شود. در چنین وضعی که وی از همه جا و همه کس قطع امید می کند، از بستگان خود درخواست می کند، هر طوری شده، بدن مجروح و

نیمه جان او را به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام برسانند، این عمل انجام می شود، و در شب دوشنبه ای او را به حرم آنحضرت میبرند، و شب را به نماز و عبادت و گریه و زاری و دعا و توسل میگذرانند، در همان شب حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در خواب میبیند که آنحضرت بالای سر او آمده و باو می گوید، امشب باید بروی و شب جمعه بیائی!

هر طوری شده، هادی خان را با زحمت از حرم برمیگردانند، و همانطور که دستور داده شده بود، شب جمعه او را بحرم میآورند.

شب جمعه نیز در حرم به گریه و زاری و توسل مشغول می شود، تا اینکه به خواب میرود، در عالم خواب حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می کند، که ببالین او آمده اند، و حضرت عبدالعظیم علیه السلام از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا می کند، این مرد دردمند به ما متوسل شده است، آنگاه رسول خدا میفرماید: ای مرد، از جای خود حرکت کن، تو دیگر دردی نداری! در چنین حالی، هادی خان از خواب بیدار می شود، و خود را صحیح و سالم میبیند، و به تهران مراجعت می کند، و سه شب مجلس جشن و چراغانی ترتیب میدهد، و بعد با پای خود به اداره و محل کار خود برمی گردد!

همه کارگران و حتی تعدادی کارگر مسیحی، که وضعیت قبلی هادی خان را به چشم خود دیده بودند، و اکنون نیز با چشم خود او را صحیح و سالم مشاهده میکنند، این بهبودی را نتیجه امداد دست غیبی می‌شمارند. بعد از این مرحله وی به اداره کرمانشاه (باختران فعلی) منتقل می شود، و مشغول بکار می گردد، و بعد از دو سه سال از دنیا میرود، مرحوم آیت الله حاج عباس تهرانی نیز می گوید: این خاطره را من به خوبی بیاد دارم ⁽¹²³⁾.

2 - گمشده پیدا می شود!

داستان دیگری را از کرامت و معنویت حضرت عبدالعظیم علیه السلام خود مطلع شده و بیاد دارم، که از طرفی عقیده محکم و استوار متوسل شونده را، و از طرف دیگر، مقام و عظمت حضرت عبدالعظیم علیه السلام را بیان می کند.

داستان بدین شرح بود که، در سال 1342 شمسی قمری، در «کارخانه عالی نسب» تهران. بخاطر مسامحه راننده ای بنام «محمد» ورقه رسید یک محموله تجارته، بوسیله صاحب فروشگاه ناپدید می شود، و حیثیت و آبروی آن راننده مذهبی بطور دردناکی ضربه میبیند، و برای وی زندگی شرافتمندانه بسیار تلخ و زهرآگین می شود. ماجرای دردناک آن راننده را، یکی از آن همشهریان اینجانب بنام «حاجی رجب» که آنروز اهل حال و معنویت بود، و حتی گاهی شبهای جمعه با پای پیاده از تهران بزیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام میرفت، مطلع شد، و تا جائیکه خود نیز بیاد دارم، بعد از ظهر پنجشنبه ای وی برای دعا و درخواست حاجت محمد، که پیدا شدن رسید محموله و اعاده حیثیت بود، بحرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شد و شب را در آن مکان مقدس بیتوته نمود، و بعد از ظهر همان جمعه به تهران برگشت و به محمد نوید داد، فردا که شنبه است، رسید پیدا می شود، اما باز هم باید به صاحب آن فروشگاه که مظنون به ناپدید کردن رسید است، مراجعه شود!

صاحب فروشگاه که مسامحه او سبب گم شدن ورقه رسید محموله می گردد، شب جمعه یا شنبه خوابی میبیند که ناچار می شود، برای پیدا شدن رسید جدید بیشتری بخرج دهد، و بالاخره رسید پیدا می شود، و محمد نیز مطلع می گردد، اما بخاطر اینکه در میان کارگران کارخانه عرض و آبرویش ضربه دیده بود، از دریافت برگه رسید بطور خصوصی و پنهانی خودداری میکرد، و شرط

تحويل آنرا در کارخانه و در حضور کارگران قرار میدهد، که این کار همراه با جشن و چراغانی عملی می شود، و ببرکت و کرامت حضرت عبدالعظیم علیه السلام آب رفته بجوی باز می گردد، و آبروی ریخته شده جمع می شود. و محمد حاجت روا می گردد!

فصل یازدهم: امامزاده ها و مزارهای معروف «شهر ری»

در این فصل تاریخچه کوتاه، و خصوصیات فشرده ای، از سایر مزارهای معروف و مقابر متبرک و همجوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در «شهر ری» مورد بررسی قرار می دهیم:

اینرا هم باید بدانیم، وظیفه اخلاقی و انسانی هر مسلمانی ایجاب می کند، پاکان و نیکان و مؤمنین را مورد تکریم و تجلیل قرار دهد، و رعایت این وظیفه هم منحصر به زمان حیات افراد نیست، بلکه نسبت به افراد شایسته و عالم و خدمتگزاری، که زندگی این جهان را پشت سر گذاشته، و در وادی دیگری اسکان یافته اند، از باب تعظیم شعائر و زنده نگهداشتن نام و یادواره آنان، برای آنان موجب علو درجه و افزایش غفران پروردگار، و برای زندگان سبب دریافت پاداش، نشانه نمکشناسی و قدردانی، و باعث تشویق براه صحیح و تقدیر از خدمات نیکوکاران و خدمتگزاران جامعه می شود.

گاهی هم برای افرادی که امکان زیارت معصومین و ائمه اطهار را ندارند، طبق احادیث متعددی توصیه شده، مقابر و مزارهای اولیاء و دوستان آنان را زیارت کنند، تا بدین وسیله، هم برای زائرین اجر و ثوابی منظور گردد، و هم از این راه، دوستان و یاران مؤمن و پیرو پیشوایان اسلامی، مورد تقدیر و تجلیل واقع شوند، بدین جهت امام رضا علیه السلام فرموده است:

من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا⁽¹²⁴⁾.

«هر کس دارای امکان و قدرت نیست که، ما را زیارت کند، حتما باید دوستاران صالح ما را زیارت کند، زیرا بخاطر چنین عملی، ثواب زیارت ما برای او مقرر می گردد».

بنابراین، زیارت مؤمنین و صالحین، غیر از اینکه خود بطور مستقل دارای اجر و ثواب می باشد، و معیار اخلاقی و انسانی آنرا ایجاب می کند، یک وظیفه حقوقی و اخلاقی نیز برای اهل ایمان محسوب می شود، بدین لحاظ در این فصل، زیارتی را که، در این زمینه مناسبت دارد، و برای همه مؤمنین و صالحین میتوان از آن استفاده نمود، می آوریم و سپس تاریخچه کوتاهی از مقابر و مزارهای معروف «شهر ری» را مورد مطالعه قرار می دهیم:

«ابوبصیر» می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه کسی از شما، به قبرستان مسلمانان برخورد کند، اینطور آنان را زیارت و سلام بنماید.

السلام علی اهل القبور، السلام علی من کان فیها من المؤمنین و المسلمین، انتم لنا فرط و نحن لکم تبع، وانا بکم لا حقوق، انا لله وانا الیه راجعون. یا اهل القبور بعد سکنی القصور؟ یا اهل القبور بعد النعمة و السرور. صرتم الی القبور؟ یا اهل القبور کیف وجدتم طعم الموت؟⁽¹²⁵⁾.

1 - امامزاده حمزه

در اینکه یکی از فرزندان 37 گانه حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام «حمزه» بوده است⁽¹²⁶⁾، کمتر بخود میتوان تردید راه داد، اما اینکه تاریخ وفات یا شهادت، و نیز خصوصیات دیگر زندگی آن بزرگوار، در چه زمانی، و با چه وضعی بوده، به مطلب و مدرک معتبری برخورد نشده است.

اما درباره محل دفن وی مورخین شیعه، از شخصیتی بنام «حمزة بن موسی الکاظم» علیه السلام نام میبرند، که مدفن او در «اصطخر» شیراز است، بعضی هم «امامزاده حمزة» مدفون در خیابان آذر قم را، حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام می‌شمارند⁽¹²⁷⁾.

در صورتیکه به احتمال زیاد، مقبره «حمزه بن موسی بن جعفر» علیه السلام را میتوان همان مکانی دانست، که هم اکنون، در جهت قبله بارگاه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در «شهر ری» واقع شده است، زیرا روایت معروفی را که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در زمان حیات خود هر روز، زیارت قبری میرفت و میفرمود: این قبر مردی از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است، عموم محدثین و مورخین شیعه پذیرفته اند ⁽¹²⁸⁾.

روی این حساب با احتمال قوی، میتوان این مقبره را، مدفن «حمزه» فرزند گرامی امام موسی بن جعفر علیه السلام دانست، و از او تجلیل و تکریم بعمل آورد، و نیز او را قرینه الی الله هم زیارت نمود.

مرحوم «محدث قمی» درباره زیارت وی مینویسد: همان زیارت را که برای حضرت عبدالعظیم علیه السلام می شود خواند، بغیر از جمله: السلام علیک یا ابالقاسم و جمله بعد آنرا، برای امامزاده حمزه نیز قرائت کرد.

اضافه بر این هم، مرحوم «حاج ملا باقر نوری مازندرانی» برای امامزاده حمزه، زیارتی بیان کرده، که بدین شرح است:

صلوات الله وسلامه و تحياته و برکاته علیک یا سیدی و مولای و علی
اجدادک الهادین و آباءک المهدیین بعدد ما فی علمه، من بدو خلقه و عوده الیه.
السلام علیک یا سید السادات، السلام علیک یا خیر من فاز بالسعادات، ثم
الصلاة و السلام علیک ممن زار مشهدک و استجار بمرقدک، و من قدم دارک
ولزم جوارک، فطوبی للزائر و المزور، و من توسل بهما لرفع کل محذور، و اشهد
ان زائرک قام عندک حتی لحق بک، و اشهد انک عند جدک و بابک و اشهد ان
الله عظم بک شعائر دینه بعد مضي قرون و سنینه.

السلام عليك ايها الولي الكريم وعلى زائرک و مجاورک السيد عبدالعظيم،
 السلام عليك ايها العبد الصالح الناصح العالم، السلام عليك يا اباالقاسم، يا حمزة
 بن موسى الكاظم، فاستشفع لي عند ابيك خلاصا من البلايا و الشرور، مناصا
 حتى يستشفع عند ربه و يستغفر لعبده المقربا لرق عن ذنبه، و اشهد ان مشهدك
 خيرالمشاهد، و اني مستجير بيايک و قائد فلا تردني يا مولاي خائبا، فاجعل يا
 سيدي توسلي صائبا و توسل بابيک المقتول المسموم لقضاً حاجتي، و مهمي
 المكتوم، و اقسام بالله عليك و بحق آبائك و اجدادك ان تسمع دعوتي و تستشفع
 بقضاً حاجتي.

اللهم صل على محمد و آله، الذين هم شفعاي و سادتي و ائمتي و قادتي و
 ارجوا بهم النجاة و التبرء من اعدائهم في كل الحالات، و السلام عليكم و رحمة
 الله و بركاته ⁽¹²⁹⁾.

2 و 3 - امامزاده طاهر، و مطهر

از امامزادگان ديگري که در قسمت شمال شرقي صحن حضرت عبدالعظيم
 حسني عليه السلام مدفونند و بقعه و بارگاه مرتبي نيز دارند، طاهر، و فرزند او «مطهر»
 مي باشد که مادر طاهر «زينب» مشهور به «جعفريه» بوده است ⁽¹³⁰⁾.
 آنطوریکه از تاريخ بدست مي آيد، امامزاده طاهر از عالمان و عابدان بوده، و
 نسب او، با هشت واسطه به امام زين العابدين عليه السلام ميرسد، که سلسله نسب او
 بدین ترتيب است:

طاهر فرزند محمد، محمد فرزند محمد، محمد فرزند حسن، حسن با لقب
 صالح فرزند حسين، حسين فرزند عيسي، عيسي فرزند يحيي، يحيي فرزند
 حسين، حسين فرزند زيد، زيد فرزند علي بن حسين زين العابدين عليه السلام است
⁽¹³¹⁾.

از تحقیقی که اینجانب درباره سلسله نسب، و اجداد بزرگوار امامزاده طاهر بعمل آوردم، توانستم از بررسی تاریخ، از جد سوم وی، یعنی حسین بن عیسی بعد، خصوصیات و اطلاعات مفیدی بدست آوردم، که جهت آشنائی بیشتر شیفتگان سادات و ذریه اهل بیت علیهم السلام و نیز بمنظور تجلیل از مقام و مجاهدتهای طاقت فرسای آنان در راه حفظ دین و مکتب، و نیز بدین خاطر که پاکان و نیکان و اولیاً خدا بهتر معرفی شوند، و نیز بیشتر از زندگی آنان، درس دینداری بیاموزیم، مطالبی را بطور خلاصه مرور میکنیم:

حسین بن عیسی

جد سوم امامزاده طاهر، حسین بن عیسی ملقب به «احول» می باشد، حسین جد علی بن زید بن الحسین است، و علی علیه السلام کسی بود که در زمان «مهتدی بالله» در کوفه قیام کرد، و مرد شجاع و دلاوری هم بود، اما بدلیل سستی یاران خود از قیام نتیجه ای نگرفت، و بوسیله «شاه مکیال» فرمانده سپاه مهتدی سرکوب گردید ⁽¹³²⁾.

عیسی بن عیسی

جد چهارم امامزاده طاهر، عیسی فرزند سوم زید بن علی بن الحسین بود، کنیه او «ابو یحیی» و لقب «موتم الاشبال» یعنی، یتیم کننده بچه شیران را داشت، علت اینکه چنین لقبی را باو داده بودند این بود که، وی شیری را که دارای بچه هائی بود و پیوسته سر راه افراد را میگرفت و آنانرا آزار میرساند کشته بود، و از آن تاریخ به بعد او را «موتم الاشبال» نامیدند ⁽¹³³⁾.

یحیی بن حسین

جد پنجم امامزاده طاهر، یحیی فرزند حسین بن زید علی بن الحسین علیه السلام است، وی از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده، و کسی است که، در

سال 209 هجری در بغداد وفات کرد، و مأمون بر جنازه او نماز خواند، و او را در بغداد بخاک سپردند (134).

حسین بن زید

حسین فرزند زید، جد ششم امامزاده طاهر بود، و با کنیه ابوعبدالله و «ابوعاتقه» و لقب «ذوالعبرة» شهرت داشت، وقتی یحیی پدر او شهید شد، حسین هفت سال داشت و امام صادق علیه السلام او را بخانه خود برد و تحت سرپرستی خود قرار داد، و او را تربیت و علم آموخت، و دختر «محمد بن ارقط بن عبدالله باهر» را بازدواج او درآورد.

حسین سیدی زاهد و عابد بود، و باین خاطر که در نماز شب از ترس خدا گریه زیاد میکرد او را «ذوالدمعه» و «ذوالعبره» یعنی کسیکه زیاد گریه می کند و بسیار اشک میریزد، نامیدند، و بدین خاطر هم که در آخر عمر در اثر گریه زیاد چشم خود را از دست داد، و نابینا شده بود، او را «مکفوف» میگفتند. حسین بن زید، جد ششم «امامزاده طاهر» از نظر علم و دانش نیز مقام بلندی داشت، و از حضرت امام صادق (علیه السلام) و امام موسی بن جعفر علیه السلام روایاتی نقل کرده است (135).

«نجاشی» گفته است: حسین بن زید، از راویان حدیث است و دارای کتابی هم بوده است (136).

حسین در سال 135 هجری وفات کرد (137).

زید بن علی علیه السلام

جد هفتم امامزاده طاهر، ابوالحسین «زید» فرزند امام زین العابدین علیه السلام است، زید دختر نداشت، اما چهار پسر بنامهای: عیسی، یحیی، حسین و محمد داشت.

زید، فرزند امام زین العابدین و برادر کوچکتر امام باقر علیه السلام مردی عابد، فقیه، پرهیزکار، سخاوتمند، و شجاع بود، که بمنظور اجرای امر بمعروف و نهی از منکر، و انتقام خون حضرت سیدالشهدا قیام کرد.

زید برای قیام، با برادر خود، امام باقر علیه السلام نیز مشورت نمود، اما آنحضرت بدلیل سمت عهدی مردم کوفه، و حيله هائی که درباره علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام روا داشته بودند، ویرا از قیام و خروج منع نمود، و هشدار به کشته شدن داد، اما زید که از اعمال «بنی مروان» و مخصوصاً «هشام بن عبدالملک» بسیار ناراحت بود، بطرف کوفه و مناطق اطراف رفت، افراد با او بیعت کردند، در برابر وی هم «یوسف بن عمر ثقفی» فرماندار عراق از سوی «هشام بن عبدالملک» با وی درگیر شد و یاران زید بغیر از اندکی، پیمان شکنی کردند و رفتند، و زید با تعداد 500 نفر از یاران باقیمانده، در برابر 12 هزار نفر شامی که نیروهای دشمن بودند، درگیر شدند، تیری به پیشانی او اصابت کرد، و همانطور که امام باقر علیه السلام پیشگوئی کرده بود، (در سال 120 هجری و در سن 42 سالگی) شهید شد، و یاران او جسدش را در کف جوی آبی دفن کردند و آب را روی آن جاری ساختند، اما یوسف بوسیله جاسوسی از این راز باخبر شد، و قبر او را شکافت، جسد را از قبر بیرون آورد، و سر او را از تن جدا کرد، و برای هشام فرستاد، و سپس بدستور هشام جسد او را در کنار کوفه به دار کشیدند، و بدن او برهنه و عریان، مدت چهار سال بالای چوبه دار قرار داشت!

«ابوالفرج اصفهانی» مینویسد: جسد زید همچنان بالای چوبه دار بود، تا اینکه روزگار خلافت «ولید بن عبدالملک» رسید، و همینکه «یحیی بن زید» قیام کرد، جسد او را از چوبه دار پایین آوردند، آنرا سوزانده و خاکستر آنرا در نهر فرات ریختند ⁽¹³⁸⁾!

وقتی خبر شهادت زید، به امام صادق علیه السلام رسید، آنحضرت بسیار غمناک شد، و از دارائی خود هزار دینار اختصاص داد، تا میان بازماندگان کسانیکه در رکاب زید شهید شده بودند، تقسیم کنند، که از جمله آنان عائله عبدالله زبیر، برادر «فضیل بن زبیر» بودند، و بهر کدام چهار دینار رسید ⁽¹³⁹⁾.

این بود تاریخچه خلاصه ای از آبا و اجداد امامزاده «طاهرین محمد» که بدین ترتیب تاریخچه آبا و اجداد «مطهرین طاهر» فرزند او نیز که در نزدیکی وی مدفون است روشن گردید، اما از خصوصیات زندگی و سایر مسائل و عللی که سبب هجرت آنان به ایران گردیده، و نیز از نحوه فعالیت و آثار دیگر شخصیت آن بزرگواران، اطلاع بیشتری بدست نیامد، ولی در هر صورت، آنان از ذریه مهاجر خاندان پیامبر میباشند، و احترام و تجلیل از آنان هم، وظیفه اخلاقی و لازمی خواهد بود.

4 - امامزاده ابو عبدالله، حسین بن عبدالله

ابو عبدالله حسین بن عبدالله بن عباس بن محمد بن عبدالله شهید، ابن حسن افطس بن علی اصغر بن علی بن حسین بن ابیطالب است، که نسب وی با پنج پشت، به امام زین العابدین علیه السلام منتهی می گردد ⁽¹⁴⁰⁾.

امام چهارم زین العابدین علیه السلام جمعا 15 فرزند دختر و پسر داشت، که کوچکترین پسرهای او «علی اصغر» بود ⁽¹⁴¹⁾ و آن حضرت این فرزند را بنام برادر خود، «علی بن الحسین» که در کربلا شهید شد، نامگذاری کرده بود ⁽¹⁴²⁾.

علی اصغر، فرزندی داشت بنام: حسن افطس که وی به همراه محمد بن عبدالله بن حسن نفس زکیه، در جریان «فخ»، قیام کرد، پرچم سفیدی حمل میکرد، و دو شمشیر همراه داشت، و در شجاعت و دلاوری کمتر کسی به مقام او میرسد، علت اینکه او را «افطس» می نامیدند این بود که، وی قد و قامت

بلندی داشت، و حتی در جریان فح، محمد بن عبدالله وصیت کرده بود، چنانکه او در جبهه جنگ شهید شود، حسن جانشین او و فرمانده ارتش گردد (143).
 اما وقتی محمد و بسیاری از یاران او شهید شدند، حسن نیز مانند بقیه افراد شکست خورده متواری شد، و از آن پس بطور مخفیانه زندگی می کرد (144).
 حسن افطس فرزندی داشت، که از جمله آنان «عبدالله» و مادر عبدالله «زینب» دختر موسی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام بود، از وقتیکه برمکیان عبدالله را کشتند، از آن پس وی، عبدالله شهید نام گرفت (145).

داستان شهادت عبدالله

هارون الرشید، عبدالله را دستگیر کرد، و او را تحویل «جعفر بن یحیی» برمکی داد، تا او را زندانی کند، جعفر در زندان به عبدالله ظلم و ستم فراوانی کرد، تا جائیکه عبدالله بخاطر ظلم و فشاری که بر وی وارد میشد، ناچار شد نامه شکایت آمیزی به هارون الرشید بنویسد، تا شاید در زندان برای او آسایش و وسعتی فراهم گردد، اما وقتی آن نامه هم تأثیری نکرد، عبدالله ناچار شد، در حضور «جعفر بن یحیی» به هارون الرشید نفرین کند، و همین کار سبب شد در یک شب عید نوروز، جعفر گردن عبدالله را بزند، و سر بریده را بعنوان هدیه نوروزی برای هارون الرشید فرستاد (146).

باری، عبدالله بدین ترتیب شهید شد، و قبر وی هم در بغداد، در «سوق الطعام» قرار دارد (147).

محمد بن عبدالله، و فرزند او عباس

«محمد» امیر جلیل شهید، فرزند عبدالله شهید و جد عبدالله ایض کسی است که، معتصم عباسی او را بوسیله زهر مسموم و شهید کرد (148).

ممکن هم هست آن «عباس» را که محدث قمی، برادر محمد معرفی کرده
فرزند محمد و پدر عبدالله ابیض باشد (149).

بهر حال، «عبدالله بن عباس» به همراه «علی بن محمد علوی» صاحب زنج در
بصره بوده، و چون «علی بن محمد» شهید شد، عبدالله و برادر او، «حسن بن
عباس» از آن سامان متواری شدند، و آن طوریکه «تاریخ قم» نوشته ساکن قم
گردیدند، در قم از «عبدالله بن عباس» ابوالفضل عباس، و ابوعبدالله ملقب به
ابیض، و سه دختر بوجود آمد، از عباس، ابوعلی احمد متولد شد، و «ابوعبدالله
ابیض» هم به «ری» رفت، و با فرزندان خود در آن مکان سکونت گرفتند (150).

«ابونصر بخاری» گفته است: حسین بن عبدالله عباس ابیض، در سال 319،
(یعنی 1089 سال قبل از این) وفات نمود، و همانطور که «قاضی نورالله
شوشتری» هم در مجالس المؤمنین نوشته است، در همین مقبره معروف،
نزدیک مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون است (151).

بنابراین، مقبره، و زیارتگاهی که امروز بنام «امامزاده عبدالله» معروف شده،
در واقع «حسن بن عبدالله» است، که عمدتاً بخاطر کنیه او که «ابوعبدالله» بوده
بتدریج در زبان عامه مردم شهرت به «امامزاده عبدالله» پیدا کرده است، آنوقت
عبدالله حسین بن عبدالله، از نظر حسب و نسب، با هفت پشت به امام زین
العابدین علیه السلام میرسد و از نواده های آن معصوم است.

باری، آنطور که از تاریخ استفاده می شود، ابوعبدالله حسین بن عبدالله، از
یکطرف فرزند پدران و اجدادی است که آنان عموماً در طول زندگی خود با
حاکمان ظلم و غاصبین حقوق اهل بیت علیهم السلام درگیر بوده اند و پیوسته به اسارت
و زندان دشمنان اسلام در میآمده اند و شربت شهادت نوشیده اند و از طرف
دیگر خود و بسیاری از بستگانش از مبارزینی بوده اند، که هجرت و آوارگی در

راه دین را اختیار کرده، و در اثر ظلم و فشار و ظلم و اختناق «بنی عباس» متواری شده، و به ایران و شهر ری پناهنده شده، و خلاصه آوارگان به خاطر اسلام و هدف مقدسی بوده اند، و به همین دلیل تکریم و احترام آنان لازم خواهد بود. چنانچه بقعه مجلی را که اهل خیر و ارادتمندان به خاندان پیامبر بر مزار او ساخته اند، خود دلیل روشن این معنی است.

فصل دوازدهم: مقابر علماً و مزارهای معروف «شهری»

در فصل پایانی این کتاب، مناسب خواهد بود، برای کسانی که زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام و سایر مزارهای مقدس آن سامان میروند، از خصوصیات تعدادی از صاحبان مقابر علماً و دانشمندان خدمتگزار بفکر و فرهنگ جامعه اسلامی، و نیز برخی دیگر از مزارهای افراد معروفی که به نوعی اهل خیر و خدمت بوده اند، آشنا شوند، و با قرائت فاتحه و طلب افزایش رحمت الهی برای آنان، از اهل علم و خیر تجلیل و تقدیر بعمل آورند. از این جهت، خلاصه ای از شرح زندگی، و یا نکاتی از امتیازات علمی، اخلاقی و خدماتی افرادی را که، فرصت بررسی دست داد، بدین شرح مورد مطالعه قرار می دهیم:

1 - ابوالفتوح رازی

حسین بن علی، با لقب جمال الدین، و معروف به «ابوالفتوح» از دانشمندان و علماً بزرگ اسلام است، که قبر او در اطاقی در صحن امامزاده حمزه و در سمت شرقی مقبره حضرت عبدالعظیم علیه السلام قرار دارد. مرحوم «محدث قمی» وی را اینطور معرفی می کند: جمال الدین، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی، از مفسرین، زبده و نمونه بوده، و کتاب «روض الجنان فی تفسیر القرآن» که مطالبی دلنشین دارد، و میتواند مورد استفاده هر فقیه و مفسر، و هر مورخ و واعظی قرار گیرد، از آثار اوست ⁽¹⁵²⁾ ابوالفتوح، اصالتاً اهل نیشابور بوده، و در حدود سال 480 هجری متولد شده، مدت زیادی در «ری» زندگی کرده، و به وعظ و تبلیغ مشغول بوده، و در حدود سال 552 هجری ⁽¹⁵³⁾ در سن 72 سالگی، رحلت کرده است.

اما با توجه باینکه: محدث قمی او را استاد «این شهر آشوب» میدانند، و تاریخ وفات او را سال 588 هجری می‌شمارد⁽¹⁵⁴⁾ درباره تاریخ دقیق ولادت و وفات او نمیتوان اظهار عقیده دقیقی نمود. بلکه آنچه مهم است، بقول محدث قمی، باید او را زیارت نمود⁽¹⁵⁵⁾، و نیز باید از تفسیر ارزشمند او که بزبان فارسی در 13 جلد تنظیم و تصحیح شده است، استفاده شود.

2 - ابن بابویه

ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی، معروف به «ابن بابویه» و با لقب «شیخ صدوق» از عالمان بزرگ حدیث و رجال و فقه بوده، و عنوان «رئیس المحدثین» را باو داده اند⁽¹⁵⁶⁾.

وی در اثر دعای حضرت صاحب الزمان علیه السلام بدنیا آمده، محل ولادت او «قم» بوده، و در کسب معارف و علم، حدود 221 استاد بخود دیده و از محضر آنان کسب علم و فیض کرده است⁽¹⁵⁷⁾. پدر او «محمد بن علی» آنقدر دارای قداست و علم و مقام والای انسانی بود، که مورد توجه امام حسن عسگری علیه السلام واقع شده و در شأن و عظمت وی همین بس، که آن امام بزرگوار، نامه ای برای وی ارسال داشت، و در آن نوشت: اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی، یا ابالحسن علی بن الحسین القمی⁽¹⁵⁸⁾.

آری، در اثر دعای امام حسن عسگری علیه السلام که فرموده بود: و جعل من صلبک اولادا صالحین برحمته⁽¹⁵⁹⁾. شیخ صدوق بدنیا آمده است.

شیخ صدوق، مدت 20 سال با پدر خود زندگی کرد، و از علم و دانش و زهد و تقوی و دین داری او، درس فضیلت و انسانیت آموخت⁽¹⁶⁰⁾.

صیت شهرت و دانائی شیخ صدوق و برادر او «حسین بن علی» در حفظ مطالب و درک معارف اسلامی، آنچنان عالمگیر شده بود، که همگان را بشگفتی

و اعجاب و امیداشت، و هر کس چنان قدرت عظیم علمی را در وی و نیز برادرش مشاهده می کرد، می‌گفت: چنین عظمتی از تو عجیب نیست، زیرا تو بوسیله دعای صاحب الامر علیه السلام بدنیآ آمده ای ⁽¹⁶¹⁾.

شیخ صدوق، برای افزودن علم خود، و ملاقات استادان بزرگ، از سال 339 مسافرت‌های فراوانی را آغاز نمود ⁽¹⁶²⁾، و به خراسان، استرآباد، گرگان و نیشابور، مرو، سرخس، سمرقند، بلخ، بغداد، کوفه، مکه، مدینه، و بسیاری از شهرها مسافرت نمود، و از خرمن علم اساتید بزرگ بهره برد و تدریس کرد و سرانجام در اواخر عمر به دعوت و اصرار مردم شهر ری در آن شهر سکونت اختیار کرد ⁽¹⁶³⁾. و از سراسر بلاد اسلامی، عالمان و دانشمندان برای زیارت و استفاده از علم و فضیلت او بدیدارش می آمدند، و بالاخره در سال 381 هجری، رحلت نمود ⁽¹⁶⁴⁾. و در همین مکانی که اکنون مقبره مقدس اوست و در کنار «شهر ری» قرار دارد، بخاک سپرده شد، و به برکت تربت خاک او، در اطراف مقبره اش، افراد زیادی از اهل فضل و ایمان نیز دفن گردیده اند ⁽¹⁶⁵⁾ که از جمله آنان شیخ جلیل و عالم فقیه، شیخ جعفر بن محمد علی نوری رازی، و سید حکیم عارف، میرزا ابوالحسن جلوه طباطبائی اصفهانی را میتوان نام برد ⁽¹⁶⁶⁾.

وقتی شیخ صدوق وفات یافت براستی ضایعه ای بوجود آمد، مردم «شهر ری» و اطراف بازارها و کسب و کار خود را تعطیل کردند، و همگان در مراسم تشییع جنازه و کفن و دفن او شرکت نمودند ⁽¹⁶⁷⁾. بقعه مبارک شیخ صدوق کنار شهر ری نزدیک «باغ طغرل» قرار دارد، آن باغ را «ناصرالدین شاه» تأسیس نموده، و «طغرل بیک سلجوقی» قبلا آن را از چشمه «پنج علی» سیراب میکرد و پرورش میداد، و به این جهت به آن باغ، طغرل بیک گفته اند ⁽¹⁶⁸⁾.

کتابهای شیخ صدوق

آنطوریکه نوشته اند، شیخ صدوق، در زمینه های عقائد، احکام، تاریخ حدیث و اخلاق اسلامی سیصد جلد کتاب و رساله تألیف نموده ⁽¹⁶⁹⁾، که نام معروفترین کتابهای او بدین شرح است: توحید، اعتقادات، من لایحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرایع، اکمال الدین و اتمام النعمه، معانی الاخبار، خصال، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال، مصادقه الاخوان، صفات الشیعه و فضائل الشیعه.

این کتابها عموماً چاپ شده و در دسترس همه می باشد.

تبرک و توسل

اضافه بر اینکه «شیخ صدوق» بخاطر علم و تقوی و احیای معارف اسلام و دعای پدر امام زمان علیه السلام بمقام بلندی از شرافت و فضیلت دست یافته است، و از اولیای الهی گردیده، و در زندگی برای مؤمنین نور هدایت بوده، پس از وفات نیز تربت و بارگاه او، برای مؤمنین و عقیده مندان فراوانی، وسیله توسل، و دریافت کرامت، و حاجت گردیده، و ملجأ و پناهگاه بوده است.

درباره کرامت آن بزرگوار نوشته اند، یکسال در اثر بارندگی زیاد، مقبره اش خراب شد، و همینکه آن مکان را جهت بازسازی، حفاری میکردند، به سرداب او برخورد کردند، و جسد مقدس او را در حالیکه 857 سال از وفاتش گذشته بود تر و تازه یافتند، تا جائیکه هنوز رنگ حنای ناخن و محاسن او محسوس بود! این خبر در همه جا شایع شد و بگوش فتحعلی شاه قاجار رسید، اما او این معنی را باور نکرد، تا اینکه افرادی را برای رسیدگی باین موضوع اعزام کرد، و پس از آنکه حقیقت برای او کشف شد، دستور داد، در سال 1338 یعنی در قرن 13 هجری، بقعه مبارک شیخ صدوق را تعمیر و تجدید ساختمان کردند ⁽¹⁷⁰⁾.

بنابراین، فقیه و محدث بزرگواری که بوسیله دعای پدر صاحب الزمان علیه السلام تولد یافته و عمر پربرکت خود را در راه تقوی و جهاد علمی سپری ساخته بود، در شهر ری برحمت جاوید الهی پیوست، و در همین مکانی که امروز بقعه و بارگاه او قرار دارد، مدفون گردید، و جا دارد، بقول مرحوم محدث قمی: از تعظیم و زیارت او غفلت نشود ⁽¹⁷¹⁾.

3 و 4 - طیب و حاج اسماعیل رضائی

از جمله مزارهائی که در جوار حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در «باغچه طوطی» قرار دارد، مزار مرحوم طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضائی است، که آنان کشته راه انقلاب اسلامی می باشند.

این دو تن در سحرگاه 11 آبان ماه سال 1342 شمسی، در حالیکه قیام 15 خرداد همان سال در قم و تهران، و در ورامین اوج میگرفت و حدود 15 هزار شهید بجای گذاشت، آنان نیز بدست مأموران جلاد رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شدند، و در طلوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، جان خود را در این راه فدا نمودند.

علت کشته شدن آنان و مخصوصاً «طیب» را اینطور مذاکره کردند که شاه برای تحریف مسیر حرکت مردمی 15 خرداد، از قالبه دین و اسلامیت، بسیار میکوشید که نهضت را بصورت یک آشوب هرج و مرج طلبانه، و بر اساس اغراض و هدفهای مادی جلوه دهد! برای این منظور «طیب» را دستگیر و روانه زندان می کند، و شرط آزادی او را این موضوع قرار میدهد که وی اعتراف کند، برای ایجاد درگیری و تظاهرات و بوجود آوردن بلوا و کودتا، از مرجع تقلید (امام خمینی) پولی دریافت داشته، و اقدام به اغتشاش نموده است!

اما، طیب که از قبل نیز بصورت راه اندازیهای هیئت عزاداری و دسته جات سینه زنی، ارادت خود را به ساحت مقدس حضرت حسین بن علی علیه السلام سالیان زیادی نشان داده بود، و میتوانست برای نجات جان خود، به اتهام ناروایی اعتراف کند، چنین ننگی را بدامن خود نپسندید و بر سر دو راهی زندگی و مرگ، مرگ جوانمردانه و شرافتمندانه را انتخاب کرد، و در جهت رسوایی شاه و تقویت حرکت مردمی انقلاب 15 خرداد 42 جان خود را فدا نمود.

«همان روزها بمناسبت کشته شدن طیب و حاج اسماعیل رضائی، روحانی جوانی مابین نماز جماعت مغرب و عشاء در مدرسه فیضیه قم، بپاخواست، و بروح بزرگ آنان درود فرستاد. و از نمازگزاران درخواست نمود، برای آنان طلب مغفرت کنند و نماز «لیلة الدفن» بخوانند»⁽¹⁷²⁾.

قبل از ظهر فردای آنروز نیز بمناسبت کشته شدن طیب و حاج اسماعیل، در مدرسه فیضیه به طور پراکنده و در برابر چشم جاسوسان مخفی رژیم شاه، روحانیون جوان، مراسمی بپا داشتند و به سخنرانی و سوگواری پرداختند، و از کشته شدن آنان به خاطر نهضت و مبارزه تجلیل به عمل آوردند، و شرائط کار «طیب» را در سخنرانیها با وضعیت «حر بن زید ریاحی» مقایسه می کردند.

بمناسبت کشته شدن «طیب» قطعات شعری نیز سروده شده، و قطعه ای از آن در اختیار این جانب نیز موجود بود، که به خاطر جابجائیهای اسناد و مدارک در رژیم شاه و ناامنی حاکم بر آن زمان، اکنون که از آن تاریخ تاکنون 24 سال میگذرد، نویسنده نتوانست در آرشیو کتابخانه خود همه قطعه شعر را پیدا کرده، و منعکس کند، اما دو بیت از آن قطعه شعر مفصل را که به یاد دارم، چنین است:

طیبا، طیبک الله روانت به جانان چون توئی کشته راه حق و مرد ایمان
دشمنت کشت ولی روح تو افسرده نگشت آری، آنروح که پژمرده نشد روح خداست

بنابراین، احترام و تجلیل و طلب غفران الهی و گرامیداشت یاد آنانکه در راه عقیده و شرافت انسانی خود، جوانمردانه راه مرگ شرافتمندانه را انتخاب کرده اند، و نیز یاد همه شهیدان 15 خرداد سال 42 را، از باب قدردانی و قدرشناسی و نمک شناسی میبایست گرامی داشت.

در روزهاییکه اینجانب تصحیح اوراق چاپی این کتاب را انجام میدادم، روزنامه اعلام کرد: در «مسجد ارک» تهران، مراسم بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد شهادت طیب حاج رضائی و حاج اسماعیل رضائی، برگزار شد، و در این مراسم، سالروز شهادت حماسه آفرینان یوم الله پانزده خرداد 42 شهید طیب حاج رضائی، و شهید حاج اسماعیل رضائی، با حضور نماینده آیت الله العظمی منتظری و جمعی از مسئولین و مقامات مملکتی، روحانیون، بازاریان و اقشار مختلف مردم برگزار گردید، و یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از مجاهدت آن دو شهید و سایر شهدا پانزده خرداد سال 1342، طی سخنان مبسوطی تجلیل به عمل آورد (173).

تذکر لازم

در پایان چاپ اول این کتاب، صرفاً بر اساس یادداشتی از آیت الله حاج شیخ محمد صادق تهرانی، فهرستی از نام تعدادی از عالمان مدفون در جوار حضرت عبدالعظیم آمده بود، اما برای چاپ دوم، که تصمیم به آوردن زیارتنامه های مستقل حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و امام زاده حمزه و امام زاده طاهر و مطهر گرفته شد، شرحی از زندگانی آن عالمان و افزودن شرح زندگی تعداد دیگری از عالمان و دانشمندان خدمتگزار - که حق خدمت به گردن همه دارند - با استناد به سنگ نوشته ها و منابع دیگر تاریخی اضافه گردید، با این وصف، چاپ جدید این کتاب با رفع نقص جابجائی صفحه بندیهای ص 109 - 107

اصلاح گردیده و اکنون به مطالعه خلاصه زندگی تعدادی از عالمان و نویسندگان و محققان مدفون در آستانه سیدالکریم و «شهر ری»، بر اساس ترتیب تاریخ ولادت آنان می پردازیم:

5 - حاج مولا علی کنی

عالم بزرگ و مجتهد عالیمقام، حاج مولا علی کنی، به سال 1220 هجری قمری، در «کن» دو فرسنگی تهران که امروز به تهران وصل شده است، بدنیا آمد.

حاج مولا علی، خود می گوید: من از کودکی علاقه زیادی به آموختن علم داشتم، بدین جهت پیش معلمی رفتم و علوم مقدماتی فارسی را در مدت کمی فرا گرفتم، اما موانعی مرا از ادامه تحصیل باز می داشت، ولی من علوم ادبی و عربی را بسیار دوست می داشتم، بدین خاطر در حالی که حدود بیست ساله شده بودم، تصمیم جدی گرفتم به درس خود ادامه بدهم، از این جهت دعا و ثنای الهی زیاد انجام دادم و از خداوند خواستم به من توفیق خواندن علوم دینی را عنایت فرماید، تا اینکه با شفاعت و برکات اهل بیت علیهم السلام به نجف اشرف راه یافتم و در آنجا به خواندن دروس دینی پرداختم.

باری، در آن حوزه بزرگ به خواندن فقه و اصول و سایر علوم دینی ادامه دادم، تا آنجا که به توانائی تألیف و تصنیف مسائل مهم «علم اصول» دست یافتم، و کتابهای: اوامر و نواهی، و مفاهیم، و استصحاب را بطور جداگانه نوشتم. در سال 1244، بیماری «وبا» آمد و سراسر ممالک و مخصوصاً عراق را فرا گرفت و مانع درس و تحصیل شد، بدین جهت من هم مانند سایرین برای فرار از «وبا» به این شهر و آن شهر می رفتم، تا اینکه بیماری «وبا» آرام گرفت و من برای ادامه درس به «نجف» برگشتم و به نوشتن مباحث «فقهی» پرداختم،

ولی به خاطر نداشتن کتاب و مدارک لازم برای این کار و گرفتاری به فقر شدید، هر چیزی پیدا می کردم مطالب خود را روی آن می نوشتم تا اینکه کتابهای: 1 - طهارت. 2 - صلاة. 3 - بیع. 4 - قضا در 2 جلد. 5 - و کتاب شهادت، به درخواست طلاب مشتاق بوجود آمد.

آن گاه در سال 1263 هجری قمری برای زیادت امام رضا علیه السلام که هزاران سلام و صلوات نثار او و پدراننش باد، و نیز دیدار با قوم و خویشان روانه ایران شدم ⁽¹⁷⁴⁾.

6 - کتاب دیگر علامه مولا علی کنی، که با کوله بار سنگینی از فقه و اصول و حدیث و تفسیر به تهران آمده بود «تحقیق الدلائل» در «شرح تلخیص مسائل» است، که علامه سترگ، حاج آقا بزرگ تهرانی آن را مورد تمجید و تعریف قرار داده و می گوید: کتاب طهارت و صلاة مولا علی کنی به چاپ نرسیده، اما بقیه کتابهای او در سال 1304 هجری، بصورت یک جلد ضخیم به چاپ رسیده، و طبق نظریه علمائی که ما دیده ایم، مطالب آن از مطالب کتاب «جواهر الکلام» دقیقتر و عمیقتر است ⁽¹⁷⁵⁾.

7 - توضیح المقال، کتاب دیگر علامه کنی است، که در مورد علم درایه و رجال نوشته شده، این کتاب از یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه تشکیل یافته و دوباره همراه کتاب «رجال ابو علی» که چاپ دوم آن سال 1302 صورت گرفته، به چاپ رسیده است.

این عالم ربانی در کتاب «توضیح المقال» شرح زندگی 59 تن از عالمان دین را آورده، که با شرح زندگی خود او، آنان به 60 تن می رسند ⁽¹⁷⁶⁾...

مرحوم حاج مولا علی کنی، همانطور که خواندیم دارای مقام بلند علمی بوده، کتابها و تألیفهای علمی عمیقی نوشته، از شاگردان وارسته عالم بزرگ

شیعه «محمد حسن نجفی» صاحب کتاب عمیق 43 جلدی «جواهرالکلام» بوده و چنانکه مطالعه کردیم، بعضی از آثار علمی او از کتاب «جواهرالکلام» هم دقیقتر و عمیقتر می باشد، اما نکته بسیار مهم در زندگی این عالم، جنبه های معنوی و عرفانی او بوده است، تا جائیکه «محدث قمی» می نویسد:

این عالم بزرگ مادامی که در تهران ساکن شد، مرجع عموم و پناهگاه مردم و احیاگر حوزه های علمی و مذهب شیعه گردیده بود (177).

سرانجام این عالم ربانی صبح پنجشنبه بیست و هفتم محرم 1306 هجری قمری به سن 86 سالگی در تهران از جهان چشم فروبست، بدن او را تا «شهر ری» روی دست می بردند، تشییع جنازه با شکوه و پر عظمتی از او به عمل آمد، و اول ماه صفر، یعنی پس از سه روز تجلیل و تکریم، جسد او را در مسجد عتیق که بین حرم حضرت عبدالعظیم و امام زاده حمزه قرار دارد، به خاک سپردند (178) و در سراسر شهرهای ایران، به احترام او مجالس و محافل سوگواری و عزاداری تشکیل گردید، و هم اکنون نیز مرقد این عالم ربانی مورد زیارت و احترام و تبرک و کرامت برای اهل ایمان واقع می شود (179).

6 - میرزا ابوالقاسم کلانتر

میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی، فرزند حاج محمد علی بن حاج هادی نوری، سوم ربیع الثانی سال 1236 هجری در تهران به دنیا آمد. او عالمی فاضل، محقق دقیق، فقیهی بلند مقام و اصولی عمیقی بود، و از شاگردان نمونه و ممتاز علامه بزرگ «شیخ مرتضی انصاری» محسوب می گردید.

میرزا ابوالقاسم، مدتی را که در نجف اشرف اقامت داشت و در حوزه درسی «شیخ انصاری» حضور می یافت، مطالب درس استاد خود را یادداشت می کرد،

آن را تنظیم می نمود و نظریه های علمی خود را هم به آن می افزود، و آن را تحت عنوان «تقریرات در اصول» به رشته تحریر درآورد.

از عجایب روزگار این است، که این عالم بزرگ به سال 1292 هجری قمری، در 56 سالگی، در همان سوم ربیع الثانی، که ولادت یافته بود، در شهر ری از جهان فروبست و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در صحن امام زاده حمزه و در مقبره «شیخ ابوالفتوح رازی» به خاک سپرده شد ⁽¹⁸⁰⁾.
فرزند ادیب و دانشمند او «میرزا ابوالفضل» برای پدر اینگونه مرثیه سروده است:

زندگی دنیا و آمال و آرزوهای دراز آن را رها کن، زیرا به خداوند هیچکس برای همیشه زنده نخواهد ماند.

حوادث روزگار چون کمانی، شخصیت بزرگواری را رها کرد، که هم پاکیزه بود و هم اصالت خانوادگی داشت.

او علامه این جهان و یکی از افراد انسانها بود، اما دیگر چه کسی سنگر علم و دانش او را پر خواهد کرد؟!

ای پدر! به جوار حضرت عبدالعظیم شتافتی، و به آرزوی دیرینه خود دست یافتی ⁽¹⁸¹⁾.

7 - میرزا ابوالحسن جلوه

حکیم بزرگ الهی، سید ابوالحسن جلوه، فرزند سید محمد طباطبائی پزشک ماهر زواره ای، در ذیقعه سال 1238 هجری قمری، در «احمد آباد» ایالت «گجرات هندوستان» بدنیا آمد.

حکیم جلوه، در شرح زندگی خود می نویسد: مدت اقامت پدرم در «سند» و هندوستان سی و شش سال بود، وقتی من به اصفهان وارد شدم، هفت ساله بودم،

چهارده ساله بودم که پدرم به سال 1252 هجری، که به سال «وبائی» موسوم بود، در حالی که پیش از هفتاد سال داشت، وفات کرد و در جوار مزار پدر خود «میرزا محمد صادق» در قبرستان «زواره» به خاک سپرده شد⁽¹⁸²⁾.

این عالم ربانی در چهارده سالگی پدر خود را از دست می دهد، و با درد یتیمی دست به گریبان می گردد، اما در همان سن و سال با توجه به اینکه از نظر خانوادگی جد اعلای او هم «میرزا رفیعا نائینی» عالم بزرگ دینی بوده، وطن خود را ترک می کند و برای کسب علم و دانش، در مدرسه «کاسه گران» اصفهان اقامت می نماید.

حکیم سید ابوالحسن جلوه، که با وجود فقر و تنگدستی و نداشتن پدر، به حوزه علمی اصفهان رفته بود، با تمام هوشیاری و جدیت همت خود را به کار می گیرد، دوره های مقدماتی علوم عربی و ادبی را می گذراند و برای آموختن دوره های فقه و اصول و حکمت، در حوزه های درسی عالمان وارسته ای چون: میرزا حسن حکیم، میرزا حسن فرزند ملا علی نوری حکیم، و آخوند ملا عبدالجواد تونی خراسانی شرکت می جوید و مراحل علمی حکمت و عرفان و الهیات را پشت سر می گذارد.

این عالم حکیم در سال 1273 هجری، در حالی که 35 سال داشت و به مراحل علمی بلندی دست یافته بود، اصفهان را ترک می گوید و در مدرسه علمیه «دارالشفای» تهران، که مقابل درب «مسجد شاه» قرار داشت و بعد بخاطر توسعه خیابان بوذرجمهری (15 خرداد) تخریب شده، ساکن می گردد، و به تحقیق و تدریس و پرورش طلاب و فضایی آن حوزه علمی می پردازد.

مدت اقامت حکیم جلوه در تهران چهل و یک سال طول می کشد، و او به خاطر فقر و تنگدستی، یا به جهت شوق و علاقه زیاد به علم و دانش و معنویت

و یا ناراحتی محلی، همسری انتخاب نمی کند و به طور مجرد تا آخر عمر زندگی می کند، اما در پرتو اخلاق و روحانیت خویش و در شعاع علم و دانش خود، فرزندان علمی و روحانی متعددی، که هر کدام از آنان ستارگان درخشان آسمان علم و فضیلت بوده اند، از خود به یادگار می گذارد، که شمار آنان به ده ها نفر می رسد.

آثار علم و نوشته های حکیم ابوالحسن جلوه هم فراوان است، او خود می گوید: کتاب مستقلی ننوشتیم، اما بر کتابهای بوعلی سینا و سید صدرالدین شیرازی، که آنرا تدریس می کرده، و نیز سایر آثار علمی و عرفانی شرح و توضیحاتی نوشته، که عمده ترین آنها بدین قرار است:

1 - حاشیه بر کتاب علمی و فلسفی «مبدء و معاد» تألیف: حکیم الهی و فیلسوف ربانی، سید صدرالدین محمد شیرازی.

2 - حاشیه و شرح برای کتاب «اسفار» تألیف: سید صدرالدین محمد شیرازی.

3 - حاشیه بر کتاب «شرح هدایة میبیدی» تحت عنوان «حرکت جوهری».

4 - تصحیح و توضیح کتاب: مثنوی مولوی.

5 - شرح کوتاهی بر دیوان «سید حسین طباطبائی» عموزاده او، معروف به «مجموعه زواره ای».

6 - حکیم جلوه تا سالیانی هم شعر می سروده، و مجموعه قصیده های توحیدی، مسائل بقاً نفس، اثبات واجب و معاد، مدح و منقبت پیغمبر ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به شعر درآورده و به اهتمام میرزا علی خان رسولی، تحت عنوان «دیوان جلوه» تدوین شده، و آقای سهیلی خوانساری با

نوشتن مقدمه ای، آن را در سال 1348 هجری قمری در تهران به چاپ رسانده است.

اخلاق و رفتار جلوه، با تواضع و اخلاص و صفای باطن آمیخته بود، از غرور و تکبر و خودبینی دردناکی که بسیاری بدان مبتلا هستند، سخت بیزاری می جست، طلاب علم و فضایی مخلص و جدی را در مکتب پرمهر خود، با اخلاص و پاکی پرورش می داد و آنان را به تحصیل علم و تهذیب نفس وادار می کرد، با عالمان فقیه و محدث و حکیمی، مانند: شیخ مرتضی انصاری، حسین بن محمد تقی، معروف به حاج میرزا حسین نوری، حاج میرزا حسن آشتیانی و پسر او شیخ مرتضی، که از مجتهدین بزرگ و سرشناس روزگار بودند، ارتباط و مراوده علمی داشت (183).

سرانجام این عالم بزرگ و حکیم الهی، همانطور که ماه ذیقعه به دنیا آمده بود، ششم ذیقعه سال 1314 هجری قمری به سن هفتاد و شش سالگی در تهران، زندگی سراسر افتخار و پربار خود را وداع گفت، و پس از تشییع جنازه باشکوهی، در «شهر ری» به جوار محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به «شیخ صدوق» و در قسمت شمال شرقی مرقد آن بزرگوار، به آغوش خاک آرمید، و نیرالدوله که از ارادتمندانش بود، بقعه ای بر مزارش ساخت (184).

ابوالقاسم محمد نصیر، معروف به «طرب اصفهانی» در تاریخ وفات او سروده است:

میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم دانا آنکه در حکمت و دانش، نبش مثل و قرین

ششم ماه، شب جمعه، مه ذیقعه بر فلک، جلوه کنان شد سوی فردوس برین

به مناسبت تجلیل از مقام علمی حکیم ابوالحسن جلوه، روز جمعه 30 اردیبهشت ماه سال 1373، یکصدمین سالگشت ارتحال او، در موطن اصلیش

«زواره اردستان» برگزار گردید، و عالمانی به معرفی و تبیین شخصیت علمی و عرفانی او پرداختند (185).

در آرامگاه و جوار مرحوم حکیم جلوه، شاگردان وی: میرزا محمد طاهر تنکابنی (1280 - 1360 ه)، میرزا مسیح طالقانی، متوفای 1339 هجری و حاج شیخ محمد آملی (1233 - 1336 هجری) نیز مدفون گردیده اند و دارای سنگهای قبر تاریخی خوبی می باشند، که بعد شرح حال آنان را مطالعه می کنیم.

8 - حاج مولا محمد آملی

حاج شیخ محمد باقر، فرزند علی بن محمد آملی، به سال 1263 هجری قمری در شهر «آمل» بدنیا آمد، و پس از رشد و رسیدن به سن 17 سالگی (1332) برای آموختن علم و دانش روانه حوزه های علمی تهران گردید، در جلسه های درسی عالمان آن روز، دوره های علوم ادبی و مقدماتی و سطح فقه و اصول را پشت سر گذاشت و آن گاه، در محضر درس فلسفه و حکمت سید الحکماً، میرزا ابوالحسن جلوه حضور یافت و سالهائی از فیض و فضیلت آن استاد حکیم بهره ور گردید، تا آن جا که وی یکی از مراجع مهم خدمتگزار دین و مردم محسوب می شد.

این شعر هم منسوب به اوست:

دل گرچه در این بادیه، بسیار شتافت موئی به ندانست، بسی موی شکافت
گرچه ز دلم، هزار خورشید بتافت لکن بکمال، ذره ای راه نیافت
مرحوم حاج شیخ محمد باقر، علاوه بر تدریس و ارشاد خلق، در جریان انقلاب مشروطیت، در کنار آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، از یاران باوفا و همزمان مخلص او بود، و در این راه زحمتهای کشید و صدمه های فراوانی دید.

او خود می نویسد: سپس بعد از مدت کمی، که از فتنه سخت گذشت، از آن اقامتگاه وحشتناک، به محل تولد خود و موطن پدرانم منتقل شدم و دو سال در آن جا سکونت داشتم و بعد به نهان خانه «ری» مهاجرت کردم⁽¹⁸⁶⁾.

این عالم بزرگ ربانی به متابعت از آبا و اجداد خود، در سایه علم و دانش و مبارزه ضد استبدادی، برای اسلام و مسلمانان نمونه بارز علم و عمل بوده است.

مرحوم آملی، غیر از تربیت شاگردان و خدمات معمول عالمان دینی، از خود آثار و کتابهای متعددی هم به جای گذاشته، آنطور که فرزندش آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی، آن را معرفی می کند، نام آنها چنین است:

1 - حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری.

2 - تحقیقاتی در «مباحث الفاظ».

3 - شرح کلمه شریف «لا اله الا الله».

4 - حاشیه بر «شرح مطامع»

5 - حاشیه بر «شرح شمسیه» چاپ شده.

6 - حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا.

7 - رساله عملیه «تلخیص الفرائض» چاپ شده است.

سرانجام این حکیم فقیه و مبارز، اول شعبان 1336 هجری قمری، به سن شصت و نه سالگی زندگی را بدرود گفت، از جنازه اش تشییع و تجلیل فراوانی به عمل آمد و طبق وصیتش بدن او را در ایوان مقبره استادش، حکیم ابوالحسن جلوه، در جوار شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، به خاک سپردند

(187)

9 - میرزا ابوالفضل کلانتر

میرزا ابوالفضل کلانتر نوری تهرانی، فرزند میرزا ابوالقاسم، که سرگذشت او را مطالعه کردیم، به سال 1273 هجری قمری در تهران به دنیا آمده. «محدث قمی» او را دانشمندی فقیه، اصولی، متکلم، عارف، حکیم، ادیب، شاعر، مورخ، ریاضیدان و خوش اخلاق و خوش برخورد شمرده و بعد اضافه می کند: این عالم بزرگ یک دیوان شعر عربی در دو جلد به خط خود هم دارد (188)، و درباره حضرت حجة بن الحسن عسکری علیه السلام اشعاری به عربی سروده و «محدث قمی» دو نمونه از آن اشعار را آورده که ترجمه یک نمونه آن چنین است:

ای شعاع رحمت الهی، که بر همه موجودات پرتو افشانی می کنی!
ای فرزند کسی، که درباره عظمت او آیات قرآن نازل شده است.
ما به خاندان تو پناه بسته ایم، پروانه وجود تو هستیم، و با کمال زبونی در مقابل تو خضوع می کنیم.

تا بدین وسیله به دریای رحمت پروردگار متعال دست یابیم (189).
علامه حاج آقا بزرگ تهرانی می نویسد: علامه میرزا ابوالفضل فرزند میرزا ابوالقاسم بن محمد علی کلانتر نوری تهرانی، کتاب فارسی و شیرین «شفأ الصدور» را در شرح زیارت عاشورا، در سال 1309 هجری نوشته، و این کتاب به سال 1310 چاپ شده است (190).

این عالم ربانی، که در حوزه علمی سامرا و تهران، نزد استادان بزرگی چون میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن شیرازی، آقا سید محمد طباطبائی، میرزا عبدالرحیم نهاوندی و میرزا ابوالحسن جلوه، علوم فقه و اصول و حکمت را آموخته بود، دارای کتابهای علمی: ارجوزة فی النحو، الاصابه فی قاعدة الاجماع

علی الاصابه، حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب، شفأ الصدور فی شرح زیارة العاشور (2 جلد 3 بار چاپ شده) و کتاب قلائد الدرر، در 2 جلد می باشد (191).
وی در سال 1316، به سن 44 سالگی در اثر بیماری حصبه در تهران زندگی را بدرود گفت و در کنار مزار پدرش و در مقبره «ابوالفتوح رازی» در صحن امام زاده حمزه، و جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد (192).
مرحوم آیه الله، میرزا محمد ثقفی پدر همسر امام خمینی ره، فرزند میرزا ابوالفضل کلانتر نوری بوده است.

10 - میرزا محمد طاهر تنکابنی

میرزا محمد طاهر، فرزند فرج الله تنکابنی، محرم سال 1280 هجری قمری، در قریه «کردی چال» کلاردشت مازندران متولد شد. وی نخست تا یازده سالگی در وطن خود، سپس تا شانزده سالگی در «لنگای تنکابن» به تحصیل علوم مقدماتی پرداخت و برای ادامه تحصیل علوم دینی به تهران رفت. نخست در مدرسه «کاظمیه» و مدرسه «قنبر علیخان» و سپس در مدرسه «سپهسالار» مشغول تحصیل علم گردید.

این حکیم بزرگ و دانشمند سترک، در تهران در حوزه درسی حکمای بلند مقامی چون: میرزا محمد رضا صهبای قمشه ای، آقا علی زنوری حکیم، و حکیم نامور، میرزا ابوالحسن جلوه شرکت نمود و علوم معقول را فرا گرفت و برای آموختن هیئت و نجوم از وجود میرزا عبدالله، بهره های فراوانی برد.

این عالم بزرگ به خاطر ذکاوت فطری و عشق و علاقه زیادی که در تعلیم و تربیت داشت، سرآمد اقران خود گردید و استاد او میرزا ابوالحسن جلوه، فضل و دانش او را مورد ستایش قرار می داد و به سایر شاگردان خود سفارش می کرد، از علم و دانش او استفاده کنند (193).

میرزا طاهر هم، درباره عظمت و دقت نظر استاد خود میرزا ابوالحسن جلوه، می گوید: بعد از اوقات «میرزا محمد» به درس میرزا ابوالحسن جلوه شرکت نمودم و نزد او شروع به خواندن کتاب: تمهید القواعد «افضل الدین محمد بن ترکه» کردم، عادت میرزا ابوالحسن هم این بود، که تا کتابی را تصحیح نمی کرد، به تدریس آن اقدام نمی نمود، البته قبل از آن، همان کتاب را نزد «میرزا محمد رضا» خوانده بودیم، در حالی که گاهی سطرها و صفحه هائی از آن افتاده بود و کتاب ناقص بود، اما وی به خاطر استعداد سرشار و قدرت عرفانی که داشت، می توانست آن کتاب را تقریر و بیان کند، ولی مرحوم جلوه تا نخست کتاب را غلطگیری و اصلاح نمی کرد، به تدریس آن اقدام نمی نمود، و از این مقایسه کوچک شیوه دقت و روشن تحقیق میرزای جلوه، با روش مرحوم «میرزا محمد رضا قمشه ای» کاملاً روشن می گردد (194).

میرزا محمد طاهر تنکابنی، علاوه بر احاطه به فلسفه و حکمت، در فقه، اصول، نجوم، ادبیات و ریاضیات نیز تخصص داشت، طب قدیم را مطلع بود و کتاب «قانون» بوعلی سینا را چندین بار تدریس نمود و حواشی پرقیمتی بر آن کتاب نوشته، که در «کتابخانه مجلس شورای ملی» - اسلامی - موجود می باشد. آن مرحوم دارای خط بسیار خوبی هم بود، و کتابها و رساله های زیادی از او در دست می باشد (195).

از نظر ورود به مسائل سیاسی و تلاش برای تعیین سرنوشت ملت مسلمان، میرزا محمد طاهر تنکابنی، نقش فعالی داشته است، او در انتخابات دوره های اول و دوم و سوم مجلس شورای ملی شرکت نمود و به نمایندگی از طرف طلاب و مردم، به مجلس رفت. در سال 1294 شمسی در «جنگ بین الملل اول» که مهاجرت آزادیخواهان پیش آمد، وی نیز به همراه آزادیخواهان

مهاجرت نمود و مدتی را در اماکن مقدس عتبات مشرف بود، روزگاری در «موصل» به سر برد، با عالمان اهل تسنن بحثها و مناظره های جالب و سازنده ای انجام داد و مورد تکریم و احترام همگان واقع شد (196).

این عالم ربانی، برای دوره چهارم مجلس هم به نمایندگی از سوی مردم انتخاب گردید، اما بدلیل اینکه در مسافرت و مهاجرت بود، در مجلس شرکت نکرد. همچنین وی در اول کودتائی که از طرف «سید ضیاء الدین» واقع شد، دستگیر گردید و مدتی زندانی شد. بار دیگر نیز در اواخر سلطنت «رضاخان» زندانی شد و بعد به کاشان تبعید گردید (197).

از خدمات بسیار ارزشمند این حکیم فرزانه، جمع آوری و حفظ کتابهای نفیس چاپی و خطی و تشکیل کتابخانه پرمحتوایی بوده است (198).

مرحوم میرزا محمد علی مصاحبی نائینی، با تخلص عبرت، درباره مقام بلند علمی این حکیم بزرگ می نویسد: میرزا محمد طاهر تنکابنی، از حکما و عرفای بزرگ است، امروز در حکمت و عرفان و علم طب قدیم، کم نظیر بلکه بی مانند است، از مبرزین شاگردان میرزای جلوه و میرزا محمد رضا قمشه ای است، چندی در مدرسه سلطانی به افادت و افاضت مشغول بود، و اینک به خاطر کثرت سن و ضعف مزاج، انزوا اختیار کرده به مطالعه کتب حکمت و عرفان اوقات می گذرانند...

حکیم الهی مجاهد، میرزا محمد طاهر تنکابنی، سرانجام جمعه شانزدهم ذیقعد 1360 هجری قمری، مطابق با چهارم آذرماه سال 1320 شمسی در هشتاد و یکسالگی وفات کرد و طبق وصیت خود او، جنازه اش را در جوار استادش میرزا ابوالحسن جلوه، واقع در «ابن بابویه» شش کیلومتری جنوب تهران، به خاک سپردند (199).

لازم به یادآوری است، که بقعه جلوه که آن را «میرزا احمد خان بدر نصیرالدوله» و «شاهزاده سلطان میرزای نیر الدوله» ساخته بودند و از یک اطاق و ایوان تشکیل می شد، و میرزا محمد طاهر تنکابنی و تعدادی دیگر از شاگردان وی، در آن مدفون گردیده اند، به تدریج خراب شده، و اکنون بقعه ای با هشت ستون و چیزی شبیه آرامگاه «حافظ» در شیراز به جای آن ساخته شده است.

11 - محمد محیط طباطبائی

مرحوم استاد، سید محمد طباطبائی، معروف به «محیط» به سال 1280 هجری شمسی، در روستای «گزلا» از توابع اردستان به دنیا آمد و پس از مهاجرت اعضا خانواده او به «زواره» وی به «مکتبخانه» حاج حسن و بعد به مدرسه «لطفعلی خان» زواره رفت، و علوم مقدماتی فارسی و عربی را فرا گرفت.

سپس به اصفهان رفت و در مدرسه دینی و علمی «کاسه گران» آن شهر به ادامه تحصیل علم پرداخت، و پس از مدتی به «زواره» بازگشت و به عنوان معلم در مدرسه ابتدائی «سادات» مشغول تدریس گردید.

سید محمد محیط، که برای تحصیل و تحقیق خود، دنبال امکانات و شرائط مناسبی می گشت، در اردیبهشت سال 1302، در حالی که 22 سال داشت به تهران هجرت نمود، در امتحان ورودی مدرسه «دارالفنون» شرکت کرد و در کلاس سوم متوسطه پذیرفته شد و با یکسال تحصیل به دریافت دیپلم موفق گردید، سپس تحصیلات خود را در «مدرسه حقوق» تهران ادامه داد، و در سال 1305 شمسی در آن مدرسه فارغ التحصیل شد.

استاد محیط به خاطر شوق فراوان به آموختن علم و روح پرتلاشی که داشت، در زندگی فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشت، مدتی مدیر دبیرستان‌های اهواز و خرمشهر بود، روزگاری در مدرسه دارالفنون و دانشسرای مقدماتی تدریس می‌کرد، زمانی مجله «محیط» را منتشر می‌ساخت، و سالیانی را به رایزنی فرهنگی ایران در «هند»، نمایندگی فرهنگی ایران در عراق، لبنان و سوریه گذرانید.

استاد، پس از این مراحل، بازرسی وزارت آموزش و پرورش را به عهده گرفت، در عضویت «فرهنگستان زبان و ادب ایران» فعالیت داشت و مدت نوزده سال هم برنامه رادیویی «مرزهای دانش» را اداره نمود.

این استاد بزرگ، دارای طبعی منیع و روحیه ای قناعت‌مند و زاهدانه بود، مظاهر دنیا او را فریب نداد، تا آخر عمر در جنوب تهران (خیابان مجاهدین اسلام) در یک خانه کوچک زندگی کرد و به همین خاطر توانست به تدریس و تحقیق و تألیف و چاپ و نشر هزاران صفحه آثار عمیق و ارزشمند پردازد، و آن را در دسترس عموم قرار دهد.

علامه محیط طباطبائی، مقالات علمی فراوانی در مجلات: ارمغان تعلیم و تربیت، مهر، محیط، راهنمای کتاب، آینده و یغما به چاپ رسانده، و آثار علمی، ادبی، انتقادی، و تحقیقی او از 1500 مقاله و رساله تشکیل می‌شود.

«از سال 1354 (1396 هجری) که اینجانب در خانه اش با او دیدار داشتم، با تواضع و اشتیاق فراوانی این ملاقات را پذیرفت، از بنده و کار تحصیل در حوزه علمی قم، و اقدام به کار تألیف و تحقیق من، تشویق فراوانی به عمل آورد، و از سر لطف و بزرگواری بر کتابی که تحت عنوان «سخنان علی بن

الحسین - علیه السلام - « ترجمه کرده بودم، مقدمه علمی و ستایش آمیزی نوشت».

استاد محیط، در ده ها کنفرانس، کنگره و سمینار علمی و تحقیقی داخل و خارج کشور شرکت کرد، به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عربی و فارسی قدیم تسلط کامل داشت، در سال 1355، به خاطر تحقیقات علمی و فرهنگی از سوی دانشگاه شهید بهشتی (ملی) به درجه دکترای افتخاری، و در سال 1357 به نخستین جایزه آثار ملی، دست یافت.

اشعار استاد محیط به چندین هزار بیت می رسد، و همانطور که اشاره شد، در زمینه های ادبی و تاریخی، فلسفی، و فرهنگی از استاد آثار فراوانی به یادگار مانده، که عناوین آثار چاپ شده او بدین قرار است:

1 - سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین.

2 - تصحیح و مقدمه بر دیوان «مجموعه زواره ای».

3 - جغرافیای نو.

4 - مجموعه آثار ملکم.

5 - فردوسی و شاهنامه.

6 - زندگی محمد زکریای رازی.

7 - دوران نادر.

8 - تاگور، شاعری هندی.

9 - تاریخ تحول نثر فارسی.

10 - آنچه درباره حافظ باید دانست.

11 - خیامی یا خیام؟

12 - تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران.

13 - تطور حکومت در ایران بعد از اسلام.

14 - تاریخ اعزام محصل به اروپا.

مرحوم استاد، سید محمد محیط طباطبائی بیش از سه سال و نیم به مدرسه نرفت، اما تمام عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و تدریس نمود، تا آنجا که او را «ستونی از کاخ ادب و فرهنگ ایران زمین» لقب داده اند.

باری، این عالم بزرگ که لحظه ای از آموختن و آموزاندن نیاسود، سرانجام 27 مرداد 1371 هجری شمسی، به سن نود و یک سالگی در تهران از جهان چشم فرو بست، در تشییع و تدفین و ترحیم او مقامات روحانی، علمی و فرهنگی مختلفی شرکت نمودند، و طبق وصیتش بدن او را در کنار «برج طغرل» میراث فرهنگی طغرل سلجوقی (سال 455 هجری قمری) در «شهر ری» روبروی بقعه ابن بابویه، شیخ صدوق، به خاک سپردند (200).

بمناسبت یکمین سالگشت این دانشمند بزرگ و تجلیل از مقام معنوی علم و فرهنگ، بر کنار مزارش مراسم باشکوهی برگزار گردید، و نیز در زادگاه او «زواره» مراسم کم سابقه ای تشکیل شد، علما، ادبا و شعرا، از شهرهای مختلف در آن شرکت کردند، و در زمینه معرفی این دانشمند فرزانه و خدمات علمی و فرهنگی او، سخنرانیها کردند، شعرهای سرودند، و چکامه ها سردادند (201). اینجانب هم در آن مجالس شرکت داشتم.

12 - محمد حسین تنکابنی

آیت الله، حاج شیخ محمد حسین تنکابنی، به سال 1285 هجری قمری، در نواحی «تنکابن» بدنیا آمد، بعد از خواندن دوره های مقدماتی علوم، از محل خود برای ادامه تحصیل علوم دینی به «قزوین» رفت، و سپس برای ادامه تحصیل و تکمیل علوم دینی، به نجف اشرف مهاجرت نمود.

وی در نجف اشرف در حوزه های درسی، عالمان بزرگی چون: میرزا حبیب الله رشتی، ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کتاب «کفایة الاصول» و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، نویسنده کتاب کم نظیر «عروة الوثقی» شرکت نمود، و به درجه مقدس اجتهاد رسید.

عالم بزرگ، حاج شیخ محمد حسین تنکابنی، پس از طی آن مراحل علمی به تهران مراجعت کرد، و در آن شهر به تدریس طلاب، اقامه نماز جماعت و خدمات و اصلاح امور مردم می پرداخت، تا سرانجام به سن 82 سالگی در سال 1367 هجری قمری رحلت نمود، و جسد مقدس او را در قسمت میان حرم حضرت عبدالعظیم و امام زاده حمزه به خاک سپردند⁽²⁰²⁾.

13 - جواد فاضل

جواد فاضل، فرزند ابوالقاسم، به سال 1295 هجری شمسی در شهر «آمل» دیده به جهان گشود، وی علوم مقدماتی فارسی و عربی را نخست در آن شهر نزد پدر خود فرا گرفت و سپس به تهران آمد و نزد شیخ محمد آشتیانی به آموختن فقه و اصول پرداخت و آن گاه دوره دانشکده معقول و منقول (معارف اسلامی) را گذرانید، و از سال 1319 وارد میدان نویسندگی و همکاری با مطبوعات شد⁽²⁰³⁾.

جواد فاضل در کار نویسندگی و ترجمه متون عربی و دینی قدرت بالایی داشت و از خود آثار دینی و داستانهای متعددی که بارها تجدید چاپ شده، به یادگار گذاشت، که عمده ترین و ارزشمندترین آنها، بدین قرار است:

1 - سخنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام ترجمه کتاب: لمعة من بلاغة الامام الحسين علیه السلام اثر ارزشمند مصطفی موسوی حائری، که به سبک نهج البلاغه در

سه قسمت: خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نوشته شده و جواد فاضل در سال 1334، آن را در 163 صفحه رقعی ترجمه و چاپ کرده است.

2 - سخنان علی علیه السلام، ترجمه «نهج البلاغه» اثر جاویدان «سید رضی»، که در حدود 600 صفحه بارها تجدید چاپ شده و معروفترین کار ارزشمند جواد فاضل است.

3 - ترجمه و نگارش «صحیفه کامله سجادیه» مجموعه 54 دعا و مناجات از امام زین العابدین علیه السلام که در 498 صفحه بارها تجدید چاپ شده و اثر ماندگار دیگر جواد فاضل می باشد.

4 - مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام که در ده مجلد به چاپ رسیده، دارای نثری روان است و بیش از چهارهزار صفحه دارد.

5 - دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن می گویند، مجموعه خطبه های حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، حضرت زینب (سلام الله علیها) و ام کلثوم (سلام الله علیها) است که به سال 1327 در تهران در 104 صفحه به چاپ رسیده است.

6 - ترجمه مقاتل الطالبیین، به نام: سرگذشت فرزندان ابوطالب، در 4 جلد. جواد فاضل، رمانها و داستانهای هم تحت عنوان: مهتاب، دختر یتیم، وفا و... به چاپ رسانده، که به خاطر کم ارزش بودن محتوای اخلاقی اینگونه داستانها، از ارزش او کاسته شده است.

سرانجام، مرحوم جواد فاضل 28 مرداد سال 1340 هجری شمسی، در تهران به سن 45 سالگی زندگی را به درود گفت⁽²⁰⁴⁾ و در سمت قبله بقعه «شیخ صدوق» در قبرستان «ابن بابویه» در آغوش خاک آرمید.

روی سنگ قبر او این رباعی نوشته شده است:

زاندم، که جام عمر ترا آشنا شکست مینای اشک، در صدف آشنا شکست

در هر نوشته ام، غمی رنجی نهفته است این رنجهای ماست، که آخر ترا شکست

14 - شیخ محمد علی شاه آبادی

آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی، فرزند محمد جواد حسین آبادی، به سال 1292 هجری قمری در اصفهان چشم به جهان گشود. او در دامن پرمهر پدر پرورش یافت، ادبیات و علوم مقدماتی را نزد پدر فراگرفت، سپس از حوزه درسی برادر خود مرحوم آشیخ احمد بیدآبادی و نیز حوزه درسی میرزا محمد هاشم خونساری چهار سوقی، صاحب کتاب «مبانی الاصول» استفاده ها کرد. در سال 1304، پدر او مورد خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت، و در حالی که محمد علی هم دوازده سال داشت، همراه پدر از اصفهان به تهران تبعید شدند. شیخ محمد علی شاه آبادی در تهران به تحصیل خود ادامه داد و فقه و اصول را نزد استادان بزرگی چون: میرزا حسن آشتیانی، میرزا هاشم گیلانی، و فلسفه و حکمت و عرفان را نزد میرزا ابوالحسن جلوه فراگرفت و برای تکمیل مراحل عالی علمی روانه حوزه عظیم نجف اشرف گردید.

در حوزه علمی نجف، شیخ محمد علی، در محضر درسی عالمان بزرگ: محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایة الاصول»، علی شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و سایر عالمان آن سامان شرکت جست، و در حالی که در هیجده سالگی به درجه درسی آیت الله سید محمد تقی شیرازی، عالم مجاهد ضد استعمار شرکت نمود (205).

شیخ محمد علی شاه آبادی، از استعداد سرشار و پشتکار فوق العاده ای برخوردار بود، به همین دلیل استادش میرزا محمد تقی شیرازی اصرار داشت او در سامرا بماند و از فیض دانش خویش به آن حوزه بهره برساند، ولی مادرش سفارش زیاد می کرد او به ایران بازگشت کند، بدین جهت شیخ محمد علی پس

از هشت سال اقامت در عراق روانه ایران گردید و در سال 1347 به حوزه علمی نوپای قم وارد شد. مدت هفت سال در آن حوزه به تدریس و تربیت طلاب پرداخت، شاگردان برجسته ای تربیت کرد، که از آن جمله امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در ایران می باشد.

امام خمینی (ره) خود فرموده: من حدود هفت سال کتابهای: فصوص و مفتاتیح الغیب را نزد ایشان خواندم⁽²⁰⁶⁾.

مرحوم شاه آبادی، به عنوان یک مدرس و مجتهد عالی مقام، در حالی که دوره های حوزه نجف و سامرا و قم را پشت سر گذاشته و در علوم و معارف قوی و غنی گردیده بود، و وجود او می توانست منشأ خیر و برکات و افاضات درخشان علمی قرار گیرد، از سال 1354 به دعوت مردم تهران، به آن شهر بازگشت می نماید، در محله «شاه آباد» که بدین مناسبت به «شاه آبادی» شهرت یافته، اقامت می کند، نخست در «مسجد سراج الملک» که جد او در آن اقامه جماعت می کرده، بعد حدود 2 سال در «مسجد امین الدوله» واقع در بازار چهل تن، و سپس در شبستان «مسجد جامع» تهران، به اقامه نماز جماعت می پردازد، در وعظ و ارشاد مردم به معارف اسلامی تلاش و کوشش فراوانی می ورزد، و از همه مهمتر مسجد را بصورت یک پایگاه آموزش و مبارزه ضد ستمهای «رضا خانی» قرار می دهد، تا آنجا که با تعدادی از علمای مجاهد از جمله: مرحوم میرزا محمد تقی قمی، حدود یازده ماه در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن می شوند⁽²⁰⁷⁾.

در مورد مبارزات این عالم بزرگ و مجاهد، امام خمینی (ره) می فرماید: مرحوم آیت الله شاه آبادی، علاوه بر آنکه یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارزه به تمام معنی هم بودند⁽²⁰⁸⁾.

درباره عظمت مرحوم شاه آبادی، و یکی از فرزندان، به نام حجة الاسلام آقای حاج شیخ مهدی شاه آبادی، که دوره اول و دوم مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم تهران انتخاب شده بود، و در تاریخ ششم اردیبهشت ماه 1363 در جبهه های جنگ دفاع از حمله عراق به ایران به شهادت رسید، امام خمینی (ره) فرموده است: با کمال تأسف و تأثر، شهادت استادزاده محترم، جناب حجة الاسلام آقای شیخ مهدی شاه آبادی را به پیشگاه معظم حضرت بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء، تبریک و تسلیت عرض می کنم...

این شهید عزیز، علاوه بر آنکه خود مجاهدی شریف و خدمتگزاری مخلص برای اسلام بود، و در همین راه به لقاء الله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود، که حقا حق حیات روحانی به اینجانب داشت، که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی آیم⁽²⁰⁹⁾...

روح پاک، صفای نفس و فضائل اخلاقی مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی شاه آبادی، از ویژگیهایی بود، که وی را در قالب یک عالم عامل و مربی تمام عیار برای حوزه های دینی و عموم مردم قرار داده بود.

امام خمینی (ره) درباره چنین ارزشهای اخلاقی استاد خود فرموده است: من در طول عمرم، روحی به لطافت و ظرافت آیت الله شاه آبادی ندیدم⁽²¹⁰⁾.

آیت الله شاه آبادی، ضمن یک عمر مبارزه با ظلم و استبداد، و پرورش شاگردان عالم و فاضل و مجاهد در قم و تهران، از خود کتابها و آثاری هم در زمینه معارف اعتقادی و اخلاقی به زبان فارسی و عربی به جای گذاشته است، که جهت مطالعه اهل علم و دانش معرفی می شود:

1 - شذرات العارف، یا (مرام الاسلام)، فارسی.

2 - القرآن و العترة، عربی.

- 3 - الایمان و الرجعة، عربی.
 - 4 - الانسان و الفطرة، عربی.
 - 5 - رشحات المعارف، درسهای اخلاقی و عرفانی، چاپ شده.
 - 6 - مفتاح السعادة فی احکام العبادة، رساله عملی فاسی.
- کتابهای علمی و عربی چاپ نشده آن مرحوم هم عبارتند از:
- 1 - حاشیه بر کتاب «کفایة الاصول» مرحوم آخوند خراسانی، در اصول فقه.
 - 2 - منازل السالکین، در زمینه اخلاق و عرفان.
 - 3 - رساله عقل و جهل⁽²¹¹⁾.
 - 4 - رساله نبوت عامه.
 - 5 - حاشیه کتاب: نجات العباد.
 - 6 - حاشیه کتاب: فصول الاصول⁽²¹²⁾.

سرانجام این عالم بزرگ و مجاهد، پس از یک عمر هفتاد و هفت ساله سراسر افتخار و خیر و برکت، روز پنجشنبه سوم ماه صفر 1369 هجری قمری مطابق با سوم آذر سال 1328 شمسی، در تهران زندگی را به درود گفت، عموم مردم با تجلیل و تکریم فراوان پیکر پاکش را در مقبره «شیخ ابوالفتوح رازی» در جوار عبدالعظیم حسنی علیه السلام در آغوش خاک قرار دادند⁽²¹³⁾.

15 - سید ابوالقاسم کاشانی

آیت الله سید ابوالقاسم حسینی کاشانی، فرزند آیت الله سید مصطفی، به سال 1300 هجری قمری در تهران به دنیا آمد، در 16 سالگی به همراه پدر خود، برای زیارت و انجام عمل حج به مکه مشرف شد، و از آنجا با پدر عالم خویش روانه نجف اشرف گردیدند و برای آموختن علوم اسلامی در آن سرزمین مقدس اقامت گزیدند.

آیت الله سید ابوالقاسم حسینی کاشانی، در اثر استعداد قوی و پشتکار جدی، در حوزه علمی نجف درسهای مقدماتی را فراگرفت و سپس در حوزه های درسی عالمان بزرگی چون: آیت الله محمد کاظم خراسانی نویسنده «کفایة الاصول» و میرزا حسین خلیلی تهرانی و سایر استادان آن حوزه حضور یافت و در 25 سالگی به درجه مقدس اجتهاد رسید.

وی پس از فوت پدرش که از مراجع علمی و دینی نجف اشرف بود، عهده دار پیشوائی دینی شد و چون روحیه مبارزه و ضد استعماری داشت به ایران آمد و در مبارزات ملی کردن نفت شرکت نمود، در دوره های 7 و 17 به نمایندگی مجلس شورای ملی و در دوره اخیر به ریاست آن مجلس برگزیده شد (214).

امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، درباره وی می فرماید: آقای کاشانی از جوانی در نجف اشرف بودند، و یک روحانی مبارز بودند، مبارزه با استعمار، آنوقت البته انگلستان بود، مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگیشان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم (215).
امام خمینی (ره) درباره وضع مبارزه مرحوم آیت الله کاشانی و زندانی و تبعید شدن او می فرماید: مرحوم آقای کاشانی رحمه الله را تبعید کرده بودند به «خرم آباد» و محبوس کرده بودند، در قلعه «فلک الافلاک» (216).

مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم حسینی کاشانی، از نظر علم و دانش و بصیرت در سطح بسیار بلندی قرار داشت، مقام علمی و مبارزاتی او مورد تأیید و مایه امید علماً و حوزه های دینی برای عزت و اعتلای اسلام بود، و عالمان و فقیهان بزرگی چون: آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی،

آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج سید اسماعیل صدر، مقام بلند علمی و مبارزه ضد استعماری او را ستوده اند⁽²¹⁷⁾.

سرانجام این عالم مجاهد، پس از یک عمر مبارزه و آگاهی دهی و خدمت به اسلام و مسلمانان، شب چهارشنبه هفتم شوال 1381 هجری قمری به سن 81 سالگی در اثر بیماری «ذات الریه» زندگی را به درود گفت⁽²¹⁸⁾. از جنازه او تشییع و تجلیل عظیمی به عمل آمد و داخل رواق غربی بقعه حضرت عبدالعظیم در آغوش خاک آرمید.

16 - شیخ ذبیح الله محلاتی

آیت الله، حاج شیخ ذبیح الله محلاتی، به سال 1310 هجری قمری در شهرستان «محلات» چشم بدنیا گشود، او هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که پدر خود را از دست داد و بدرد یتیمی مبتلا شد.

مرحوم محلاتی از همان دوره نوجوانی در محل خود علوم مقدماتی ادبی و عربی را فراگرفت، و در سال 1330 برای تحصیلات عالی دینی، به نجف اشرف مهاجرت نمود، و پس طی مراحل، در حوزه های درسی عالمان بزرگ: آیت الله اصطهباناتی، آیت الله سید محمد فیروزآبادی، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ حسین رشتی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ جواد بلاغی و دیگران شرکت نمود.

مدت اقامت تحصیلی این عالم ربانی در نجف اشرف یازده سال طول کشید، علوم زیادی را با جدیت فراگرفت، و برای ادامه تحصیلات عالی، ماه شعبان 1341 به حوزه علمی «سامرا» مهاجرت کرد.

مرحوم شیخ ذبیح الله، در حوزه «سامرا» به تدریس طلاب پرداخت و خود نیز در حوزه درسی آیات عظام، حاج میرزا حسین نائینی، حاج سید ابوالحسن

اصفهانی، حاج سید صدر کاظمی و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی شرکت فعال نمود، و از سوی آنان تأیید اجتهاد و اجازه روایت احادیث دریافت کرد.

حاج شیخ ذبیح الله، که در مدت اقامت 46 ساله خود، در نجف اشرف و سامرا به مقام علمی تدریس و تحقیق بلندی دست یافته بود، با کوله بار عظیمی از علم و دانش دینی، در سال 1376 هجری قمری آن سامان را ترک گفت و در تهران اقامت گزید (219).

آشنائی اینجانب با آن عالم بزرگ، از سال 1354 هجری شمسی شروع شد، برای سخنرانی روزهای ماه مبارک رمضان، به مسجد «مشیر الدوله» در خیابان خاوران (مسگرآباد) که وی در آن اقامه جماعت داشت، دعوت شده بودم، او در عین کهنسالی و فرتوتی و روزه داری، عموماً تا پایان سخنرانی من حضور داشت، و گاهی هم تذکر مفید و انتقاد مخلصانه ای معمول می داشت.

یکروز در ضمن سخنرانی، سخن «کمیل بن زیاد نخعی» را که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: **فلما اصحر، تنفس الصعداً** (220). بیان کردم، او پس از پایان سخنرانی نزدیک منبر آمد و با اخلاص خاصی آهسته گفت: **تنفس الصعداً، صحیح است، گفتم: صعداً صحیح به نظر می رسد، اما هر دو باید به منابع ادبی مراجعه کنیم، فردا پس از سخنرانی باز نزدیک من آمد، و با تواضع و مهربانی بزرگوارانه ای گفت: صعداً، که شما دیروز خواندید صحیح است.**

بعد از آن، گاهی به خانه اش، که آن طرف خیابان در کوچه باریکی قرار داشت می رفتم و از فنون خطابی که به خاطر سالها خطا به سخنرانی در تهران اعمال داشته بود، بهره می بردم، او تواضع عجیبی داشت و از جثه نحیفش که در لابلای انبوه کتابها و منابع تحقیقی قرار گرفته بود، چون دریائی، دانش سرازیر می گردانید.

آری، خانه و اطاق زندگی و مطالعه اش، از ساده هم بسیار ساده تر بود، اما حکایتها و سرگذشتهای زندگی پربارش، از طراوت و معنویت و حیات درخشانی موج می زد.

او داستانهای آموزنده ای داشت، از شیوه مطالعه و تحقیقات علمی و تاریخی سخنها گفت، درباره موفقیتش در «سامرا» مطالبی بیان داشت. به خاطر اینکه داماد استادش، حاج میرزا محمد عسکری تهرانی شده بود، می گفت: این توفیق نصیب من شد، که حتی گاهی می توانستم تمام روز و شب را در کتابخانه مهم «سامرا» بمانم، مطالعه کنم، یادداشت برداری داشته باشم و به تحقیق و تألیف بپردازم.

به هر حال، این عالم مخلص، طی اقامت خود در تهران لحظه ای نیاسود، به سخنرانیها، اقامه نماز جماعت، درس تفسیر قرآن کریم و تحقیق مداوم و تألیف کتابهای فراوان پرداخت، که مجموع کتابها و آثار او به حدود شصت جلد می رسد.

مرحوم محلاتی، اصولاً روحیه انتقادی داشت، و عموم آثار و کتابهای او، جنبه پاسخ به اشکالها و رفع کجرویهای اشخاص، فرقه ها و مطالب را دارد، گاهی هم در اثر اخلاص و پرکاری زیاد، هر موضوع و مطلب خوب و مفیدی را، در هر جا می خواند و هشدار دهنده و سازنده تشخیص می داد، آن را می نوشت و از معرفی مأخذ و مدرک آن مطلب، غفلت می شد، همانطور که گفتیم، یک جهت این معنا همان روحیه اخلاص و مشغله فراوان بوده است.

مثلاً در کتاب فارسی «کشف الغرور یا مفاسد سفور» از صفحه 366 تا 428، یعنی 64 صفحه مطالب، درباره «ملیحه» و «بدریه» که در اثر معاشرت با دوستان ناباب و خطرناک به انحراف و بدبختی گرفتار شده اند را، بدون مأخذ

آورده شده است، در حالی که این مطالب خلاصه کتاب «جنايات بشر، يا آدم
فروشان قرن بيستم!» نوشته: «ربيع انصاري» مي باشد.

باري، اين عالم فداكار و پرتلاش، سراسر زندگي همراه با رنج و مشقت خود
را، با مناعت طبع و سربلندي گذرانيد، وجود او منشأ خير و برکت و ارشاد
فراوان براي اهل ايمان بود، مهمترين خدمت او آثار ارزشمندی است، که تعدادی
از موارد چاپ شده آن معرفی می شود:

1 - تاريخ سامرا، 3 جلد، 9 جلد آن هم چاپ نشده است.

2 - رياحين الشريعة، در احوال بانوان شيعه، در 6 جلد.

3 - كشف الغرور، يا مفاسد سفور.

4 - وقايع الايام، در 2 جلد. 6 جلد آن چاپ نشده.

5 - فرسان الهيجأ، در 2 جلد.

6 - اختران تابناک، يا كشف الكواكب، در 2 جلد.

7 - كشف الهاويه، درباره جنايات معاويه.

8 - كشف الغايشه، درباره زندگي عايشه.

9 - كشف حقيقت، درباره زندگاني ائمه اهل سنت.

10 - قرّة العين، در حقوق والدين.

11 - قضاوتهاى اميرالمؤمنين عليه السلام.

12 - لطايف الحكايات.

عناوين كتابهاى چاپ شده اين عالم وارسته به 20 مورد رسیده، و با مجموع
آثار چاپ نشده 70 کتاب دارد، که امید است اهل خير و فرهنگ برای چاپ
این آثار پرقیمت اقدام کنند.

این عالم پرتلاش، سرانجام سال 1365 (1406 هجری) در تهران، به سن 96 سالگی زندگی را بدرود گفت، و در صحن امام زاده حمزه و جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در آغوش خاک آرمید ⁽²²¹⁾.

17 - آیت الله شعرانی

علامه، میرزا ابوالحسن شعرانی، فرزند حاج شیخ محمد، از نواده های ملا فتح الله کاشانی، نویسنده تفسیر «منهج الصادقین»، به سال 1320 هجری قمری، در تهران بدنیا آمد.

او از دوران کودکی به تحصیل علم پرداخت، قرآن و تجوید و زبان عربی را نزد پدر خود آموخت، و سپس برای خواندن کتابهای «الفیه» و «شاطبیه» که از کتابهای مرسوم آن روز حوزه های دینی بود، به مدرسه علمی و دینی «خان مروی» تهران راه یافت.

میرزا ابوالحسن پس از گذراندن آن دوره، برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه «قم» گردید و در سال 1364 که پدر خود را از دست داد، روانه نجف اشرف شد و در حوزه درسی آیت الله سید ابوتراب خوانساری و عالمان بزرگ آن حوزه شرکت نمود، و علوم فقه و اصول و فلسفه و نجوم و رجال و حدیث را، نزد عالمان بزرگی مانند: حکیم محقق میرزا محمود قمی، میرزا محمد طاهر تنکابنی، حاج شیخ عبدالنبی نوری، حکیم هیدجی، میرزا مهدی آشتیانی، حاج آقا بزرگ ساوجی، شیخ مسیح طالقانی، ادیب لواسانی، شیخ محمد رضا قمشه ای و میرزا علی اکبر یزدی، فراگرفت.

هم چنین میرزا ابوالحسن شعرانی، علوم ریاضی و هیئت و نجوم و سایر علوم را نزد پدرش و نیز استاد بزرگوارش، میرزا حبیب الله، مشهور به «ذوالفنون» آموخت ⁽²²²⁾.

او خود، درباره لزوم توجه بیشتر به معنویات نوشته است: چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت، برای اقتدأ به سلف صالحین، از عهد صاحب «منهج الصادقین»، از هر علمی بهره بگرفتم و از هر خرمی خوشه برداشتم، گاهی به مطالعه کتابهای ادبی از عربی و عجمی، و زمانی به تدریس «اشارات» و «اسفار» و زمانی به تحقیق تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و حاشیه نویسی کتابهای فقه و اصول، و گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و معقول، تا آن عهد سر آمد...

سالیان دراز، شب بیدار و روز در تکرار، همیشه ملازم دفترها و کرسی ها و پیوسته رفیق قلمها و کاغذها بودم، ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد، که علم برای معرفت است و معرفت بذر عمل و طاعت، طاعت بی اخلاص نشود، و این همه میسر نگردد مگر به توفیق خدا و توسل به اولیاً⁽²²³⁾...

این عالم ربانی ضمن توجه زیاد به جنبه های عرفانی و معنوی، پس از بازگشت به ایران، سالیانی در قم و سپس در تهران، به تدریس طلاب، اقامه نماز جماعت و تبلیغ برای عموم مردم، و تحقیق و تألیف و تدوین کتابهای فقهی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، تفسیری و تاریخی فراوانی پرداخت.

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، به خاطر پشتکار فوق العاده، استعداد سرشار و نبوغ فکری، و از همه بالاتر در پرتو جنبه های معنوی و عرفانی، در آموختن علوم و فنون مختلف توانائی نیرومندی داشت، بطوری که برای استفاده کردن و استفاده رساندن از اندوخته های علمی خود، زبانهای فرانسوی، ترکی، انگلیسی، و عبری را بخوبی آموخته بود.

آیت الله شعرانی، برای سرودن اشعار و قصیده های اخلاقی، مخصوصاً مدایحی برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و داستان «غدیر خم» قدرت ادبی و شعری خود را نشان داده است. این استاد بزرگ، شاگردان و عالمان فراوانی پرورش داده، که تعدادی از آنان هم اکنون حیات دارند و استوانه های علمی و اخلاقی حوزه و دانشگاه می باشند. غیر از اینها، این عالم بزرگ دارای 43 اثر علمی می باشد، که عمده ترین آنها عبارت است از:

- 1 - تحقیق و تصحیح جامع الرواة. 2 - ترجمه نفس المهموم محدث قمی. 3
 - ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه علیه السلام. 4 - تصحیح و حاشیه نویسی برای دو جلد تفسیر صافی فیض کاشانی. 5 - توضیح و حاشیه، برای ده جلد تفسیر منهج الصادقین از مولا فتح الله کاشانی. 7 - مقدمه و توضیح و تصحیح دوازده جلد تفسیر ابوالفتوح رازی. 8 - حاشیه برای کتاب: ارشاد القلوب دیلمی. 9 - نقد و تصحیح روضة الشهداء از ملاحسین کاشفی واعظ در 4 جلد.
- خلاصه، این عالم عامل، زندگی سراسر معنوی و پرفیض علمی داشته، به وارستگی درخشانی رسیده، تا روزهای آخر عمر هم با وجود نقاهت بیماری قلب و «ریه» از تحقیق و تلاش باز نایستاد، تا اینکه به خاطر شدت بیماری او را به «آلمان» بردند و در بیمارستانی در شهر «هامبورک» بستری گردید، اما معالجات مؤثر واقع نشد و سرانجام این کوه علم و فضیلت، شب یکشنبه هفتم شوال 1393 هجری، مطابق با دوازدهم آبان 1352 هجری شمسی، سی و پنج دقیقه بعد از نیمه شب، در حالی که هفتاد و سه سال عمر پربرکت خود را سپری کرده بود، در همان بیمارستان زندگی را بدرود گفت.

آری، روز چهارشنبه جنازه او به تهران منتقل شد، قبل از ظهر روز پنجشنبه از او تشییع به عمل آمد، و او را در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، روبروی «باغ طوطی» در مقبره خانوادگی «زمردی» به خاک سپردند ⁽²²⁴⁾. رحمت خداوند بر او باد.

18 - شیخ عبدالنبی مجتهد نوری

آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نبوی نوری، در «نور» مازندران بدنیا آمد، برای آموختن دوره مقدماتی علوم به تهران هجرت نمود، و پس از آن برای ادامه تحصیل علوم دینی به نجف اشرف سفر کرد.

وی در آن حوزه عظیم علمی و دینی پس از خواندن دوره درسهای سطح از سال 1300 هجری به حوزه «سامرا» رفت و مدت پنج سال، در مجلس درس مرجع بزرگ و مجاهد نستوه، آیت الله العظمی سید محمد حسن شیرازی و عالمان بزرگ دیگر شرکت جست، به مقام بلند اجتهاد رسید، و از شاگردان نمونه و ممتاز میرزای شیرازی بزرگ محسوب می گردید ⁽²²⁵⁾.

محبوبیت و عظمت علمی این عالم ربانی نزد استاد، تا آنجا رسیده بود که در مسائل سیاسی و مبارزاتی علیه تحریم تنباکو، در کنار استاد خود بود و حامی او قرار داشت، و آن گاه هم که «سید جمال الدین اسدآبادی» آن روحانی پاکباخته، در مورد قتل «ناصرالدین شاه» برای میرزای بزرگ شیرازی پیغامی داشت، آن پیغام را به وسیله «شیخ عبدالنبی» ارسال کرد ⁽²²⁶⁾.

این عالم بزرگ پس از گذراندن مراحل بلند علمی در نجف، به تهران بازگشت، در محله «عودلاجان» به اقامه نماز جماعت، تبلیغ احکام دین تدریس طلاب و خدمت به مردم پرداخت، سپس در مسجد «سرچشمه» که بنام او تأسیس شد، اقامه جماعت می کرد، فقه و فتوی داشت، در حوزه درس

خارج حکیم ابوالحسن جلوه شرکت می نمود، در مسائل سیاسی و مبارزاتی یار مخلص و فداکار شهید آیت الله سید حسن مدرس محسوب می گردید، و سرانجام بیستم محرم الحرام سال 1344 هجری قمری در تهران رحلت نمود⁽²²⁷⁾، و پس از تشییع جنازه باشکوهی او را به «شهر ری» بردند و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپردند.

19 - مدرس تهرانی

مرحوم شیخ علی مدرسی تهرانی، از عالمان بزرگی بوده، که تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف انجام داده، از شاگردان ممتاز آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی، قهرمان ضد استعمار انگلستان و آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی، نویسنده کتاب علمی عملی و کم نظیر «عروة الوثقی»، و شاگرد آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کتاب عمیق «کفایة الاصول» بوده است.

وی پس از رسیدن به مقام بلند اجتهاد از نجف به تهران آمد و اقامت گزید، در مدرسه «معیر» به تدریس و پرورش طلاب پرداخت، به جای پدر خود مرجع امور شرعی مردم بود، در «مسجد قندی» اقامه جماعت می نمود، از مقام تقوی و صلاحیت بالائی برخوردار بود، مورد اعتماد عموم قرار داشت، تا جائی که به خاطر تدوین و تعقل سیاسی، مردم بارها او را برای نمایندگی «مجلس شورای ملی» انتخاب کردند، اما او این سمت را نپذیرفت، وی از وکلاً مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بوده، و سرانجام این عالم بزرگ شب جمعه 27 ربیع الثانی سال 1374 هجری در تهران وفات یافت، و در جوار حضرت عبدالعظیم، کنار مقابر سایر علماً دین به خاک سپرده شده است⁽²²⁸⁾.

20 - میرزا مسیح طالقانی

از عالمان بزرگ دیگری، که در جوار حکیم بزرگ میرزا ابوالحسن جلوه به خاک آرمیده، شاگرد وارسته او «میرزا مسیح طالقانی» است.

پس از تحقیق فراوان، از تاریخ ولادت این عالم ربانی، و خصوصیات دیگر زندگی و خدمات علمی او، اطلاعی بدست نیامد، فقط آنطور که روی سنگ قبر او، پس از آنکه از جنبه های معنوی و عرفانی و مقامهای بلند علمی و حکمی وی به تفصیل سخن رفته، کتابها و آثار علمی او هم اینطور معرفی شده است:

1 - الدررالقلائد و منبع الفوائد فی الشرح علی الفرائد.

2 - مشکاة انوار آیات القرآن.

3 - مرآت اسرار محکّمات الفرقان.

سرانجام این عالم ربانی بر اساس نوشته روی سنگ قبر او، ماه جمادی الاول سال 1339 هجری قمری، رحلت نموده، و در ایوان مقبره استاد خود، حکیم ابوالحسن جلوه، که امروز بصورت جدیدی در آمده، در آغوش خاک خفته است.

درود خداوند نثار ارواح پاک همه عالمان و طلایه داران فکری و فرهنگی عالم اسلام باد.

21 - میرزا احمد آشتیانی

آیت الله میرزا احمد، فرزند میرزا محمد حسن آشتیانی، به سال 1300 هجری قمری در تهران چشم به دنیا گشود.

میرزا احمد از همان روزگار کودکی، خواندن و نوشتن را نزد پدر دانشمند خود فراگرفت و سپس به آموختن علوم مقدماتی و ادبیات عرب پرداخت. میرزا احمد به سال 1319 در حالی که نوزده سال داشت پدر عالم خود را از دست

داد، اما همچنان در حوزه علمی تهران به تحصیل علم استمرار بخشید و آن گاه که به سی سالگی رسید، از مراحل علوم سطح و سطح عالی فراغت یافت، و خود به عنوان یک استاد توانمند در علوم منقول و معقول در حوزه تهران به تدریس و تربیت طلاب پرداخت.

حوزه درسی آیت الله میرزا احمد آشتیانی، از طرفی از عمق و عظمت علمی برخوردار بود، و از طرف دیگر به خاطر بیان مسائل اعتقادی و اخلاقی، به گونه ای بود که خاص و عام در آن شرکت می کردند، اما وی خود را نیازمند حوزه علمی قوی تری احساس می کرد، بدین جهت از سال 1340 هجری قمری برای گذراندن یک دوره ده ساله روانه حوزه علمی عظیم نجف اشرف گردید و از محضر میرزا محمد حسین نائینی و سایر استادان و عالمان بزرگ آن حوزه، بهره ها گرفت و توشه های علمی اندوخت. 0

میرزای آشتیانی وقتی به تهران بازگشت چهل سال داشت، اما با کوله بار سنگین علم و دانشی که در زمینه فقه و اصول، حکمت و فلسفه، حدیث و تفسیر و آداب و اخلاق همراه داشت، توانست شاگردان فراوانی تربیت کند و کتابها و آثار علمی فراوانی از خود به یادگار بگذارد.

از خصوصیات اخلاقی این عالم بزرگ این بود، که وی اهل «علم و عمل» بود، کلام او در دل افراد تأثیر عمیقی می گذاشت، و به همین دلیل آثار چاپ شده او در عین کوچکی از ارزش علمی و اخلاقی عمیقی برخوردار است و کتابهای: تذکرة الغافلین فی اصول الدین، القول الثابت⁽²²⁹⁾ نامه رهبران آموزش تکوین⁽²³⁰⁾ سرمایه سعادت، و هدیه احمدیه، بارها بوسیله افراد نیکوکار تجدید چاپ و توزیع گردیده است.

این عالم ربانی در زمینه فقه و اصول و هیئت و فلسفه و تفسیر و اخلاق، بیش از سی جلد کتاب خطی و چاپی دارد، عمر فوق العاده پاک و پربرکتی داشته، و سرانجام چهاردهم جمادی الثانی سال 1395 هجری قمری به سن 95 سالگی در تهران زندگی را به درود گفت و پس از تشییع جنازه شکوه‌مندی، جسدش را در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام و سایر عالمان دینی به خاک سپردند.

البته در این کتاب، خواستیم عموماً شرح حال خلاصه‌ای از عالمان و دانشمندان صاحب قلم و آثار را مطرح کرده باشیم، وگرنه صدها عالم و دانشمند بزرگ در جوار سید الکریم مدفون گردیده‌اند، که باید به کتابهای مربوط مراجعه نمود. رحمت خداوند بر همه آنان باد.

پایان

قم - احمد صادقی اردستانی

1373/5/2

1315/صفر/14

ثواب زیارت

جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی، که در قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده، با واسطه علی بن حسین موسی بن بابویه قمی، و محمد بن یحیی عطار قمی، که همگان از رجال بزرگ علم و ثقات حدیث بوده‌اند ⁽²³¹⁾ از قول مردی از «ری» روایت کرده‌اند، که او گفته است:

من به هنگام بازگشت از «کربلا» در شهر «سامرا» به حضور امام حسن

عسکری علیه السلام رسیدم. آن حضرت فرمود: کجا بوده‌ای؟

گفتم: از زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام برمی‌گردم.

آن حضرت فرمود: اما انک لورزت قبر عبد العظیم عندکم، لکنک کمن زار

الحسین (ع) (232)

اما اگر تو، قبر عبدالعظیمی را که نزد خود شماست زیارت کرده بودی، مثل

کسی بودی که حضرت حسین (ع) را زیارت کرده باشد.

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ
أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكُمَا يَا سِبْطِي الرَّحْمَةَ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَىَّ بْنَ
الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَقُرَّةِ عَيْنِ النَّاطِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ
الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبَارَّ الْأَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الطَّاهِرِ الطَّهْرَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ
النَّاصِحِ الْأَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ السَّلَامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ أَلَّ -
هُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ وَسِرَاجِكَ وَوَلِيِّ وَلِيِّكَ وَوَصِيِّ وَصِيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى
خَلْقِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ وَالطَّاهِرُ الصَّفِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ السَّادَةِ
الْأَطْهَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى
ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ الْمُطِيعِ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ابْنَ السَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ
الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَزِيَارَتِهِ ثَوَابُ زِيَارَةِ سَيِّدِ الشَّهَادِ يُرْتَجَى السَّلَامُ
عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَحَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَأُورَدْنَا حَوْضَ

نَبِيِّكُمْ وَسَقَانَا بِكَأْسِ جَدُّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَسْأَلُ اللَّهَ
أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السَّرُورَ وَالْفَرَجَ وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَعَلَى يَقِينٍ مَا آتَى بِهِ
مُحَمَّدٌ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ يَا سَيِّدِي وَابْنَ
سَيِّدِي اشفَعْ لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّانِ أَللَّ-هُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ
تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ أَللَّ-هُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پی نوشت ها :

- 1- الذریعه الی تصانیف الشیعه ج 5، ص 52.
- 2- منتهی الامال ج 1 ص 179.
- 3- مقاتل الطالبیین، ص 369.
- 4- منتهی الامال ج 1، ص 178.
- 5- منتهی الامال ج 1، ص 178.
- 6- ارشاد شیخ مفید، ص 194.
- 7- الذریعه الی تصانیف الشیعه ج 7، ص 169.
- 8- سفینه البحار، ج 2، ص 121 و منتهی الامال ج 1 ص 179.
- 9- منتهی الامال، ج 1، ص 179.
- 10- عبدالعظیم حسنی، ص 37.
- 11- فرهنگ عمید، تاریخ و جغرافیا، ص 561.
- 12- مستدرک الوسائل ج 3، ص 669، سفینه البحار، ج 2، ص 121، هدیه العباد در شرح حال صاحب بن عباد، ص 157.
- 13- رجال نجاشی، ص 147.
- 14- روح و ریحان، ص 401.
- 15- عبدالعظیم حسنی، ص 41.
- 16- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 668.
- 17- مستدرک الوسائل ج 3، ص 668.
- 18- عبدالعظیم حسنی، ص 32.
- 19- مستدرک الوسائل ج 3، ص 613.
- 20- منهاج التحرک عند امام الهادی، ص 146.
- 21- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613.
- 22- سفینه البحار، ج 2، ص 121.
- 23- عبدالعظیم حسنی، ص 52.
- 24- بحار، ج 36، ص 412، امالی شیخ صدوق، مجلس 54، کمال الدین صدوق، ج 2 ص 51، منتهی الامال، ج 2، ص 263، توحید شیخ صدوق، ص 82.

- 25- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613، سفینه، ج 2، ص 121.
- 26- عبدالعظیم حسنی...، ص 25.
- 27- بحار، ج 69 ص 2، کمال الدین صدوق، ج 2 ص 51.
- 28- عبدالعظیم حسنی ص 42.
- 29- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613، سفینه ج 2 ص 121.
- 30- عقاب الاعمال، ص 92.
- 31- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613.
- 32- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613.
- 33- عبدالعظیم حسنی، ص 63.
- 34- رجوع شود به نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 833، و نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 364.
- 35- نهج البلاغه فیض، ص 836.
- 36- نهج البلاغه فیض، ص 836.
- 37- نهج السعاده، ج 2، ص 37.
- 38- مستدرک، ج 3، ص 613، مفاتیح الجنان، ص 564، عبدالعظیم حسنی، ص 32 و 36.
- 39- اصول کافی، ج 1، ص 492.
- 40- اصول کافی، ج 1، ص 498، منهاج التحرک... ص 20.
- 41- مروج الذهب، ج 2، ص 11.
- 42- مروج الذهب، ج 3، ص 170، ارشاد مفید، ص 334 اصول کافی ج 1، ص 498.
- 43- مروج الذهب، ج 3، ص 170، ارشاد مفید، ص 334 اصول کافی ج 1، ص 498.
- 44- ترجمه مقاتل الطالبیین، ص 574.
- 45- ترجمه مقاتل الطالبیین، ص 585 - 588.
- 46- منهاج التحرک عند امام الهادی، ص 43.
- 47- منهاج التحرک عند امام الهادی، ص 43.
- 48- تتمه المنتهی، ص 236.
- 49- تتمه المنتهی، ص 239، ترجمه مقاتل الطالبیین ص 522.
- 50- تتمه المنتهی، ص 239، ترجمه مقاتل الطالبیین ص 522.
- 51- عبدالعظیم حسنی، ص 51 و 52.

- 52- عبدالعظيم حسنى، ص 51 و 52.
- 53- ناسخ امام سجاد عليه السلام، ج 3، ص 96.
- 54- روح و ريحان، ص 328.
- 55- رجوع شود به فصل هفتم همين كتاب.
- 56- روح و ريحان، ص 113.
- 57- اختصاص شيخ مفيد، ص 241.
- 58- امالى شيخ طوسى، ص 6 - 3.
- 59- امالى شيخ طوسى، ص 30.
- 60- سوره فاطر، آيه 7.
- 61- عيون الخبر، ماجاً عن امام رضا عليه السلام حديث 2 عبدالعظيم، ص 153.
- 62- عيون الخبر، حديث 24، عبدالعظيم الحسنى عليه السلام ص 152.
- 63- اختصاص شيخ مفيد، ص 95.
- 64- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 272.
- 65- عيون الاخبار، حديث 3، ماجاً عن الرضا عليه السلام، عبدالعظيم، ص 153.
- 66- امالى شيخ طوسى، ص 24.
- 67- كمال الدين صدوق، باب 26.
- 68- اصول كافى، ج 2، ص 276.
- 69- سوره النجم، آيه 32.
- 70- سوره مائده، آيه 72.
- 71- سوره يوسف، آيه 87.
- 72- سوره اعراف، آيه 92.
- 73- سوره مريم، آيه 32.
- 74- سوره نساء، آيه 10.
- 75- سوره نور، آيه 23.
- 76- سوره نساء، آيه 10.
- 77- سوره انفال، آيه 16.
- 78- سوره بقره، آيه 275.
- 79- سوره بقره، آيه 102.

- 80- سوره فرقان، آیه 69.
- 81- سوره آل عمران، آیه 75.
- 82- سوره آل عمران، آیه 161.
- 83- سوره توبه، آیه 35.
- 84- سوره بقره، آیه 283.
- 85- سوره حج، آیه 30.
- 86- وسائل، ج 3، ص 29.
- 87- سوره رعد، آیه 25.
- 88- اصول کافی، ج 2، ص 287.
- 89- عیون الاخبار، ج 1، حدیث 7.
- 90- کامل الزیارات، ص 307.
- 91- عیون الاخبار، ص 204.
- 92- کمال الدین، ج 1، باب 36.
- 93- سوره ص، آیه 48، در سوره انبیاء، آیه 85 نیز به داستان این پیامبر اشاره شده است.
- 94- بحار، ج 5، ص 319.
- 95- علل الشرایع، ج 1، ص 34.
- 96- علل الشرایع، ج 1، ص 514، باب 289.
- 97- عیون الاخبار الرضا علیه السلام حدیث 22.
- 98- امالی صدوق، مجلس 37.
- 99- سفینه البحار، ج 2، ص 121.
- 100- کامل الزیارات، ص 324.
- 101- سوره نساء، آیه 100.
- 102- کمال الدین صدوق، ج 2، ص 51.
- 103- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613.
- 104- کامل الزیارات، ص 324.
- 105- تاریخچه کربلا ص 110.
- 106- اصول کافی، ج 2 ص 176.
- 107- تتمه المنتهی، ص 243 رجوع شود به کتاب «زینب کبری» علیه السلام اثر دیگر نویسنده.

- 108- من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 349. كامل الزيارات ص 307.
- 109- كامل الزيارات، ص 307.
- 110- ثواب الاعمال، ص 124.
- 111- درباره فضيلت زيارت حضرت عبدالعظيم، در فصل 8 همين كتاب، روايت ياداش بهشت را آورديم، درباره فاطمه معصومه (سلام الله عليها) هم امام رضا عليه السلام فرموده: من زارها فله الجنة، كامل الزيارات، ص 324.
- 112- كامل الزيارات، ص 309.
- 113- من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 347.
- 114- مفاتيح الجنان، ص 311.
- 115- سفينة البحار، ج 2، ص 121.
- 116- كامل الزيارات، ص 324، رجوع شود به فصل 8 همين كتاب.
- 117- روح و ريحان، ص 418.
- 118- مفاتيح الجنان، ص 565.
- 119- روح و ريحان، ص 112.
- 120- روح و ريحان، ص 112.
- 121- روح و ريحان، ص 419.
- 122- رجوع شود به كتابهاي كشف الارتباب، و آئين وهاييت.
- 123- الكلام يجر الكلام، ج 2 ص 213.
- 124- كامل الزيارات ص 319.
- 125- كامل الزيارات ص 333.
- 126- ارشاد مفيد ص 302.
- 127- منتهى الامال، ج 2، ص 157.
- 128- رجال نجاشي، ص 173، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 613، سفينة البحار ج 2، ص 121.
- 129- جنات النعيم، ص 490.
- 130- روح و ريحان، ص 497.
- 131- روح و ريحان، ص 497.

- 132- منتهى الامال، ج 2، ص 44، مقاتل، ص 621، تنمه المنتهى، ص 257.
- 133- منتهى الامال، ج 2، ص 41، مقاتل ص 371.
- 134- تنمه المنتهى، ص 212، منتهى الامال ج 2، ص 39.
- 135- منتهى الامال، ج 2، ص 39، مقاتل ص 359.
- 136- رجال نجاشى، ص 38.
- 137- منتهى الامال، ج 2، ص 39.
- 138- مروج الذهب ج 3، ص 207، تنمه المنتهى ص 90، منتهى الامال ج 2، ص 35.
- 139- ارشاد مفيد، ص 269، منتهى الامال ج 2، ص 36.
- 140- روح و ريحان، ص 490.
- 141- ارشاد مفيد، ص 261.
- 142- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 395، منتهى الامال، ج 2، ص 53.
- 143- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 385، منتهى الامال، ج 2، ص 52.
- 144- منتهى الامال، ج 2 ص 53.
- 145- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 395، روح و ريحان، ص 490.
- 146- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 396، منتهى الامال، ج 2 ص 57.
- 147- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 396، منتهى الامال، ج 2 ص 57.
- 148- منتهى الامال، ج 2: ص 57 و 58.
- 149- منتهى الامال، ج 2، ص 57 و 58.
- 150- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 396، منتهى الامال، ج 2، ص 57.
- 151- ناسخ امام سجاد، ج 8، ص 396، منتهى الامال، ج 2، ص 57.
- 152- الكنى و الالقاب، ج 1، ص 132.
- 153- فرهنگ عميد، تاريخ و جغرافيا، ص 94.
- 154- الكنى و الالقاب، ج 1، ص 133.
- 155- مفاتيح الجنان، ص 567.
- 156- الكنى و الالقاب، ج 1، ص 216.
- 157- مقدمه من لايحضره الفقيه، ج 1.
- 158- مقدمه من لايحضره الفقيه، ج 1.
- 159- مقدمه من لايحضره الفقيه، ج 1.

- 160- من لایحضره، ج 1، ص 20، و روضات الجنات، ص 370، ص 14 و 39.
- 161- مقدمه من لایحضره، ج 1 ص 21 و 27.
- 162- مقدمه من لایحضره، ج 1 ص 21 و 27.
- 163- مقدمه من لایحضره، ج 1 ص 21 و 27.
- 164- الکنی و الالقاب، ج 1، ص 217.
- 165- الکنی و الالقاب، ج 1، ص 217.
- 166- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 80 و 82.
- 167- من لایحضره الفقیه، ص 80 و 82.
- 168- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 80 و 82.
- 169- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 80 و 82.
- 170- مقدمه من لایحضر ص 80، ریحانة الادب ج 3، ص 437.
- 171- مفاتیح الجنان، ص 567.
- 172- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ص 621.
- 173- روزنامه اطلاعات یازدهم آبان 1367 شماره 18601 ص 2.
- 174- فوائد الرضویه، ص 229.
- 175- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 3 ص 482، چاپ اسماعیلیان.
- 176- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 4، ص 499.
- 177- فوائد الرضویه، ص 299.
- 178- فوائد الرضیه، ص 299، الذریعه، ج 3، ص 483.
- 179- رجوع شود، فرهنگ عمید، تاریخ و جغرافیا، ص 367، فرهنگ معین، اعلام، ص 1615.
- 180- هدیه الاحباب، ص 42، الکنی و الالقاب، ج 1، ص 141، طبقات اعلام الشیعه، ج 2، ص 60.
- 181- الکنی و الالقاب، ج 1، ص 141، فرهنگ معین، اعلام، ص 2154.
- 182- تاریخ اردستان، ج 3، ص 599.
- 183- تاریخ اردستان، ج 2، ص 231.
- 184- شرح زندگی حکیم جلوه را، در ج 2 کتاب: داستانهای کودکی بزرگان تاریخ، اثر دیگر مؤلف مطالعه کنید.

- 185- روزنامه کیهان، 1373/3/11، ص 20.
- 186- مجله کیهان، اندیشه، شماره 54، خرداد و تیرماه 1373، ص 8.
- 187- مجله کیهان اندیشه، شماره 54، خرداد و تیرماه 1373، ص 18، لغتنامه دهخدا، ج 48، ص 879.
- 188- الذریعه، ج 20، ص 251.
- 189- الکنی و الالقاب، ج 1، ص 142، هدیة الاحباب، ص 40.
- 190- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 14، ص 204.
- 191- مقدمه شفأ الصدور، ج 1 ص 12 - 11، طبقات اعلام الشیعه، ج 1، ص 55.
- 192- مقدمه شفأ الصدور، ج 1 ص 12 - 11، طبقات اعلام الشیعه، ج 1، ص 55.
- 193- لغتنامه دهخدا، ج 33، ص 97.
- 194- تاریخ فلاسفه اسلام، ص 237.
- 195- لغتنامه دهخدا، ج 33، ص 97.
- 196- لغتنامه دهخدا، ج 33، ص 97.
- 197- لغتنامه دهخدا، ج 33، ص 97.
- 198- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 6، ص 285.
- 199- لغتنامه دهخدا، ج 33، ص 97، مدینه الادب، ج 1، ص 733.
- 200- جزوه دفتر مطالعات و برنامه ریزی شهرداری منطقه 20 هران، مرداد 1372، روزنامه اطلاعات 27 مرداد 1372، ص 6، رجوع کنید به کتاب: داستانهای کودکی بزرگان تاریخ، ج 1، تألیف دیگر این نویسنده.
- 201- روزنامه اطلاعات، 6 شهریور 1372، شماره 19991، ص 3، و روزنامه کیهان، 7 شهریور 1372، شماره 14751، ص 16.
- 202- طبقات اعلام الشیعه، ج 2، ص 29.
- 203- فرهنگ فارسی دکتر معین، ص 1296، فرهنگ زرین، ص 429.
- 204- فرهنگ فارسی دکتر معین، اعلام، ص 1296.
- 205- طبقات اعلام الشیعه، قسم چهارم، ج اول، ص 1370.
- 206- مجله نور علم، شماره 9، فروردین ماه 1364، ص 129، میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص 89، مجله پیام انقلاب، شماره 162، سوم خرداد ماه 1365.
- 207- مجله نور علم، شماره 9، فروردین ماه 1364، ص 130.

- 208- مجله نور علم، شماره 9، فروردین ماه 1364، ص 130.
- 209- صحیفه نور، ج 18، ص 267، تاریخ 1363/2/7.
- 210- یادنامه شهید شاه آبادی، ص 8، مجله نور علم، شماره 9، فروردین ماه 1364، ص 130.
- 211- طبقات اعلام الشیعه، قسم چهارم، ج 1، ص 1370.
- 212- ریحانة الادب، ج 3، ص 167.
- 213- طبقات اعلام الشیعه، ج 1، ص 1370، ص 1370، مجله نور علم، شماره 9، فروردین ماه 1364، ص 134.
- 214- فرهنگ معین، اعلام، ص 1523 - 1522.
- 215- صحیفه نور، ج 18، ص 181.
- 216- صحیفه نور، ج 13، ص 216.
- 217- مجله نور علم، شماره 3 فروردین 1363، ص 35 - 26.
- 218- فرهنگ معین، اعلام، ص 1522.
- 219- اختران تابناک، ج 1، ص 3.
- 220- نهج البلاغه فیض، حکمت 139، ص 115.
- 221- رجوع کنید، به ج 7 پدر مادر، ص 192 - 184، نوشته علی مشتاق عسکری فرزند ایشان.
- 222- مجله نور علم، شماره 51 - 50، سال 1372، ص 76.
- 223- مقدمه ترجمه نفس المهموم، ص 2.
- 224- برگرفته از مجله نور علم، یادنامه بیستمین سال درگذشت علامه شعرانی، شماره 51 - 50، فروردین - تیرماه 1372، ص 102 - 75، از جزوه «چهره درخشان» نوشته: دکتر قوامی، از شاگردان مرحوم علامه شعرانی.
- 225- مجله نور علم، شماره 44 - 43، سال 1371، ص 87.
- 226- حماسه فتوا، ویژه نامه جمهوری اسلامی بمناسبت یکصدومین سالگرد رحلت میرزای شیرازی، ص 40.
- 227- طبقات اعلام الشیعه، قسم سوم، ج 1، ص 1242.
- 228- طبقات اعلام الشیعه، قسم چهارم، ج 1، ص 1536.

- 229- الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج 4، ص 42.
- 230- الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج 24، ص 23.
- 231- جامع الرواه، ج 1، ص 158 و 574 و ج 2، ص 213.
- 232- كامل الزيارات، ص 321، بحار الانوار، ج 99، ص 268.

فهرست مطالب

2	مقدمه را حتما بخوانید
4	یادداشت بر چاپ دوم
5	فصل اول: تاریخچه زندگی، وفات حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
5	علی بن حسن
6	حسن بن زید
6	زید بن حسن
7	تاریخ ولادت و وفات حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
8	همسر و فرزندان حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
8	امامان هم عصر حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
9	کتاب صاحب بن عباد
10	شرح حال حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
14	فصل دوم: علت عظمت، و شخصیت حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
14	1 - ذریه اهل بیت پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
14	2 - خلوص و صداقت
15	3 - روایت، احادیث و اخبار
16	4 - پناهگاه محرومان
16	5 - وکالت و نمایندگی امام هادی <small>علیه السلام</small>
17	6 - مبارزه با ظلم و ستم
18	7 - کرامت و حاجت دادن
19	8 - حدیث عرض دین
24	فصل سوم: ایمان و مقام علمی او، از نظر امامان و علما اسلام

- 1 - روایت «ابو حماد رازی» 24
- 2 - اگر عبدالعظیم علیه السلام نبود! 24
- 3 - تو، از یاران واقعی ما هستی! 25
- علت محبوبیت نزد امامان 26
- عبدالعظیم علیه السلام از دیدگاه علما اسلام 26
- تألیف و کتابهای آن حضرت 28
- 1 - خطب أميرالمؤمنين علیه السلام 29
- 2 - کتاب «یوم و ليله» 30
- فصل چهارم: چرا از مدینه، به «شهر ری» هجرت کرد؟ 32
- 1 - دستگیری امام جواد علیه السلام 32
- 2 - تبعید امام هادی علیه السلام 33
- 3 - آواره شدن سادات حسنی علیهم السلام 33
- 4 - کشتار بزرگان شیعه! 34
- 5 - تخریب قبر امام حسین علیه السلام 35
- 6 - ایجاد فشارهای اقتصادی 35
- بنابراین، علت هجرت 36
- چرا هجرت به «شهر ری»؟ 36
- فصل پنجم: عبدالعظیم حسنی علیه السلام و احادیث امام رضا علیه السلام 39
- پیام امام رضا علیه السلام 39
- سخن بر اساس فهم مردم 41
- عمل معیار پاداش است 41
- سپاس مخلوق و تشکر از خالق 42
- کیفر زنان خطاکار! 42
- نامه امام رضا علیه السلام به مأمون 46

47	در شب جمعه
48	نشانه های شخص مؤمن
49	فصل ششم: احادیث عبدالعظیم حسنی از امام جواد <small>علیه السلام</small>
49	سنت واجب و مستحب
49	شیعه در عصر غیبت
50	گناهان کبیره
53	زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small>
54	موعظه های حکیمانه علی <small>علیه السلام</small>
57	انتظار ظهور مهدی (عج)
58	«ذوکفل» کیست؟
59	فصل هفتم: روایات عبدالعظیم <small>علیه السلام</small> ، از امام هادی <small>علیه السلام</small>
59	چرا ابراهیم، خلیل نامیده شد؟
59	اوقات نامناسب زناشوئی
60	مردم قم و آبه
60	سخنان موسی <small>علیه السلام</small> با خدا
64	فصل هشتم: فضیلت و فلسفه زیارت عبدالعظیم حسنی <small>علیه السلام</small>
64	1 - من زار قبره، وجبت له الجنة. ⁽⁹⁹⁾
65	الف: اعتبار سند حدیث
66	ب: دلالت و مفهوم حدیث
66	1 - موضوع مبارزه و هجرت
66	2 - اطاعت و ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
67	3 - بیان عظمت و تقویت عقیده
68	4 - شرائط خاص زمان و مکان
68	5 - تشکیل پایگاه و مرکز تبلیغ

72	فصل نهم: آداب زیارت حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
72	الف: آداب ظاهری زیارت
74	ب: آداب اخلاقی زیارت
76	درباره زیارت حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small>
79	فصل دهم: برکت و کرامت، برای ادای حاجت
80	1 - شفای هادی خان
82	2 - گمشده پیدا می شود!
84	فصل یازدهم: امامزاده ها و مزارهای معروف «شهر ری»
85	1 - امامزاده حمزه
87	2 و 3 - امامزاده طاهر، و مطهر
91	4 - امامزاده ابو عبدالله، حسین بن عبدالله
92	داستان شهادت عبدالله
92	محمد بن عبدالله، و فرزند او عباس
95	فصل دوازدهم: مقابر علما و مزارهای معروف «شهر ری»
95	1 - ابوالفتوح رازی
96	2 - ابن بابویه
98	کتابهای شیخ صدوق
98	تبرک و توسل
99	3 و 4 - طیب و حاج اسماعیل رضائی
101	تذکر لازم
102	5 - حاج مولا علی کنی
104	6 - میرزا ابوالقاسم کلانتر
105	7 - میرزا ابوالحسن جلوه
109	8 - حاج مولا محمد آملی

- 9 - میرزا ابوالفضل کلانتر 111
- 10 - میرزا محمد طاهر تنکابنی 112
- 11 - محمد محیط طباطبائی 115
- 12 - محمد حسین تنکابنی 118
- 13 - جواد فاضل 119
- 14 - شیخ محمد علی شاه آبادی 121
- 15 - سید ابوالقاسم کاشانی 124
- 16 - شیخ ذبیح الله محلاتی 126
- 17 - آیت الله شعرانی 130
- 18 - شیخ عبدالنبی مجتهد نوری 133
- 19 - مدرس تهرانی 134
- 20 - میرزا مسیح طالقانی 135
- 21 - میرزا احمد آشتیانی 135
- ثواب زیارت 137
- پی نوشت ها : 140
- فهرست مطالب 150